

شورای نگهبان صلاحیت بسیاری از کاندیداهای مجلس ششم را رد کرد

مردم می‌خواهند:

لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان!

● شورای نگهبان شرکت در راهپیمایی‌های حکومتی، نماز جمعه و انتخابات پیشین را جزو معیارهای تعیین صلاحیت کاندیدها قرار داد

● روزنامه ایران نوشت: صلاحیت محسن آرمین، عباس عبدی، بهزاد نبوی، هاشم آغاچری، حمیدرضا جلالی پور، هادی خامنه‌ای و همچنین جمع کثیری از فعالان ملی و مذهبی توسط شورای نگهبان رد شده است

در حالیکه اکثریت محافظه کار

مجلس با شتاب در صدد تصویب قوانین تازه و اصلاح قانون انتخابات به گونه‌ای است که راه را بر پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات آتی مجلس سد کند، خبرها حاکی از آن است که شورای نگهبان به طور گسترده‌ای دست به تصفیه کاندیداهای مخالف زده است و تقریباً همه کاندیداهای غیروابسته به حکومت و همچنین گروه وسیعی از کاندیداهای وابسته به جناح چپ حکومت را رد صلاحیت کرده است.

رد صلاحیت گسترده کاندیدها

هر چند قرار است نتیجه «بررسی»های شورای نگهبان در مورد کاندیداهای نمایندگی مجلس ششم در تاریخ بیستم بهمن م‌ا اعلام شود، اما خبرهایی که به روزنامه‌ها راه یافته است، بیانگر رد صلاحیت گسترده در ابعادی کاملاً بی‌سابقه است. به نوشته روزنامه‌ها کاندیداهای نهضت آزادی، کاندیداهای وابسته به روشنفکران ملی و مذهبی و بسیاری از کاندیداهای

مورد حمایت ائتلاف روشنفکران دینی و روزنامه‌نگاران توسط هیات نظارت شورای نگهبان رد صلاحیت شده‌اند. تیغ تصفیه بسیاری از نزدیکان رئیس‌جمهور را نیز نشانه رفته است. شورای نگهبان به ویژه گروه عمده‌ای از کاندیداهای وابسته به جناح چپ ائتلاف حکومتی دوم خرداد را تصفیه کرده است. به نوشته روزنامه ایران محسن آرمین، عباس عبدی، بهزاد نبوی، هاشم آغاچری، حمیدرضا جلالی پور، هادی خامنه‌ای و همچنین «جمع کثیری» از فعالان ملی و مذهبی صلاحیتشان توسط شورای نگهبان رد شده است.

پیش از رسیدن کاندیدها به خوان شورای نگهبان، هیات‌های اجرایی وزارت کشور نیز گروهی از داوطلبان نمایندگی را حذف کردند. در میان رد صلاحیت‌شدگان توسط هیات‌های اجرایی که به بیش از

بایان ملاحظه‌کاری

وحشت از شکست قریب الوقوع در انتخابات ماه آینده مجلس، جناح ارتجاعی و ضدآزادی حکومت اسلامی را برآن داشته است بدون هیچ‌گونه ملاحظه و پشیمانی به سمت

ادامه در صفحه ۴

طرح اصلاح قانون مطبوعات مسکوت گذاشته شد

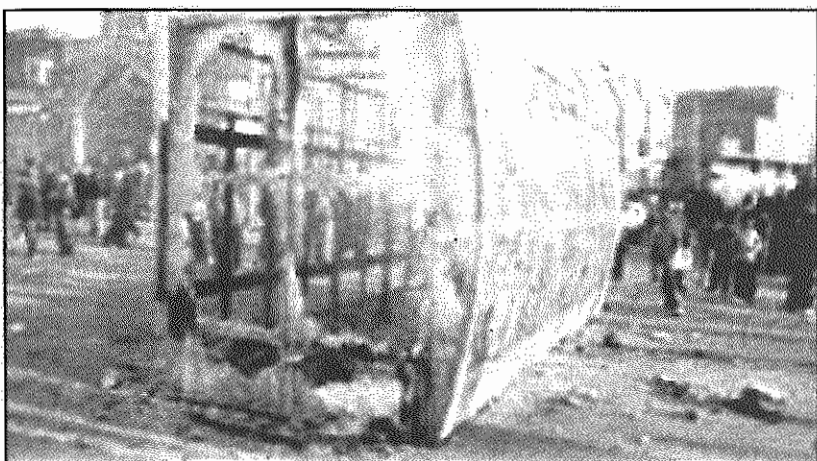
مسکوت ماندن طرح فوق از سوی دوازده نفر از نمایندگان به هیات رئیسه مجلس داده شده بود. موافقین تصویب طرح، در سخنان خود، بیش از پیش قصد واقعی خود برای تصویب این قانون را ادامه در صفحه ۲

تلاش نمایندگان جناح راست برای تغییر قانون مطبوعات پیش از انتخابات مجلس، شکست خورد و با رای نمایندگان جناح چپ حکومت و «مستقل»ها، این طرح به مدت سه ماه و تا بعد از انتخابات مجلس مسکوت گذاشته شد. پیشنهاد

ماموران حکومت

تظاهرات مردم چار دانگه را با خشونت سرکوب کردند

صفحه ۳



عکس صحنه‌ای از تظاهرات مردم چار دانگه در نزدیکی تهران را نشان می‌دهد

بحران در روابط حزب کارگزاران و جبهه مشارکت اسلامی

انتشار سخنان فایزه هاشمی در

روزنامه صبح امروز، جنجال تازه‌ای آفرید

● حزب کارگزاران روزنامه صبح امروز را به «شوند اطلاعاتی» متهم کرد

حمله به جناح چپ دوم خرداد گفت: کارگزاران سازندگی ایران از به وجود آوردن دگرگونی دوم خرداد هستند و این گروه‌هایی که امروز هیچ‌کس را قبول ندارند و فقط خودشان را مطلق می‌دانند در زمانی که دوم خرداد پدید آمد وجود نداشتند و کسی آنها را نمی‌شناخت. فائزه هاشمی افزود: مدعیان دوم خرداد بسیار زیاد هستند. آنها به نحوی عمل می‌کنند که همه باید تابع آنها باشند و به تفکرات مختلفی که در طیف دوم خرداد وجود دارد توجه نمی‌کنند. او گفت: ما اینجا نمی‌خواهیم سهم تعیین کنیم ولی به هر حال جایگاه هر کسی باید معلوم باشد تا اینها نتوانند مسائل نادرست و غلط به دانشجویان و جوانان القاء کنند. فائزه هاشمی گفت: جوانان ما به علت کمی سن تاریخ انقلاب را نمی‌دانند و گروه‌های چپ و راست را نمی‌شناسند، از شخصیت آقای هاشمی رفسنجانی شناختی ندارند، عده‌ای از دانشجویان می‌گفتند اگر آقای هاشمی به مجلس بیاید مانع توسعه سیاسی می‌شود. من می‌زنند که نه شخصیت هاشمی را می‌شناسند و نه تاریخ انقلاب را می‌دانند. اگر عملکرد آقای هاشمی و گروه‌های چپ را در طول تاریخ انقلاب به بوته نقد بگذارند دقیقاً مشخص می‌شود که چه کسی مانع توسعه سیاسی بوده است. او گفت: من فکر

خانم فایزه هاشمی، برخلاف پدر خود که می‌گوید از جنجال بهره‌برداری و در «نیمه تاریک» اتاق سیاست، منافع و نظرات خود را دنبال کند، یک چهره جنجالی است که هر زمان به مناسبتی نامش بر سر زبان‌ها می‌افتد. مناسبت این بار، سخنرانی او در جمع گروهی از اعضای حزب کارگزاران سازندگی است. خانم هاشمی در این سخنرانی حرف‌هایی زده است که هرگز در شرایط عادی و علنی از دهان هیچ یک از اعضای بلندپایه حزب کارگزاران سازندگی بیرون نمی‌آید. انتشار سخنان فایزه هاشمی در روزنامه صبح امروز و پاسخ حزب کارگزاران سازندگی به این اقدام، روابط نه چندان مطلوب کارگزاران سازندگی و جبهه مشارکت اسلامی (که صبح امروز بسیار به آن نزدیک است) را وارد بحران دیگری کرد و کار را به جایی رساند که حتی محمد هاشمی، برادر علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی و عضو بلندپایه کارگزاران سازندگی از «پایان ائتلاف» سخن به میان آورد. این کارگزاران از چنین موضعی و حتی اطلاعیه کارگزاران علیه صبح امروز، اظهار نارضایتی کرده است.

فایزه هاشمی چه گفت؟

فائزه هاشمی که در جلسه پرسش و پاسخ اعضای کارگزاران سخن می‌گفت ضمن

عبدالله نوری از زندان اوین به اظهارات خامنه‌ای پاسخ داد:

دادگاه ویژه روحانیت غیرقانونی است

و اراده هیچ مقامی نمی‌تواند آن را قانونی سازد

راضی سازند. عبدالله نوری در یک اقدام هوشمندانه، به جای خطاب قرار دادن دادگاه ویژه روحانیت، از دادستانی کل درخواست «نقض حکم» صادره ادامه در صفحه ۵

کردن نوری به تجدیدنظر در عقاید خود میسر نشده است و حتی آن‌ها نتوانستند نوری را به «تجدیدنظر»‌خواهی از دادگاه ویژه روحانیت - که معنای آن پذیرش قانونیت این دادگاه است

در حالی که عبدالله نوری همچنان در زندان به سر می‌برد، نام او در صدر فهرست کاندیداهای جناح چپ رادیکال وابسته به حکومت قرار دارد. تلاش محافظه کاران برای وادار



بیست و نه سال

پیکار فدائیان خلق

در راه صلح، آزادی، دموکراسی

و سوسیالیسم را گرامی بداریم!

به نشانه همبستگی با

جنبش مردم و دانشجویان ایران گردهم آئیم!

شروع برنامه از ساعت ۱۶

● بحث و گفتگو با اعضای شورای مرکزی سازمان

برنامه‌های متنوع جشن از ساعت ۱۹

مکان: آلمان - بن

Bonn - Beuel

Brücken Forum

Friedrich - Breuer str. 17 - 53225 Bonn

ستاد برگزاری جشن مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سرمقاله

بیش از همیشه همبستگی

و بیش از همیشه قاطعیت لازم است!

هرچه به انتخابات ۲۹ بهمن مجلس نزدیکتر می‌شویم، عزم جناح راست حکومت به جلوگیری از اعمال رای مردم در این انتخابات آشکارتر می‌شود. جبهه انحصار در یک تلاش هماهنگ و سازمان‌دهی شده، همه اهرم‌ها را برای از دست ندادن مجلس به عنوان یکی از عوامل عمده بازدارنده اصلاحات به کار انداخته است. حربه‌های «پروژه انتخاباتی» جناح راست بسیار متفاوت است: همچون همیشه، شورای نگهبان سیستم سلاخی خود علیه نامزدهای «غیر مطلوب» را آماده می‌کند. اکثریت مجلس ضداصلاحات کنونی، پشت سرهم طرح‌های دوفوریتی به رای می‌گذارد تا از تعداد نمایندگان که اصلاح‌طلبان به مجلس می‌فرستند بکاهد. حد نصاب لازم برای ورود به مجلس در مرحله اول انتخابات از یک‌سوم آرا به یک چهارم کاهش داده شده تا بلکه بخش شدن آرای اصلاح‌طلبان بین تعداد زیاد نامزدهای آنان و تمرکز آرای مخالفان بر یک نامزد راست‌گرا، باعث شود که کاندیداهای جناح راست در همان مرحله نخست به مجلس راه یابند. اما دشمنان آزادی صرفاً به استفاده از اهرم‌های قدرت بسنده نکرده‌اند. بهره‌گیری از تدبیر سیاسی، مکمل سودجویی‌های آنان از امکانات زر و زورشان است.

راستگرایان با به صحنه آوردن هاشمی رفسنجانی که در پی راندن عبدالله نوری به کنج زندان صورت گرفت، تاکتیک تجزیه جبهه دوم خرداد را در پیش گرفته‌اند. آنها، انسجام بخشیدن به نیروی خود را با تفرقه‌افکنی در جبهه مقابل تکمیل می‌کنند. در مقابل، وضع در جبهه دوم خرداد با دشواری‌های بزرگی روبرو است. خبرها حاکی از این است که نمی‌توان با دیدی صرفاً خوشبینانه به انتخابات مجلس نگریست. رای قاطع مردم ایران به نفع اصلاحات بر کسی پوشیده نیست، اما مسأله مهم این است که آیا این رای می‌تواند امکانات و مجاری مطمئنی برای رقم زدن سرنوشت مجلس ششم بیابد؟

توافق سه سال گذشته اصلاح‌طلبان حکومتی با همدیگر در مبارزه علیه راستگرایان انحصارطلب حکومتی - و در واقع یکپارچگی رای مردم - اکنون از دو سو مورد خطر قرار گرفته است. از یک سو جناح سازندگی در جبهه دوم خرداد که بارها و در سربزنگاه‌ها، سرنوشت خود را تابه انتخاب و تصمیم‌گیری سیاسی هاشمی رفسنجانی کرده است، یکبار دیگر به سمت راست تمایل یافته و بخشی از آنها خنجر پروتوس را در دست گرفته‌اند. از سوی دیگر در طیف جریان موسوم به چپ جبهه دوم خرداد نیز بین ۶ ادامه در صفحه ۶

انتشار سخنان فایزه هاشمی در روزنامه صبح امروز، جنجال تازه‌ای آفرید



است. کارگزاران بنا دارند افرادی را در لیست بگذارند که اعتقاد به این حزب داشته باشند و کارگزاران را فرصت طلب و موج‌سوار ندانند.

وی در مورد مساله قتل‌های زنجیره‌ای گفت: وقتی اعلام شد که فرج سرکوهی مفقود شده آقای هاشمی به اطلاعات زدند و می‌زنند که از آنجا به ایشان می‌گویند که فرج سرکوهی خارج است. آقای هاشمی در مصاحبه‌ای می‌گویند که وی خارج از کشور است. اما خانواده فرج سرکوهی تکذیب می‌کنند و می‌گویند که وی خارج از کشور نیست. این نشان می‌دهد که آقای هاشمی از قتل‌ها خبری نداشته است و نمی‌دانسته در وزارت اطلاعات چه اتفاق افتاده است. او گفت: کسانی که لفظ شفافیت را به کار می‌برند نوعی عوام‌فریبی می‌کنند. به عنوان مثال همین جامعه مدنی که مطرح شده است، مگر تا به حال ما در جامعه وحشی زندگی می‌کرده‌ایم، مگر تا به حال قانون اجرا نمی‌شد، من فکر نمی‌کنم آقای خاتمی اینطور فکر کند. بیشتر اطرافیان آقای خاتمی هستند که اینطور فکر می‌کنند و آقای خاتمی هم سر این قضایا با آنها مشکل دارد.

کارگزاران: شوند کرده‌اید!

انتشار سخنان فایزه هاشمی به ویژه در مورد عبدالله نوری، کارگزاران را به واکنش سریعی واداشت. کارگزاران سازندگی در یک بیانیه شدیدالحن، به صبح امروز اعتراض کرد و آن را متهم به استراق سمع نمود. در این نامه که از سوی معاونت روابط عمومی و تبلیغات کارگزاران سازندگی خطاب به سعید حجاریان مدیر مسئول صبح امروز نوشته شده، این روزنامه به اقدامی «غیر اخلاقی» متهم شده و حادثه «واترگیت» که از یک استراق سمع آغاز شد، به آن پیاده‌آوری شده است. در عین حال کارگزاران سازندگی تاکید کرده است آن چه فایزه هاشمی گفته است، مواضع حزب نیست و «هر حزبی ممکن است در جلسات داخلی پیرامون رخدادهای سیاسی - اجتماعی جامعه انواع تحلیل‌ها را ارائه کند و در نهایت یکی را به عنوان موضع رسمی برگزیند: «استراق سمع جلسه محرمانه حزب کارگزاران توسط محفل اطلاعاتی روزنامه صبح امروز»». مسئولان این روزنامه بعداً در توضیح این اقدام خود مدعی شدند: در پشت روزنامه صبح امروز یک محفل اطلاعاتی نیرومند وجود دارد که وظیفه خود می‌دانند آن را افشا کنند! بنا بر برخی از گزارش‌ها، «بزرگان قوم» درصددند بین دو حزب کارگزاران و جبهه مشارکت در آستانه انتخابات، آشپس برقرار کنند و مانع شکاف بیشتر بین گروه‌های دو خردادی شوند.

مارادونا کرده بود که گل نزنند. بعد از مدتی می‌بیند که غضنفر به‌خود ما گل می‌زنند، می‌گوید شما مارادونا را رها کنید مراقب غضنفر باشید که خطر این بیشتر است. جریان بعضی از این روزنامه‌ها مثل مناطق آزاد که با ما است، مثلاً سعید لیلان جزو کارگزاران است یا مثلاً آریا، مثل این قضیه است. گاهی تیتراهای تند می‌زنند که ما باید مواظب آنها باشیم که خرابکاری نکنند. فائزه هاشمی در پاسخ به سوالی در مورد برخورد با آیت‌الله منتظری گفت: در آن دوران چپ‌ها حاکم بودند. آقای نوری خوشان آن موقع در سیاه بودند و برخورد بسیار تندی با این قضیه می‌کنند. کسان از آش داغتر شدند. چپ‌ها بسیار تندتر از امام شروع کردند. حتی یک روز مادر من در بیرون دیده بود که سپاهی‌ها در خیابان در حال جمع‌آوری عکس‌های آقای منتظری هستند. می‌روند خانه و ناراحت می‌شوند. با آقای هاشمی صحبت می‌کنند که حالا که آقای منتظری خلع شده‌اند این چه رفتاری است که با او دارند. این بی‌احترامی به ایشان است و آقای هاشمی هم با وزارت کشور تماس می‌گیرند که این کارها چیست؟ الان که می‌بینیم آقای نوری در دادگاه می‌ایستد و می‌گویند که این نامه ۷/۶ دروغ است و چنین چیزی نبوده، کار اشتباهی کرده است و به نظر من با دقایق‌تاریخ را منحرف کرد.

از آقای نوری بعید بود که چنین کاری را بکند. مردم که از قضایا خبر ندارند و تحت‌تأثیر قرار می‌گیرند. این در واقع عوام‌فریبی است. می‌گویند آقای آزادپسوخو است دنبال آزادی و انبساط‌طلب است. من اینها را می‌گویم که ذهنتان روشن شود. چپ‌ها که الان مدعی چیزهایی هستند، گذشته وحشتناکی دارند. برخورد با جوان‌ها، برخورد با زنان و این بدحجابی‌هایی که بود، شاید شما حافظه‌تان یاری کند، به‌نظرم می‌آید در جنگ عراق و کویت. آن موقع بحث بود که ایران از عراق دفاع کند. آن هم مبتکرش چپ‌ها بودند. اگر واقعا چپ‌ها می‌خواستند مسکوت را آن اداره کنند و کسی جلوی ایشان نمی‌ایستاد، اصلاً مملکت نابود شده بود. تازه جنگ با عراق را تمام کرده بودیم و ملت داشتند نفس راحت می‌کشیدند که دوباره باید درگیر جنگ می‌شدیم. فائزه هاشمی در مورد ائتلاف گروه‌های دو خردادی گفت: تا به حال اتفاق نظری به وجود نیامده است. قرار بود که تدریجاً مثل جبهه مشارکت و دفتر تحکیم یک لیست بدهند. چپ‌ها سنتی مثل مجمع روحانیون، مجاهدین، انقلاب اسلامی و چند گروه دیگر با همدیگر لیست بدهند. در مجموع سه تا لیست داشته باشند. در همان سه لیست هم به هیچ ائتلافی نرسیدند و به اعتقاد من مهمترین منبع اختلاف برای ائتلاف گروه‌ها جبهه مشارکت

می‌گذارند و این را یک ارزش محسوب می‌کنند، ولی آقای هاشمی که سکوت می‌کنند خیلی بد است و ایشان نامرد است و هوای مدیرانش را هم نداشته است. درست است که آقای هاشمی جز این دو مورد مواضع خاص و مشخصی برای آقای کرباسچی نگرفتند ولی آن طور که ما در جریان هستیم صحبت‌هایی که ایشان با آقای خامنه‌ای داشتند با آقای یزدی و محسنی اژدهای داشتند، کار را دنبال کردند و مرحله به مرحله جلو رفتند و همین که آقای کرباسچی دو سال زندان رفتنش طول کشید و کار تا اینجا ادامه پیدا کرد، تأثیرات پیگیری آقای هاشمی بود. روش و منش آقای هاشمی طوری نیست که هر کاری می‌کند بیان کند.

فائزه هاشمی گفت: ما معتقدیم گروه راست آدم‌های شکست خورده‌ای هستند و در این انتخابات هم پایگاه مردمی ندارند. آنها آرای ثابت و سستی دارند که اگر مردم به‌طور گسترده در انتخاب حضور پیدا کنند آرای آنها کم می‌شود و شکست می‌خورند. لذا دنبال اترناتیوی هستند که بتوانند خودشان را حفظ کنند و چون می‌دانند تفکر آقای هاشمی این است که به حذف هیچ جریانی رضایت نمی‌دهد بر این اساس آنها هاشمی را برای نجات خودشان می‌خواهند و اعتقاد به آقای هاشمی ندارند. اگر اعتقاد داشتند مجلس چهارم نباید این‌گونه عمل می‌کرد. همین راستی‌ها با شعار حمایت از هاشمی وارد مجلس چهارم شدند ولی به محض ورود، از سال دوم فشارهایی را به هاشمی وارد کردند و نگذاشتند آقای هاشمی در دوره دوم برنامه‌هایش را پیاده کنند. در زمان انتخابات ریاست جمهوری هم ناطق نوری مستقیماً با جریان سازندگی و توسعه در ائتلاف بود و مستقیم در مقابل هاشمی حرف می‌زد و روزنامه‌ها هم چاپ می‌کردند. بنابراین هیچ اعتقادی به آقای هاشمی ندارند.

فائزه هاشمی گفت: اینهایی که با آمدن آقای هاشمی مخالفت می‌کنند معتدل نیستند. البته من این تدریج‌ها را دکان می‌دانم و احساس می‌کنم که برای کسب یک سری چیزهای دیگر است نه مصالح جامعه. تدریج در هیچ جامعه‌ای جواب نمی‌دهد و همه چیز باید مرحله به مرحله انجام شود. چون می‌دانند با آمدن آقای هاشمی در واقع دکانشان تخته می‌شود بنابراین مخالفت می‌کنند. وی با اشاره به اینکه کارگزاران در امر اطلاع‌رسانی ضعف دارد گفت: مشکل ما این است که روزنامه نداریم. همشهری که به ما گرایش دارد چون دولتی است به آن خیلی فشار می‌آید. یک مثالی بزنم: تیم ایران با یک تیم که مارادونا عضو آن بوده بازی داشته و مربی چند نفر را مامور مهار

ادامه از صفحه اول می‌کنم که در مجلس ششم نزاع اصلی بین این گروه‌ها (دوم خرداد) خواهد بود، حتی من شنیده‌ام این گروه‌های تندرو برای آقای خاتمی هم پیغام فرستاده‌اند که اگر تو نخواهی با ما همراه شوی همانطور که خودمان شما را سوار قطار کرده‌ایم، خودمان هم پیاده‌ات خواهیم کرد. اینها پیرو آقای خاتمی و اهدافش نیستند. خیلی تندتر و بی‌منطق‌تر حرکت می‌کنند.

خبانم هاشمی پس از این حملات شدید به گروه‌های «چپ» در عین حال افزود: با همه این حرف‌ها من معتقدم بین گروه‌های چپ باید اختلافی به‌وجود بیاید، چون ما بیشترین مشترکات را با همین گروه‌ها داریم. بعضی‌ها می‌گویند ما این حرف‌ها را می‌زنیم که به گروه راست نزدیک شویم. نه تفکر راست قسابل قبول است و نه جایگاه و پایگاهی دارد. حتی یک درصد احتمال کار مشترک بین ما و گروه راست وجود ندارد. فایزه هاشمی افزود: از شورای شهر تجربه مثبتی نداریم. ما درس انتخابات مجلس پنجم را هم داریم. خیلی‌ها در کنار کارگزاران قرار گرفتند تا به مجلس راه یابند و ما توانستیم با آن جمع حدود یکصد نفر را به مجلس بفرستیم. ولی به محض اینکه پایمان را به مجلس گذاشتیم اولین حرکت اینها این بود که کارگزاران دزد هستند و شایعات خوبی در موردشان وجود ندارد و لذا اسمان را عوض کنیم و از همان ابتدا بی‌معرفی و بی‌مرامی را نسبت به کارگزاران شروع کردند. اینها درس‌های خوبی است که در این انتخابات دقیقاً حواسمان جمع باشد که اگر قرار است با کسی کار کنیم به اصول کارگزاران اعتقاد داشته باشد، در خط ما قرار گیرد. خیلی‌ها را می‌بینیم که مثلاً عضو کارگزاران هستند ولی بعد می‌شنویم که در بعضی جاها تندتر از چپ‌ها صحبت می‌کنند. الان کارگزاران هم از طرف راست مورد حمله است و هم از طرف چپ. ما چوب دو سر طلا شده‌ایم.

فایزه هاشمی سپس به دفاع از پدرش پرداخت و گفت: اینکه می‌گویند سکوت کرده من این را قبول ندارم. الان مورد خوبی پیش آمده بعد از جریان نوری مگر آقای خاتمی موضعگیری کردند؟ همان روز مجمع حزب‌الله مجلس رفتند پیش آقای خاتمی و ایشان از آقای نوری فقط تعریف کردند. آقای هاشمی همین تعریف را در نماز جمعه از آقای کرباسچی کردند. آقای کرباسچی که به زندان رفت همین تعریف را خیلی غلیظتر از ایشان کرد. ولی چطور است که آقای خاتمی سکوت می‌کنند روزنامه‌ها تیتراژ می‌کنند یک سینه سکوت و یک چیز دیگر! یک چیزهای خیلی زیبا و قشنگ

ادامه از صفحه اول آشکار کردند. رئیس حزب الله مجلس به «نگرانی مقام معظم رهبری از قلم‌های مسموم» اشاره کرد و گفت: نباید اجازه دهیم این قلم‌های جنایتکار و تشنج‌آفرین صحنه انتخابات را به آشوب و تشنج بکشانند.

در جریان رای‌گیری هیات رئیسه مجلس بار دیگر کوشید در نتیجه رای‌گیری اعمال نفوذ

رسوایی منادیان خشونت

بسیار تکان‌دهنده بود، جوانی را در میدان شهر نیم ساعت طناب دار به گردن در انتظار نگه داشتند. او فقط ۱۷ ساله بود. چهاردها حتی کمتر نشان می‌داد. چند هزار نفر به تماشا ایستاده بودند. منتظر تماشای مرگ یک جوان؟ پدر مقتول به میدان آمد، به سوی جوان ۱۷ ساله رفت و قاتل فرزند را بخشید. او از اعدام نجات یافت. جمعیت به کف زدن پرداخت، به نشانه تنفر از مرگ.

جرم جوان ۱۷ ساله چه بود و جوان سو یک بسیجی ۲۲ ساله دو جوان، دو قربانی خشونت. در یک سو یک بسیجی ۲۲ ساله نمونه صدها هزار نفر دیگر. به او یاد داده‌اند پاسدار خشونت باشد، رسالت آن دارد بر وجدانیات انسان‌ها نظارت کند، تشخیص او برتر است، امر به معروف می‌کند، احساس می‌کند باید همواره دیگران را اصلاح کند. در مواقع مناسب از فحاشی و حمله و دستگیری باکی ندارد. به او آموخته‌اند مردم سفیهانی هستند که احتیاج به قلم دارند. پشت سر او دستگاهی و نظامی ایستاده است که تا به خود ولی فقیه می‌رسد.

جوان دیگر، پسری ۱۷ ساله بود، نمونه میلیون‌ها جوان ایرانی، ناهمساز بانظمی است که زور می‌گوید، ناهمساز با آن سازی که از او می‌خواهد نیندیشد، نخندد، نگاه نکند، رنگی نباشد، به صف بایستد، قرآن بخواند، آن چه را که می‌گویند ممنوع بدانند و آن چه را که می‌خواهند، الزامی. او سال‌ها «نه» به این الزام و آن ممنوعیت را در خود انباشته کرده است، نافرمانی‌هایی اینجا و آنجا بروز داده، ولی درونش انباشته از فریاد است.

آن روز، بسیجی به جوان می‌تازد که چرا سیگار می‌کشی؟ بهانه ماه رمضان است. به او اعتراض می‌کنند که چرا تعصب نشان می‌دهی، ولی بسیجی سرسخت است، امر اصلاح جهانی را از آن خود می‌داند، حریف یک جمع چند نفر نیست گستاخ‌تر حمله می‌کند. با او مقابله می‌کنند و در این بین، خشم فشرده، سرریز می‌کند. چاقویی درمی‌آید، و بسیجی کشته می‌شود. و جوانی که هنوز ۱۸ سالش هم نیست، اکنون دیگر قاتل است.

غوغایی می‌شود. آن دستگاه که پشت سر جوان بسیجی است و او را آموزش داده، معرکه‌گیری می‌کند. باید که زهر چشم گرفته شود. زیرا مدت زمانی است موج هر دو فزاینده‌ای به مقابله با آمران امر به معروف و ناهیان نهی از منکر برخاسته است. دادگاه تشکیل می‌شود. ۵ روز زمان کافی است تا قاتل به مرگ محکوم شود.

زمنه‌هایی از سوی مردم در مقابل با مرگ جوان ۱۷ ساله به گوش محکوم‌کنندگان می‌رسد. می‌گویند که اگر او اعدام شود، غوغایی می‌شود. مشکلی دیگر هم در پیش است. اعدام کمتر از سن قانونی، مخالف کنوانسیون حقوق کودک است. چطور می‌شود آشکارا او را به دار آویخت؟ مجبور به عقب‌نشینی می‌شوند، پنهانی تمهیداتی فراهم می‌شود.

پس از متنی شدن مرگ در میدان، دفتر خامنه‌ای، کمیسیون حقوق بشر اسلامی، شهردار تهران از پدر مقتول تجلیل می‌کنند که عظمت نشان داده است و ضدخشونت عمل کرده است. منادیان بیست سال خشونت، آنها که مسئول ناهنجاری‌های روانی نسلی هستند، گستاخانه به نقش ضدخشونت می‌گویند و تبلیغات به راه می‌اندازند. آنها هنوز امر اصلاح مردم را از آن خود می‌دانند، آن‌ها خشونت را به صورتی انبوه تولید می‌کنند. و اینان فراگیرتر امر به معروف‌شان را به مقابله ایستاده‌اند. برخورد بعدی چگونه و کی صورت خواهد گرفت؟

انتشار نشریه «آذربایجان»

اخیراً نشریه جدیدی به نام «آذربایجان» به جرگه مطبوعات ایرانی خارج از کشور پیوست. این نشریه به دو زبان آذربایجانی و فارسی به صورت گاهنامه منتشر می‌شود.

هدف از انتشار این نشریه در مطلبی تحت عنوان «سخنی چند با خوانندگان» چنین توضیح داده شده است: نشریه آذربایجان خواهد کوشید بعنوان ناشر افکار آزادیخواهان آذربایجان حرکت کند و در جهت سازمانیابی آنان تلاش کند. در همین مقاله ضمن تاکید بر تنگناها و مشکلات فنی و مادی، ایران امیدواری شده است: «آذربایجان» بتواند با حمایت آزادیخواهان آذربایجان و تمام کسانی که به انسانیت، دموکراسی و عدالت پای‌بندند، به نشر منظم خود ادامه دهد.

برخی از مطالب منتشره در اولین شماره این نشریه به قرار زیر هستند: ما و مساله ستم ملی، تبعیض و تمرکزگرایی در ایران (سپروس تبریزی)، هانسی آذربایجان‌یلارین «کنفدراسیونی»، هانسی

آذربایجان‌یلارین «کنگره سی» (س. ت)، هشدار به هشدار دهندگان نشریه «کار»، نظر ما در باره مسئله ایران و آذربایجان (سید جعفر پیشه‌وری)، یک مقاله ارزشمند (درباره مسئله ملت و ملیت در آثار بیژن جزینی)، زبان امروزی ترکی آذربایجانی در غربال زمان (م. ع. فرزانه)، ما نیز بمناسبت انتشار نشریه آذربایجان به دست اندرکاران این نشریه تبریک می‌گوییم و برایشان در اهداف وحدت‌طلبانه ملی آرزوی موفقیت می‌نماییم. امیدواریم که نشریه آذربایجان با حمایت و پشتیبانی آزادیخواهان میهنان و به ویژه آذربایجانی‌های آزادیخواه و دموکرات در راه اهداف انسانی و دموکراتیک خود موفق باشد. □

آدرس نشریه آذربایجان POSTFACH 900308, 51113: KOELN, GERMANY شماره فاکس آذربایجان: ۰۰۴۹-۲۰۱-۶۶۲۶۳۲ آدرس پست الکترونیکی: AzerbaijanJurnal@aol.com

فرا تر از نظارت استصوابی!

روزنامه صبح امروز در حاشیه مقاله‌ای خبر داده است افراد و شخصیت‌های افراطی جناح محافظه کار طرحی را در دست بررسی دارند که به موجب آن دادگاه ویژه‌ای برای نمایندگان مجلس برپا خواهد شد. وظیفه این دادگاه این خواهد بود کسانی را که از زیر تیغ نظارت استصوابی شورای نگهبان سالم در رفته‌اند و به نمایندگی مجلس انتخاب شده‌اند، زیر نظر بگیرد و «صلاحیت» آنان را دوباره مورد بررسی قرار دهد! گفته می‌شود که قرار است در این طرح حتی اختیار انحلال مجلس را نیز به این «دادگاه» بدهند و اختیار امور مربوط به مجلس را تا انتخابات بعدی به شورای نگهبان بسپارند!

تکذیب می‌شود!

در جمهوری اسلامی هیچ چیز در جای خود قرار ندارد، از جمله اظهارات مسئولان! در حالیکه مقامات دادستانی انقلاب تهران در چندین نوبت تأیید کرده‌اند که تعدادی از دانشجویان دستگیر شده در حوادث تیر ماه گذشته به اعدام محکوم شده‌اند و روزنامه‌ها خبر از حکم اعدام محمدی و باطنی می‌دهند، ظاهراً کسی از مقامات جمهوری اسلامی نمی‌خواهد این موضوع را باور کند. اما شگفت‌آورتر آن که یک نماینده مجلس که در این مورد اصولاً کاره‌ای نیست، در صدد تکذیب خبر برآمده است! محبی‌نیا، نماینده میاندوآب در یک سخنرانی «اخبار و شایعاتی که پیرامون محکومیت دانشجویان وجود دارد» را رد کرده و گفته است: «برای هیچیک از محکومان دانشجو در پرونده حادثه کوی، حکم اعدام صادر نشده است». آیا این اظهارات، که منظر کاهش حساسیت افکار عمومی نسبت به خطری که جان دانشجویان را تهدید می‌کند، نیست؟

ماموران حکومت، تظاهرات مردم چار دانگه را سرکوب کردند

مأموران حکومت تظاهرات مردم شهرک چار دانگه در حوالی تهران را با خشونت سرکوب کردند. بنا به گزارش‌ها، کمبود امکانات معیشتی و رفاهی مدت‌هاست که اهالی این شهرک را تحت فشار گذاشته است و گذران زندگی را هر روز بر آن‌ها سخت‌تر می‌کند. بسیاری از مردم این شهرک در آونک‌ها زندگی می‌کنند و از امکانات اولیه نظیر آب آشامیدنی سالم و برق نیز محروم هستند. مقامات حکومت تاکنون اعتراضات و شکایات اهالی این شهرک را بی‌پاسخ گذاشته‌اند. مردم محروم این منطقه به دلیل همین کمبودها، خواهان جدایی از اسلامشهر و پیوستن به تهران هستند تا شاید آنان نیز از «برکات» پایتخت حکومت اسلامی بهره‌ای ببرند و حکومت گری از مشکلات آنان بگشاید.

در ۱۲ دی مساه گذشته، سرانجام مردم این شهرک در اعتراض به شرایط مشقت‌بار زندگی خود، در جاده اصلی شهرک تجمع کردند. بر اثر این تجمع جاده تهران به ساوه از ساعت ۱۰ صبح تا ۴ بعدازظهر با ترافیکی سنگین مواجه شد. روزنامه‌ها تعداد تظاهرکنندگان را حدود هزار نفر اعلام کردند، اما گزارش شاهدین عینی حاکی از تجمع انبوه‌گسترده‌ای از مردم بود. تظاهرات اهالی چار دانگه با دخالت نیروهای انتظامی و پلیس ضدشورش حکومت به خشونت انجامید و مردم با روشن کردن آتش و پرتاب چوب و سنگ به سوی مأموران، با آنان که قصد متفرق کردنشان را داشتند به مقابله برخاستند. بر اثر درگیری بین مأمورین و مردم، به تعدادی از ساختمان‌های منطقه آسیب وارد شد. تاکنون گزارش‌ها از

مأموران حکومت تظاهرات مردم شهرک چار دانگه در حوالی تهران را با خشونت سرکوب کردند. بنا به گزارش‌ها، کمبود امکانات معیشتی و رفاهی مدت‌هاست که اهالی این شهرک را تحت فشار گذاشته است و گذران زندگی را هر روز بر آن‌ها سخت‌تر می‌کند. بسیاری از مردم این شهرک در آونک‌ها زندگی می‌کنند و از امکانات اولیه نظیر آب آشامیدنی سالم و برق نیز محروم هستند. مقامات حکومت تاکنون اعتراضات و شکایات اهالی این شهرک را بی‌پاسخ گذاشته‌اند. مردم محروم این منطقه به دلیل همین کمبودها، خواهان جدایی از اسلامشهر و پیوستن به تهران هستند تا شاید آنان نیز از «برکات» پایتخت حکومت اسلامی بهره‌ای ببرند و حکومت گری از مشکلات آنان بگشاید.

نه علمی، نه منصفانه

در نقد مواضع رئیس شورای سیاست‌گذاری روزنامه عصر آزادگان

۶۷ است که آقای جلالی‌پور آن را از قول عده‌ای «پایان دوره انقلابی» می‌نامد و دوراهی است که ظاهر آن نظام تثبیت شده است، از فعالیت‌های «هجر و مرج طلبانه»، دوران اول انقلاب خبری نیست و جنگ با عراق نیز پایان یافته است.

آقای جلالی‌پور نیروهای سیاسی در ابتدای انقلاب را به دو نیروی دولت‌ساز و نیروی ضد فراریند شکل‌گیری دولت تقسیم می‌کند و تشبیه می‌نویسد دردهای ناشی از سزارین جامعه برای تولد دولت و رژیم جدید برای مردم جانکاه است. به بیان دیگر آقای جلالی‌پور از این دفاع می‌کند که نیروی سیاسی فائده و قوی‌تر حق دارد برای تثبیت و تشکیل حاکمیت خود تمام نیروهای اجتماعی و سیاسی دیگر را به‌طریق ممکن و با تحمیل دردهای جانکاه به جامعه، حذف فیزیکی و سیاسی کند. در این نگرش، الگوی جامعه سیاسی مطلوب و مد نظر نه یک جامعه چندوجهی و پلورالستی و چند صدایی و با حضور سیاسی اپوزیسیون که یک جامعه تک صدایی و یک حکومت تک‌تأثیر است. از ایشان باید پرسید مگر انگیزه و هدف همه دیکتاتورها و مستبدین در همه جوامع تثبیت و تحکیم حاکمیت و اقتدارشان نبوده است؟

آقای جلالی‌پور آگاهانه و خلاف واقع همه گروه‌های سیاسی را در زمان انقلاب، گروه‌های مسلحی معرفی می‌کند که «با توسل به مبارزه مسلحانه در پی اثبات حقانیت نقشه خود بودند، با این تحلیل که «امام بیمار است و ممکن است عمر چند مساهه داشته باشد» می‌خواستند با یک سلسله عملیات چریکی، نیروهای حول و حوش امام را قلع و قمع کنند و جمهوری خلق‌شان را برقرار کنند». جلالی‌پور می‌افزاید فرقه رجوی در راس این سازمان‌های تروریستی در کنار گروه‌های فرقان، پسکار، چریک‌های فدایی، کومله و دموکرات قرار داشت. آقای جلالی‌پور، مواضع بعدی سازمان مجاهدین را به همه سازمان‌های سیاسی تعمیم می‌دهد و اینجا نیز جای علت و معلول را تغییر می‌دهد. واقعیت این است که حتی سازمان مجاهدین یعنی تنها سازمان سیاسی سراسری که بعد

قدرت و تحکیم یافت، فرهنگ حذف و سرکوب و ترور بویژه در شکل دولتی آن افزایش یافت. محروم کردن همه نیروهای سیاسی دیگر از هرگونه حق دموکراتیک و فعالیت‌های سیاسی مهمترین ابزار نیروهای اسلامی خواهان جمهوری اسلامی برای تثبیت حاکمیت خود بود. انقلاب آزادی را به جامعه ما ارزانی کرد، تلاش نیروهای اسلامی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی برای تثبیت حاکمیت انحصاری خود در کشور، استبداد دینی و سرکوب‌های دهشتناک متعاقب آن را.

دوره‌ای که مردم بر آن بهار آزادی نام نهاده‌اند، پندریج با بستن روزنامه‌های آزاد، تسخیر و تصفیه رسانه‌ها و روزنامه‌هایی چون کیهان و اطلاعات و سرکوب یک به یک و نسوبتی گروه‌های سیاسی و اجتماعی و تلاش برای تحمیل خونبار هنجارهای یک حکومت بنیادگرا به جامعه‌ای که با بسیاری از این هنجارها بیگانه بود، به سرآمد. و دوره‌ای که به تعبیر جلالی‌پور، جامعه از انسداد سیاسی رنج می‌برد و راه‌های آرام اصلاح امور سیاسی برای نیروهای سیاسی فراهم نیست، فرا رسید. آقای جلالی‌پور می‌نویسد: «در تعیین زمان برای برقراری حکومت جدید و پایان دوره انقلابی (حالات تسریم‌دور) در مورد انقلاب اسلامی در میان جامعه‌شناسان و محققان برجسته (اعم از ایرانی و خارجی) اختلاف به چشم می‌خورد. عده‌ای این مدت دوره را با صدور فرمان اشتداد امام در سال ۶۰ و عده‌ای آن را با پایان در سال

جنگ در سال ۶۷ مشخص می‌کنند». جالب است به آقای جلالی‌پور رئیس شورای سیاست‌گذاری روزنامه عصر آزادگان یادآوری شود که سال ۶۰ مصادف است با آغاز کشتارها و اعدام‌های روزانه صدها نفر، رواج همه‌جانبه و سیستماتیک شکنجه در زندان‌ها، تداوم انقلاب فرهنگی و اخراج ده‌ها هزار دانشجو و استاد دگراندیش و دگرپاش از مراکز آموزش عالی، تشدید فشار بر زنان، انحلال یک به یک تشکلهای دموکراتیک و صنفی و ... اوج این روند کشتار همگانی زندانیان سیاسی در سال

فوق چند محور قابل توجه است. وی که وعده ارائه تحلیلی علمی از وقایع پس از انقلاب را می‌دهد در برخوردی کاملاً مغایر با ادعای نخست خود حکم می‌کند که نباید ویژگی‌ها و شرایط جامعه پس از دو دهه انقلاب را با ویژگی‌ها و شرایط جامعه در حال انقلاب مقایسه کرد و اینکه پس از پیروزی انقلاب تا برقراری حکومت و نظم جدید، مدت زمانی جامعه در حالت بی‌دولتی به سر می‌برد و در این مدت در تمام انقلاب‌ها هزاران حادثه چور و اجور و غیرمنتظره که وقوع آن‌ها مورد نظر هیچکدام از انقلابیون واقعی نیست، رخ می‌دهد. جلالی‌پور سرانجام حکم می‌دهد که وقایع دوران انقلاب سنجی با حوادث سال‌های اخیر (قتل‌های زنجیره‌ای) ندارد و از کسانی که او آنها را «منتقد زیاده‌رو» می‌خواند، می‌طلبد که تفاوت ماهوی این دو دوره را دریابند و از امثال گنجی‌ها که در اول انقلاب ۱۸ ساله بودند، توقع نداشته باشند که پاسخگوی اوضاع زمانه انقلاب و جنگ باشند.

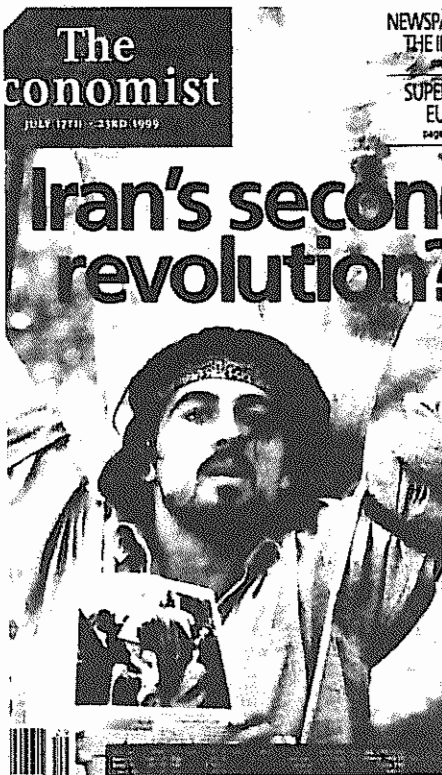
اینکه آقای اکبر گنجی نباید پاسخگوی رویدادهای زمانه انقلاب و جنگ باشد حرف درستی است و باید تأکید کرد اقدامات و تلاش‌های او در نورافکن به تاریخخانه اشباح در همین حد کنونی بسیار مفید و مورد استقبال همه آزادیخواهان ایران است. بسیاری از محدودیت‌ها و ملاحظات و نارسایی‌ها در تحلیل رویدادهای بیست سال گذشته نیز قابل درک است اما آنگاه که تحلیل‌گران و روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلبی همچون آقای جلالی‌پور در نگاه به گذشته و تحلیل رویدادهای دو دهه پس از انقلاب، روند را تماماً وارونه جلوه می‌دهند و در مواردی خود به‌سان کیهان‌نویسان و «برادر حسین» قلم را به گردش درمی‌آورند، نه پذیرفتنی است و نه اعتماد برانگیز. درست عکس آنکه آقای جلالی‌پور نوشته‌اند، سیر افزایش خشونت و پایداری حقوق بشر در ایران پس از انقلاب دقیقاً متناسب بود با حد تثبیت نظام جمهوری اسلامی و استقرار حکومت و نظم جدید. هرچه بیشتر سقویت نیروهای خواهان نظام اسلامی در جامعه

در روزنامه عصر آزادگان به تاریخ هفتم دی‌ماه مقاله‌ای تحت عنوان «عالیجناب و آن روزها، هر دو خاکستری» به قلم رسول اصغری روزنامه‌نگار درج شد که حمید جلالی‌پور، رئیس شورای سیاست‌گذاری عصر آزادگان به آن پاسخ گفت. پاسخ‌های جلالی‌پور حاوی مطالبی است و زوایایی را در بر می‌گیرد که نیاز به بررسی و پاسخ دارد. در اینجا می‌گوئیم به جنبه‌هایی از این مطلب جلالی‌پور که تحت عنوان «اولترا اصلاح‌طلبی، دفاع حمید رضا جلالی‌پور از اکبر گنجی» در روزنامه عصر آزادگان به چاپ رسیده است بپردازیم. اما پیش از آن فشرده‌ای از مطلب «عالیجناب و آن روزها، هر دو خاکستری» را به نقل از عصر آزادگان درج می‌کنیم.

در مقاله مزبور نویسنده به این موضوع پرداخته است که چرا اکبر گنجی و دوستانش، در توصیف و تشریح وقایعی که در تاریخخانه اشباح رخ داده، از دهه ۷۰ به پس نمی‌روند و چرا گنجی‌ها که به شفاف‌سازی اطاق سیاست علاقه دارند، به رویدادهای پس از پیروزی انقلاب که بیشترین اعتراض به نقض حقوق بشر شد نمی‌پردازند، چرا وقتی گنجی‌ها از تهاجم گروه‌های فشار سخن می‌گویند، از حمله دوستانشان به متینگ‌ها، اجتماعات، بساط کتابت‌روشی‌ها و مخالفان خود در فترت انقلاب سخن نمی‌گویند و آیا در سال‌های یاد شده اساساً حق حیات برای مخالفان خود قائل بودند و تربیتی کوچک حتی خانگی، به مخالفان می‌دادند؟ و چرا این مراسم (افشاکری عالیجناب) با حضور خیل عظیم عالیجنابان رونق نمی‌گیرد و تنها به سعید امامی، برادر حسین و برادر حسن خلاصه می‌شود؟ و اینکه درست نیست به بهانه الزامات و شرایط دوران جنگ، نسبت به حوادث آن دوران سکوت کرد و چون گنجی و دوستانش نورافشانی را به تاریکی‌های دهه اول انقلاب نکنند، او (نویسنده مقاله) برخلاف دیگر مخالفان روزنامه‌های اصلاح‌طلب که در جشن شادی روستگری‌های اکبر گنجی شرکت می‌کنند، خود را شریک این شادی نمی‌داند و در غمی دردناک به سر می‌برد. در پاسخ جلالی‌پور به مقاله

به نوشته روزنامه‌های تهران

اکبر محمدی و احمد باطنی به اعدام محکوم شده‌اند



روزنامه‌های صبح امروز و اخبار اقتصاد خبر داده‌اند که اکبر محمدی و احمد باطنی، که در جریان تظاهرات تیر ماه گذشته دستگیر شدند، به اعدام محکوم شده‌اند. روزنامه صبح امروز در ستون اخبار ویژه خود در چهارم دی ماه خبر داد حکم اعدام این دو نفر برای تأیید به دیوان عالی کشور فرستاده شده است. بنا بر همین خبر، محمدعلی صفری و حشمت‌الله خیاطزاده و کلاهی مدافع عباس امیرانتظام، دفاع از محمدی و باطنی را نیز برعهده گرفته‌اند. بیشتر اعلام شده بود احمد باطنی، به جرم پیراهن خونی که در برابر دوربین عکاسان بر سر دست بلند کرد، به ده سال زندان محکوم شده است.

در حالی که مقامات دادستانی انقلاب تهران تا به حال چندین بار تأکید کرده‌اند گروهی از دستگیرشدگان حوادث تیر ماه در تهران را به اعدام محکوم کرده‌اند، مقامات مختلف، به ویژه در دولت، این اخبار را تکذیب کرده‌اند. اما اخباری که از گوشه و کنار پیدادهای انقلاب به بیرون درز می‌کند، همچنان نگران‌کننده است.

ماموران انتظامی تظاهرات صدها دختر دانشجو را به زور متفرق کردند

را افراد لباس شخصی تشکیل می‌دادند از ساعات اولیه شامگاه دوشنبه شب با حضور در محوطه و نظارت بر رفت و آمد خودروها، اوضاع را تحت کنترل خود درآوردند. یکی از دانشجویان در گفت و گو با خبرنگار روزنامه صبح امروز گفت: با اعتراض‌های مکرر دانشجویان مسئولان دانشکده به ما اعلام داشتند که مشکلاتان را با ما در میان بگذارید، اما فردای روز مذاکره، اسامی همان دانشجویان برای احضار به کمیته انضباطی اعلام شد و آنان توبیخ شدند. این دانشجو افزود: اعتراض ما به امکانات و نحوه عملکرد مسئولان بود، اما مسئولان با سرچسب سیاسی زدن به این اعتراضات، با دانشجویان رفتار توهین آمیزی داشتند.

تجمع صدها نفر از دانشجویان دختر دانشکده تربیت دبیر دختران شریعتی، با دخالت ماموران انتظامی و عوامل شخصی پلیس و حزب‌الله متفرق شد. این تجمع که به مدت سه روز ادامه داشت، در اعتراض به عملکرد مسئولان این دانشکده و عدم نتیجه‌گیری مذاکرات پیاپی دانشجویان با آنان در محوطه دانشکده برپا شده بود. مسئولان دانشکده با خاموشی‌های زود هنگام در این مدت، قصد خاتمه‌دادن به این اعتصابات را داشتند. دوشنبه شب گذشته تجمع دختران دانشجو به خیابان دانشکده واقع در بزرگراه تندگویان کشیده شد. دانشجویان با سر دادن شعارهایی خواستار پیگیری مطالبات خود شدند. به نوشته روزنامه‌ها، ماموران انتظامی که بخش بزرگی از آنان

چماقداران چندین سخنرانی را برهم زدند

عوامل حزب‌الله و نیروهای انتظامی ملبس به لباس شخصی، از سخنرانی محسن فرستخواه در شهر قزوین جلوگیری کردند. نیروهای انتظامی و امنیتی قزوین که در محل حضور داشتند، به دلیل «عدم تعیین امنیت» مانع برگزاری سخنرانی شدند. پس از آن نیروهای ملی و مذهبی دعوت‌کننده این مراسم تلاش کردند با تغییر مکان، سخنرانی فرستخواه را در محفل کوچکی در یک منزل شخصی برگزار کنند که باز هم با فشار و تهدید گروه مزبور مواجه شدند. برگزاری مراسم در منزل خصوصی دوم نیز با مداخله نیروهای امنیتی و مأموران که تأکید داشتند استانداری، فرمانداری و دادگستری شهرستان قزوین به علت مسائل امنیتی، اجازه برگزاری مراسم را نداده اند میسر نشد. مشابه این حادثه در چندین شهرستان دیگر نیز رخ داده است. عوامل انتظامی و چماقدار از سخنرانی دکتر ابراهیم یزدی، حبیب‌الله پیمان، ابراهیم اصغرزاده و چند شخصیت سیاسی دیگر نیز جلوگیری کرده و آنان را با چوب و چماق و چاقو مجروح کرده‌اند. نیروهای انتظامی تاکنون هیچ‌کسی را در ارتباط با این تهاجمات دستگیر نکرده و تنها بر غیرقانونی بودن سخنرانی‌ها تأکید کرده‌اند!



آلودگی هوای تهران، همچنان سلامت میلیون‌ها نفر از ساکنین پایتخت را تهدید می‌کند، هشدارهای متعدد سازمان‌های حفاظت از محیط زیست با اقدامات عملی برای کاهش این خطر همراه نیست. همگان می‌گویند تردد انبوه اتومبیل‌ها در تهران از عمده‌ترین عوامل آلودگی هوا هستند. این روزها در تهران دو جناح حکومتی برای کنترل راه‌نمایی و رانندگی به جدال برخاسته‌اند. جناح اصلاح‌طلب می‌خواهد راه‌نمایی و رانندگی را تحت کنترل شورای شهر و شهرداری تهران درآورد و مدعی است که مشکل آلودگی هوا را حل خواهد کرد. نیروی انتظامی آشکارا به تهدید برخاسته است و می‌گوید با بخشی از هزینه این انتقال، او مشکل را حل خواهد کرد. مردم می‌گویند، جدال بر سر کاهش آلودگی هوا نیست، بر سر تحکیم موقعیت خویش است. در عکس دو کودک تهرانی برای مصونیت از خطرات آلودگی هوا ماسک به صورت زده‌اند.

«غیرقانونی»ها کدامند؟

در جمهوری اسلامی ایران همه چیز به سوی «قانونیت» پیش می‌رود. چندی پیش مجلس شورای اسلامی در اصلاحیه قانون انتخابات رسماً تصویب کرد که نه تنها «گروه‌های غیرقانونی» بلکه «هواداران» آن‌ها نیز حق شرکت در انتخابات را ندارند و به این ترتیب حذف دگراندیشان را یک گام دیگر نیز قانونی ساخت. به دنبال این مصوبه، دادگاه انقلاب فهرستی از گروه‌ها، احزاب و سازمان‌های «غیرقانونی» را برای وزارت کشور فرستاده است که مطابق آن، هیأت‌های اجرایی باید صلاحیت وابستگان به این احزاب و گروه‌ها را رد می‌کردند. وزارت کشور به استناد به همین مصوبه گروهی از کاندیداهای غیروابسته به حکومت را حذف کرده است. اما نه دادگاه انقلاب و نه وزارت کشور، هیچ کدام فهرست مذکور را فاش نکرده‌اند. برخی روزنامه‌ها، اطلاعاتی در باره آن منتشر کرده‌اند. در جمله روزنامه صبح امروز نوشته است: دادگاه انقلاب مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان ایران، نهضت آزادی ایران، جنبش مسلمانان مبارز (جاما) و انجمن حجتیه را از جمله گروه‌های غیرقانونی معرفی کرده است. نه وزارت کشور و نه دادگاه انقلاب و نه دیگر نهادهای حکومت اسلامی تاکنون توضیح نداده‌اند که اعضای این فهرست مخفی مطابق با کدام قانون و در کدام دادگاه‌های قانونی «غیرقانونی» و «منحله» شده‌اند. ظاهراً این فهرست آن قدر بی‌اعتبار و غیرقابل دفاع است که تهیه‌کنندگان آن ترجیح داده‌اند از انتشار علنی آن و پاسخگویی احتمالی درباره آن خودداری کنند!

دفتر تحکیم وحدت اسامی کاندیداهای خود برای مجلس ششم را اعلام کرد

پیرامون انتشار فهرست کاندیداهای از سوی دفتر تحکیم وحدت، بحث‌های زیادی صورت گرفت. گروهی از دست‌اندرکاران این دفتر مخالف اعلام لیست اختصاصی از سوی این دفتر بودند و استدلال می‌کردند که «جنبش دانشجویی» نباید خود را درگیر قدرت بکند و «سهم‌خواهی» از قدرت داشته باشد. اما علیرغم این بحث‌ها، انتشار فهرست کاندیداهای مجلس ششم از سوی دفتر تحکیم وحدت، نشان می‌دهد که این دفتر خواهان حضور جدی‌تر در قدرت سیاسی و مراکز تصمیم‌گیری است.

دفتر تحکیم وحدت، که در میان گروهای دوم خرداد رادیکال‌ترین آنها شناخته می‌شود، اسامی کاندیداهای خود برای مجلس ششم را اعلام کرد. در میان کاندیداهای این دفتر نام‌های زیر به چشم می‌خورد: عبدالله نوری، هاشم آغاجری، عباس عیدی، احمد بورقانی، حمیدرضا جلالی‌پور، بهزاد نبوی، علی‌اکبر موسوی، محسن آرمن، هادی خامنه‌ای، رضا خاتمی، الیاس حضرتی، محسن میردامادی، مهدی کروی، داود سلیمانی، عزت‌الله سبحانی، اعظم طالقانی، میثم سعیدی، غلامعباس توسلی.

خامنه‌ای، محمدرضا توسلی، محمدعلی نظام‌زاده، محمد هاشمی، مجید انصاری، صادق خلخال، محمد سلامتی، کاظم پنجوری، نجفقلی حبیبی، داود سلیمانی، مرتضی کتیرانی، الیاس حضرتی، محسن امین‌زاده، پدالله اسلامی، علیرضا محجوب، ابوالقاسم سرحدی‌زاده، فخرالدین حجازی، علی‌محمد حاضری، داوودی شمس، فاطمه کروی، جلودارزاده، صفایی و دکتر مهدوی‌امضاء کرده‌اند.

هر نوع تنش و آشوب به مسئولان مربوطه هشدار دهید و همه آنان پایبندی بی‌قید و شرط نسبت به قانون و عدم تسلیم در برابر فشارها را به‌عنوان یک وظیفه شرعی و قانونی گوشزد نمایید. این نامه را مهدی کروی، محمد موسوی‌خوینی‌ها، مهدی اصماد، جسامرانی، علی‌اکبر محتشمی، مرتضی الویری، بهزاد نبوی، محمدرضا خاتمی، محمدعلی رحمانی، هادی

مردم می‌خواهند: لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان!

روزنامه‌های کثیرالانتشار را ندارند، برای مردم ناشناخته بمانند.

اعتراض علیه اقدامات خودسرانه شورای نگهبان
گروهی از شخصیت‌های ملی و مذهبی کشور با انتشار نامه سرگشاده‌ای نسبت به اقدامات خودسرانه شورای نگهبان اعتراض کرده و خواهان تغییر قانون انتخابات شدند.

در این نامه که به امضای ۱۲۰ نفر از فعالین سیاسی کشور رسیده نخست از برخوردهای هیأت‌های اجرایی وابسته به وزارت کشور که گروهی از کاندیدها را رد صلاحیت کردند، انتقاد شده است.

همچنین گروهی از شخصیت‌های وابسته به جناح چپ حکومت نیز در نامه سرگشاده‌ای خطاب به رئیس‌جمهور، نسبت به برخوردهای شورای نگهبان هشدار داده‌اند و از او خواسته‌اند با توجه به اختیارات قانونی خود در حفاظت از قانون اساسی اقدام کنند.

انتظار می‌رود با رویکردی که شورای نگهبان پیش گرفته است، در روزها و هفته‌های آتی اعتراضات گسترده‌تر و پردامنه‌تری علیه نظارت استصوابی شورای نگهبان و قوانین ضددموکراتیک ناظر بر انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی صورت گیرد.

اکنون پرسش عمومی این است که این اعتراضات چقدر دامنه خواهد گرفت و آیا خواهد توانست شورای نگهبان را وادار به عقب‌نشینی کند؟

کردن انتخابات شوند. تحت فشاری که بر اثر این اقدام به موقع حاصل آمد، در رای‌گیری روز دوشنبه گذشته، این طرح رای‌نیار و بار دیگر از سوی مجلس رد شد. پیشنهاددهنده این طرح محمدرضا باهنر، عضو سرشناس جناح اکثریت مجلس بود، که در یک اقدام کاملاً غیرقانونی، پیشنهاد خود را در غالب طرح دیگری که مجلس در حال رسیدگی به آن بود گنجانید و هیأت رئیسه مجلس نیز از این اقدام غیرقانونی حمایت کرد. هدف از طرح یک مرحله‌ای کردن انتخابات آن بود که با توجه به اغتشاش و ناهماهنگی که در بین نیروهای اصلاح‌طلب وجود دارد و تعدد کاندیداهای آنان، شانس کاندیداهای جناح محافظه‌کار که منسجم‌تر عمل می‌کنند را افزایش دهند.

علیرغم رد این پیشنهاد، اکثریت مجلس با عجله و شتاب رسواکننده‌ای در صدد تصویب قوانینی است که شانس کاندیداهای وابسته به خود را در انتخابات افزایش دهد. در هفته گذشته قانونی به تصویب رسید که به موجب آن حداقل میزان آرا برای ورود به مجلس در دور اول را تا ۲۵ درصد آراء کاهش داد.

این میزان تا پیش از این برابر با ۳۳ درصد بود. همچنین مطابق قوانین دیگری، فعالیت‌های تبلیغاتی انتخاباتی به شدت محدود شد و چاپ پوسترهای رنگی و بزرگ از سوی کاندیدها ممنوع گردید. مجلس بخشی از وقت خود را به این موضوع پرداخت که «اندازه تراکت‌های» انتخاباتی چقدر باشد! هدف این قوانین آن است که کاندیداهای کمتر مشهور که امکان حضور در برنامه‌های تلویزیونی و

ادامه از صفحه اول محدود کردن بازهم بیشتر دامنه انتخاب مردم پرورد و مخالفین خود را چه از طریق تصویب قوانین رسوا در مجلس و چه از طریق نظارت استصوابی شورای نگهبان قلع و قمع کند.

شورای نگهبان برای انتخابات مجلس ششم، رویه کاملاً تازه‌ای پیش گرفته است و از آن‌جا که بنا بر مصوبه مجمع تشخیص مصلحت موظف شده است دلایل رد صلاحیت کاندیدها را به آن‌ها اعلام کند، به دنبال یافتن دلیل رد صلاحیت‌ها، اقدامات خلاف قانون و عرف را آشکارا دنبال می‌کند.

یکی از شرم‌آورترین اقدامات این شورا، پخش پرستاره بین «مشرعین» و یا عوامل وفادار به محافظه‌کاران در شهرستان‌ها و همچنین محلات تهران است که «استعلام» نام دارد. در این پرسشنامه‌ها در مورد انجام «فرایض دینی»، حضور کاندیدها در نمازهای جمعه، حضور آنان در راهپیمایی‌های حکومتی، سابقه اظهارات علیه جمهوری اسلامی و ولایت فقیه و سایر رفتار و احوال شخصی کاندیدها پرسش شده است. در این فرم استعلام سولاتی نیز در مورد وابستگی کاندیدها به گروه‌های سیاسی «غیرقانونی» وجود دارد و این معیارها، جزو معیارهای تعیین صلاحیت کاندیدها قرار داده شده است.

آبستراکسیون و شکست طرح یک مرحله‌ای کردن انتخابات
گروهی از نمایندگان وابسته به دولت با ترک مجلس، آن را از اکثریت انداختند تا مانع از تصویب طرح یک مرحله‌ای

نامه سرگشاده ۱۲۰ نفر از شخصیت‌های ملی و مذهبی کشور پیرامون انتخابات مجلس:

بدون اصلاح قانون انتخابات، مجلس دموکراتیک نخواهد بود

دوم که خارج از اراده وزارت کشور است، توافقی بنیادی قانون انتخابات است که براساس آن عده زیادی از نامزدهای صاحب رای و کارشناس به عنوان دگراندیش، غیر «معتقد» به برخی عقاید و «غیروفادار» به برخی قرآنهای دینی و یا به اتهام داشتن محکومیت سیاسی رد صلاحیت می‌شوند. محکومیت سیاسی بسیاری از افراد، بویژه در دهه ۶۰، در دادگاه‌هایی غیرقانونی صورت گرفته است. دادگاههایی سیاسی بدون حضور هیأت متصفه، بدون وکیل مدافع، بدون حق تجدیدنظر خواهی و حتی بدون اطلاع از مفاد پرونده تا روز دادگاه! و اکنون بر همگان آشکار شده است که تا «قانون انتخابات» براساس اهداف اولیه انقلاب و مبتنی بر شعار «ایران برای همه ایرانیان» اصلاح نشود و تا رویه کنونی نظارت استصوابی لغو نگردد؛ هم

گروهی از شخصیت‌های ملی و مذهبی کشور با انتشار نامه سرگشاده‌ای نسبت به اقدامات خودسرانه شورای نگهبان اعتراض کرده و خواهان تغییر قانون انتخابات شدند.

در این بیانیه، نخست ضمن انتقاد از هیأت‌های اجرایی وابسته به وزارت کشور که صلاحیت گروهی از کاندیدها را رد کردند، آمده است «برخی از این افراد در هیچ دادگاهی محاکمه نشده و هیچ مستند قانونی علیه آنها وجود ندارد و یا برخی از گروه‌ها در هیچ دادگاه صالحه‌ای محاکمه نشده و هیچ مستند قانونی اعلام نگردیده‌اند. در همین رابطه باعث تعجب است که در سطح کشور نیز رویه واحدی وجود نداشته و افرادی با هویت فکری، سیاسی، تشکیلاتی یکسانی در برخی نقاط رد صلاحیت شده و در بعضی مراکز تایید گردیده‌اند»

این بیانیه می‌افزاید: «نکته

فقط جناح راست نیست که کاندیدها را حذف می‌کند

در آستانه انتخابات ششمین دوره مجلس، اصلاح‌طلبان حکومتی از جناح راست و ارگان‌های وابسته به محافظه‌کاران مانند شورای نگهبان به حق انتقاد می‌کنند که چرا می‌خواهند با به کار بستن انواع و اقسام شیوه‌های «قانونی» و شبه قانونی، جلوی جاری شدن اراده مردم در رای‌گیری ۲۹ بهمن را بگیرند. از جمله، نظارت استصوابی شورای نگهبان و عملکرد آن در دوره‌های قبلی انتخابات، برای اصلاح‌طلبان جای خوشبینی به نتایج بررسی «صلاحیت» کاندیدها از سوی شورای نگهبان و هیأت‌های نظارت منسوب آن نگذاشته است. باور عمومی بر این است که شورای نگهبان نه‌تسبی سعی خود را خواهد کرد از طریق حذف کاندیدها به بهانه‌هایی مانند عدم التزام عملی به ولایت فقیه، به جبهه دوم خرداد لطمه وارد آورد. تلاش‌های شورای نگهبان و اکثریت محافظه‌کار مجلس برای ایجاد شرایط نابرابر در انتخابات به سود مخالفان اصلاحات، موضوع اعتراضات کمابیش گسترده‌ای در محافل اصلاح‌طلبان حکومتی است. این اعتراضات مورد حمایت همه نیروهای آزادیخواه و از جمله سازمان ما نیز هست.

اما صداقت اصلاح‌طلبان حکومتی در این انتقادشان از شرایط غیردمکراتیکی که راست‌ها ایجاد کرده‌اند، زمانی زیر سؤال می‌رود که می‌بینیم تنها جناح راست نیست که دست‌اندرکار حذف مخالفان و دگراندیشان از فهرست نامزدهای انتخاباتی است.

به این که اصلاح‌طلبان حکومتی و جناح حاکم در ممانعت از حضور احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون و از جمله سازمان ما در انتخابات همدستند، تقریباً عادت کرده‌ایم. در حذف و تصویب اپوزیسیون لائیک جمهوری اسلامی، تاکنون از سوی اصلاح‌طلبان حکومت صدای اعتراضی به گوش نرسیده است. در این مورد همدستانانی‌ها در این بیست سال در حکومت کامل بوده است. اما اخیراً رسیدن نشان می‌دهد جناح اصلاح‌طلب رژیم نیز «اپوزیسیون قانونی» را تیغ تصفیه بی‌نصیب نگذاشته است.

پیش از آنکه هیأت‌های نظارت شورای نگهبان بررسی «صلاحیت» نامزدها را شروع کنند، هیأت‌های اجرایی وزارت کشور که پیرو سیاست‌های خاتمی و موسوی لاری وزیر کشورند، از ۶۸۶۰ داوطلب نمایندگی مجلس، نام ۴۰۱ را حذف کردند. نگرانی از این اقدام، زمانی بیشتر می‌شود که می‌خوانیم حذف گروهی از این عده (که ۴۸ نفر آنها می‌خواستند از تهران کاندید شوند) به استناد مواد ۲۸ و ۳۰ قانون انتخابات بوده است. این دو ماده مقرر می‌دارد شرایط نامزدی مجلس از جمله عبارت است از اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام، ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل ولایت مطلقه فقیه و عدم محکومیت به جرم اقدام علیه جمهوری اسلامی. همه این شرایط، شرایطی سیاسی است که تاکنون در دوره‌های مختلف انتخابات دست‌اندرکار حذف نیروهایی شده‌اند که اعلام کرده‌اند در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند. این بار نیز به گزارش روزنامه صبح امروز شماره ۸ دی، اسامی پرویز ورچاوند از جبهه ملی ایران، علی‌اکبر معین‌فر از نهضت آزادی ایران و حشمت‌الله طبرزدی از فعالان جنبش دانشجویی و محمدملکی رئیس سابق دانشگاه تهران در زمره حذف‌شدگان توسط هیأت‌های اجرایی وزارت کشور است.

این اقدام غیردمکراتیک وزارت کشور در مطبوعات بازتاب چندانی نیافت، در حالی که هر کس به شیوه‌های جناح راست برای انحصاری کردن مجلس ششم معترض است، باید از حذف حداقل چهار چهره سرشناس که قلم خوردن آنان از فهرست نامزدها تنها می‌تواند دلیل سیاسی داشته باشد، قاطعانه انتقاد کند. اصلاً مهم نیست که گفته شود هیأت‌های اجرایی از میان ده‌ها کاندیدای غیروابسته به جناح‌های حکومت «تنها» چهار نفر را حذف کرده‌اند. کسی که به نقض حقوق حتی یک نفر از شهروندان رضایت دهد و بالاتر از آن خود عامل نقض این حقوق باشد، چگونه می‌تواند مدعی دموکراسی و آزاداندیشی باشد؟ مردم چگونه باور کنند نیرویی که خود دست‌اندرکار حذف دگراندیشان است، در انتقاد خود به انحصارطلبی جناح راست، جدی است و در صورتی که خود اکثریت را به دست آورد، به انحصارطلبی ادامه نخواهد داد؟

اکنون آزمایش بزرگتری در پیش است. خبرها حاکی از حذف گسترده کاندیداهای غیرحکومتی نمایندگی مجلس توسط شورای نگهبان است. آیا این بار، نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی در برابر حذف غیرحکومتی‌ها از لیست کاندیدها قاطعانه خواهند ایستاد یا اعتراضات خود را تنها به حذف کاندیدهای خود محدود خواهند کرد؟ خواست مردم و نیروهای آزادیخواه از دولت خاتمی این است که با دفاع پیگیر از حضور نیروهای غیرحکومتی در عرصه انتخابات، تعهد واقعی خود را به آنچه درباره رعایت حقوق مردم می‌گوید نشان دهد.

جمعی از افراد وابسته به جناح چپ حکومت، با ارسال نامه سرگشاده‌ای به رئیس‌جمهور، بر ضرورت حرکت در مسیر قانون توسط شورای نگهبان و هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات تأکید کردند. در این نامه آمده است: «براساس اطلاعات واصله، هیأت محترم مرکزی نظارت، آیین‌نامه‌ای همراه با فرم استعلام را به وابستگان خود در سراسر کشور ابلاغ کرده است که به لحاظ عدول از ضوابط و دخالت

نامه گروهی از فعالین هوادار دولت به رئیس‌جمهور:

به مسئولان انتخابات هشدار دهید!

پالایش انتخابات از هرگونه شائبه خلاف قانون یادآور شویم. در ادامه این نامه آمده است: «جناب آقای رئیس‌جمهور! از جنابعالی به‌عنوان امین مردم و کسی که پشتوانه عظیم حمایت ملت بزرگ ایران و مسئولیت اجرای دقیق قانون اساسی و

کنند و به همین دلیل به خود اجازه می‌دهند فراتر از قانون عمل کنند. بنابراین وظیفه خود می‌دانیم نگرانی خود را نسبت به پست‌های مسائل که در حوزه نظارتی انتخابات اتفاق افتاده است ابراز کنیم و مسئولیت ظریف و فراگیر حضرت‌عالی را در جهت

دادن نهادهای جز آنچه در قانون مشخص شده است در تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخاباتی و نیز پاره‌ای موارد دیگر دارای محتوایی مغایر با مقررات قانونی انتخابات می‌باشد و همچنین به دلیل پاره‌ای از سخنان حضرت آیت الله جنتی در جمع مسئولان وزارت کشور، این احتمال وجود دارد که شورای محترم نگهبان و هیأت محترم نظارت مرکزی وظایف قانونی خود را از وظایف شرعی تفکیک



با پایان ماه رمضان، گیشه‌های سینماها بار دیگر رونق گرفت. از فیلم‌هایی که با پایان رمضان بر اکران رفت و مورد استقبال عمومی قرار گرفت، یکی هم فیلم «روبان قرمز» به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا بود. ابراهیم حاتمی‌کیا جایزه بهترین کارگردان هفدهمین جشنواره فجر را به خود اختصاص داد. آریتا حاجیان هنرپیشه اول زن این فیلم نیز جایزه بهترین بازیگر زن این جشنواره را در بخش بین‌الملل جشنواره به خود اختصاص داد.

امسال در ایران، اول‌ماه‌مه روز کارگر نیست!

مطابق تقویم‌هایی که برای سال جدید ۱۳۷۹ در ایران منتشر شده است، روز جهانی اول ماه، در ایران امسال به جای اول ماه برابر با ۳۰ آوریل خواهد بود! گزارشی را در این باره به نقل از روزنامه صبح امروز بخوانید:

«از سرتفتن یکی از سررسیدها را برمی‌دارم و به صورت «فال» باز می‌کنم. روز «اول ماه مه» می‌آید که روز جهانی کارگر است. در کمال تعجب می‌بینم که نامی از این مناسبت در سررسید نیامده. فکر می‌کنم به سبک دوره رضاشاد و محرم‌علی خان (سامور مشهور سانسور) حتماً «کارگر» جزو واژه‌هایی شده است و دستور حذف آن را از تقویم‌ها داده‌اند. خنده‌ام می‌گیرد ولی خودم نیز این را باور ندارم. بنابراین می‌روم سراغ سررسیدها و تقویم‌های دیگر؛ ولی فرق نمی‌کند. در همه آنها روز «اول ماه مه» دیگر روز کارگر نیست! صفحه‌های پس و پیش را نگاه می‌کنم و آه از نهادم برمی‌آید چون می‌بینم که روز جهانی کار و کارگر در تمام تقویم‌های وطنی یک روز به عقب کوچ کرده و افتاده است به ۳۰ آوریل! البته در صفحه‌های ابتدای تمامی تقویم‌های روی میزم جمله «استخراج دکتر ایرج ملک‌پور استاد نجوم دانشگاه تهران» چاپ شده...

به هر تقدیر داستان این است که استاد ملک‌پور و به‌دنبال ایشان تمام ناشران تقویم و سررسید، سال میلادی را منطبق کرده‌اند با سال شمسی و چون مثلاً روز ۱۱ اردیبهشت در سال ۱۳۷۸ روز جهانی کارگر بوده، در سال ۱۳۷۹ نیز ۱۱ اردیبهشت را روز جهانی کارگر (روز اول ماه مه) تعیین فرموده‌اند! در حالی که در سال ۱۳۷۸ روز ۱۱ اردیبهشت مصادف است با اول ماه مه و در سال ۱۳۷۹ مصادف است با روز ۱۳۰ آوریل! نتیجه روشن است: کارگران ایران مطابق تقویم ایرانی روز یکشنبه ۱۱ اردیبهشت برابر با ۳۰ آوریل روز کار و کارگر را جشن می‌گیرند و احتمالاً تظاهرات می‌کنند و مثلاً در فرانسه روز دوشنبه ۱۲ اردیبهشت که برابر است با اول ماه مه!

دوستان تقویم‌نویس و استخراج‌کننده تقویم ما توجه فرموده‌اند که ماه‌فوری‌ها در سال ۱۹۹۹ بیست و هشت روز و در سال ۲۰۰۰ بیست و نه روز است و همین یک روز اضافی در سال ۲۰۰۰ سبب می‌شود که تطابق تقویم میلادی با تقویم شمسی سال ۱۳۷۹ (نسبت به سال ۱۳۷۸) به هم بخورد...

بانک مرکزی:

بدهی‌های خارجی ۲۲ میلیارد دلار است

بانک مرکزی مجموعه بدهی‌های ارزی ایران در پایان شهریور سال جاری را ۲۲ میلیارد دلار اعلام کرد.

روابط عمومی بانک مرکزی جمهوری اسلامی این گزارش و میزان بدهی اعلام شده را پاسخی «به نظرات غیرکارشناسانه» در مسایل اقتصادی کشور اعلام کرده است. به گزارش روابط عمومی بانک مرکزی: اخیراً نظرات غیرکارشناسانه‌ای در ارتباط با مسایل اقتصادی کشور بلاخاص در زمینه دیون خارجی در رسانه‌های جمعی مطرح می‌گردد که بدون نظر به سیاست‌های کلی اعمال شده در قوانین و مصوبات مجلس شورای اسلامی می‌باشد.

براساس گزارش بانک مرکزی ابزار مختلفی جهت تأمین مالی معاملات در بازارهای جهانی وجود دارد. عمده ابزارهایی که در ایران برای این منظور مورد استفاده قرار گرفته است عبارتند از: خریدهای یوژانس، خرید با استفاده از تسهیلات اعتباری بین‌بانکی، وام‌های بلندمدت جهت

اجرای پروژه‌های خاص، بدهی‌های معوقه و قراردادهای استمهال. بانک مرکزی ترکیب دیون ارزی کشور در سالیان اخیر را به شرح زیر اعلام کرده است: (ارقام مربوط به پایان سال ۷۶، پایان سال ۷۷ و پایان شهریور سال ۷۸ است و برحسب میلیارد دلار است).

پروژه‌های فاینانس: ۲/۸۶۸ - ۴/۲۱۷ - ۳/۷۱۱

قراردادهای استمهال: ۱/۶۸۹ - ۲/۵۷۹ - ۵/۳۴۸

وام‌های بلندمدت: ۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

اعتبارات اسنادی کوتاه مدت: ۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

پیش‌فروش نفت: ۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

اعتبارات اسنادی معوق: ۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

جمع تعهدات بالفعل: ۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

تعهدات احتمالی (شامل تعهدات بالقوه): ۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

جمع کل بدهی‌های خارجی: ۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

۱۲/۱۱۷ - ۱۳/۹۹۹ - ۱۱/۶۶۸

۱۲/۲۳۴ - ۹/۴۲۰ - ۱۰/۳۱۵

۲۴/۳۵۱ - ۲۳/۴۱۹ - ۲۱/۹۸۳

۰/۵۳۰ - ۱/۱۴۱ - ۱/۵۱۵

۲/۱۶۳ - ۴/۳۳۴ - ۲/۸۸۹

۱/۰۳۳ - ۱/۵۵۹ - ۱/۷۹۵

۰/۱۷۵ - ۰/۱۶۹ - ۰/۰۶۹

عکس یادگاری یک خانواده پرکارا



فایزه، محسن، یاسر، مهدی و فاطمه هاشمی برای مردم ایران چهره‌های آشنایی هستند. پدر خانواده علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی با ساز و بفروشی آغاز کرد، به ریاست مجلس و ریاست جمهوری رسید و این روزها به عنوان فرشته نجات محافظه‌کاران سرگرم آب و جارو کردن بازگشت خود به ریاست مجلس است. فائزه با شعار «شلوار جین» کرسی دیگر مجلس را اشغال کرد و هر روز جنجال تازه‌ای را می‌آفریند، محسن مشغول رتق و فتق پروژه چند میلیارد دلاری مترو تهران است. یاسر محرم اسرار پدر در مذاکرات پنهانی، کتاب خاطرات رفسنجانی را می‌نویسد و وجوهای معاملات را جمع‌آوری می‌کند و فاطمه این روزها سرگرم راه‌اندازی حزب اعتدال و توسعه است که در ایران به «بال راست» پدر خانواده شهرت یافته است. «بال چپ» این پدر، حزب کارگزاران سازندگی است. این خانواده و فامیل‌های اندکی دورتر آن‌ها، هسته اصلی جناحی را در حزب کارگزاران سازندگی می‌سازد که به «کرمانی‌ها» مشهور است و می‌کوشد همه حزب کارگزاران را به راه خود بکشد و در خدمت بازی‌های قدرت پدر خانواده قرار دهد. اما نظر عمومی این است که دوران «مناسبت فامیلی» در ایران به سرعت رو به سپری شدن است!

کارنامه افتخارات

ابراهیم نبوی روزنامه صبح آزادگان

«دوران سازندگی در جمهوری اسلامی جزو افتخارات تاریخی این سرزمین است».

اکبر هاشمی رفسنجانی در راستای این که سازندگی امر مهمی بوده که از دوران ماد تا به حال سابقه نداشته و قرار است کارگزاران آن در مجلس حضور یابند و سیاست‌های بیست ساله خود را تا صد سال دیگر ادامه دهند و در راستای تأیید این نکته که «خودگویی و خود خندی، عجب مرد هنرمندی!» و با توجه به اهمیت این که یک شخصیت سیاسی باید در اوقات فراغت سیاست‌های خود را تأیید کند، بخشی از افتخارات دوران سازندگی را ذیلاً به عرض می‌رسانیم:

۱- کاهش قیمت ارز خارجی از میزان هر یکصد تومان به هر دلار هزار تومان. در این پروسه دولت موفق شد قیمت دلار را که یکصد تومان بود آن قدر کاهش بدهد تا به هزار تومان برسد.

۲- کاهش قیمت کالاهای اساسی و صنعتی و مواد اولیه به شکلی که قدرت خرید مردم در طول یک دوره اساسی به یک دهم خود افزایش یافت.

۳- حمایت از مدیران موفق که با ساختن پل‌ها و جاده‌ها و خیابان‌ها و برج‌ها و فرهنگ‌سراها مدال افتخار گرفتند و پس از مدتی زندانی شدند. لازم به ذکر است که سردار سازندگی پس از دستگیری کرباسچی اظهار داشت، متأسفم.

۴- ایجاد دیپلماسی فعال در وزارت امور خارجه به شکلی که تعداد کشورهای دوست از ۲۴ کشور به ۳۴ کشور رسید. در همین دوره کارگزاران موفق به کشف بورکینا فاسو شدند و مشت محکمی به دهان کریستف کلمب زدند.

۵- توسعه بی‌نظیر فضای اقتصادی به شکلی که اقتصاد ایران در اثر توسعه چهارجانبه دچار گشادی بیش از حد و پارگی تاریخی شد. ۶- ایجاد امنیت برای مردم از طریق غیب شدن بعضی از روشنفکران و هنرمندان و متفکران و افزایش و توسعه سکت کاملاً و ناقص در بیابان‌های اطراف تهران.

۷- بازگشت به هویت فرهنگی از طریق مشخص شدن «هویت» عناصر معلوم‌الاحال از طریق نیروهای مجهول‌الیهویه و همچنین تبدیل دو شبکه تلویزیونی آزاددهنده به پنج شبکه تلویزیونی آزاددهنده.

۸- حل مشکلات زیربنایی اقتصاد ایران از طریق ساخت ذوب‌آهن در سال ۱۳۴۰ و ساخت مترو و ساخت فرودگاه مهرآباد و ساخت هزاران سد که الحمدالله باعث شده است ما در حال حاضر فقط یک مشکل اقتصادی داشته باشیم و آن گرانی قیمت پسته در تهران است.

۹- ایجاد تعادل سیاسی از طریق برخورد عادلانه با کلیه نیروهای سیاسی و ایجاد فشار کاملاً برابر چپ، راست، روشنفکر و غیره که باعث شد تا عدالت کامل برای ایجاد سکوت کامل به وجود بیاید. ۱۰- ایجاد تعادل مطبوعاتی از طریق مصاحبه مطبوعاتی و دادن پاسخ‌های مبهم به سوالات مفرضانه به مدت ده سال.

لذا پیشنهاد می‌شود ملت شریف ایران علاوه بر اینکه باید روزانه به مدت هشت سال به دوران سازندگی افتخار کنند، در اسرع وقت باید کاندیداهای کارگزاران را روی سرشان بگذارند و آن‌ها را حلاً حلاً کنند و روی شانه‌هایشان ببرند به مجلس تا بقیه افتخارات کامل شود.

نتیجه‌گیری اخلاقی: یک سیاستمدار بزرگ آدمی است که همیشه با حرفهای مردم را شگفت‌زده می‌کند، مهم نیست که آن حرف‌ها درست است یا نه.

نتیجه‌گیری سیاسی: لطفاً جهت تعیین مزه ماست، از سلیقه مردم استفاده شود. □

«فعالان ملی - مذهبی» کاندیداهای خود را اعلام کردند

«فعالان ملی - مذهبی» با صدور بیانیه شماره ۲ خود، فهرست نامزدهای انتخاباتی خود برای مجلس ششم را اعلام کردند. هاشم آغاچری، ابوالفضل بازرگان، محمد بسته‌نگار، مریداس باوند، محمد یورقانی، محمد بهزادی، حبیب‌الله پیمان،

غلامعباس توسلی، محمد توسلی، فریبرز رییس‌دانا، علیرضا رجایی، احمد زیدآبادی، عزت‌الله سبحانی، میثم سعیدی، ژاله شادابی‌طلب، ژبلا شریعت‌پناهی، هاشم صباغیان، اعظم طالقانی، نرگس طالقانی، محمود عمرانی، نظام‌الدین

قهاری، الله کولایی، علی‌اکبر معین‌فر، محمد ملکی، مرضیه مرتاضی لنگرودی (پیمان)، محمدجواد مظفر، عبدالله نوری، محمود نکوروح، پرویز ورجاوند و ابراهیم یزدی کاندیداهای «ملی - مذهبی» برای انتخابات مجلس هستند. □

بیش از همیشه همبستگی و بیش از همیشه قاطعیت لازم است!

نازل معامله‌های حقیر با راستگرایان برپاد دهند. اما اینهمه به معنای آن نیست که تمام کوشش خود را برای بیشترین اتحادهای ممکن و در همانحال اصولی به کار نگیرند. افشاگری آنها علیه شخصی رفسنجانی اختلاف پدید آمده است. در چنین شرایطی که کمتر از یکماه و نیم به انتخابات مجلس ششم باقی مانده است، سؤال اصلی این است که با عزم قطعی جناح راست برای جلوگیری از شکست در انتخابات چگونه مقابله باید کرد. این پرسش به ویژه برای جناح چپ و تحول‌خواه اصلاح‌طلبان حکومتی مطرح است و چگونگی پاسخ آنها به این پرسش در فعل و انفعالات سیاسی پیش رو دارای اهمیت فراوان است. یک سوی این موضوع، حفظ اختلافی است که می‌تواند به پیروزی در انتخابات بیانجامد. نیروهای این جریان، تا آنجا که حاضر نیستند به هر قیمت صفوف جبهه دوم خرداد حفظ شود، محق‌اند. در واقع، آنها متکی به ارزش‌های نوینی که هویت‌بخش امروزی آنهاست و با تکیه بر آموزه‌های تجربه سیاسی خود از روندهای سیاسی دهه گذشته، نمی‌توانند به کسی چون رفسنجانی اعتماد کنند و نمی‌توانند گام در مسیری بگذارند که به تنزل آنها به نقش حاشیه‌ای و حتی نابودی سیاسی‌شان منجر شود. آنها نمی‌توانند انتظاری را که در مردم از خود پدید آورده‌اند به پهای

نگهبان برای تصفیه‌های گسترده مقابله کرد؟ سرنوشت انتخابات مجلس ششم و اصلاحات در ایران را تنها فهرست‌های انتخاباتی تعیین نمی‌کند. محدود کردن هر چه بیشتر قدرت انتخاب مردم یک خطر واقعی است که از سوی شورای نگهبان دنبال می‌شود. علیرغم قدرت‌نمایی راستگرایان حاکم و توطئه‌ها و حیل‌های سیاسی آنان، اکثریت قاطع جامعه بیدار ایران پشتیبان نیروهای اصلاح طلب حکومتی هستند. این اکثریت قاطع هشیار هم، یعنی اکثریت قاطع رای در انتخابات مجلس ششم. سازمان‌دادن مقاومت همه‌جانبه علیه نظارت استصوابی شورای نگهبان نیاز فوری هفته‌های پرتلتهاب پیش روی است، این مقاومت نباید منحصر به کاندیداهای این یا آن گرایش سیاسی باشد، باید به حذف هیچ کاندیدایی راضی نشد. باید به به شورای نگهبان و همه مرتجعین قهماند تصمیمات خودسرانه آن‌ها مورد پذیرش نخواهد بود و اگر ۵ نفری که قصد کرده‌اند به جای ۶۰ میلیون مردم ایران تصمیم بگیرند، بخوانند قدرت انتخاب مردم را بیش از این که هست محدود سازند، و کاندیداهای نمایندگی را یکی بعد از دیگری تصفیه کنند، آن‌گاه کل موجودیت خود را با خطری جدی مواجه ساخته‌اند و تصمیمات آنان می‌تواند با رای مردم بی‌اعتبار شود. سازمان‌دادن مقاومت همه‌جانبه علیه نظارت استصوابی شورای نگهبان و کمک‌گیری از انعطاف‌های حداکثر در سیاست، ارائه لیست مشترک و متمرکز از سوی دیگر، به اعتقاد ما مهم‌ترین مساله سیاسی لحظه کنونی است. □

توضیح خانم شهرنوش پاریسی پور

پیش بیاید که این مردان ضعیف بوده‌اند. اما به هر حال من مردان ضعیفی را می‌شناسم که در دست خواهر یا مادر یا زن همانند موم نرم هستند و گرفتاری‌های عجیبی درست می‌کنند. یعنی درست در لحظه‌ای که باید بختند گریه می‌کنند و در لحظه‌ای که باید گریه کنند می‌خندند. برای کشف این مسئله به تمام مردان گریان و خندان بعد از انقلاب فکر کنید. بالاخره باید باور کرد که تمام قاتل‌ها و دیوث‌ها و حرامزاده‌ها در آغوش مادری بزرگ می‌شوند. دوست گرامی اگر دل‌تان خسوست این متن را در روزنامه‌تان چاپ کنید. من اهل دعا و زده و خورده و این که من حرف اول را زدم و او حرف آخر را چاپ کرد نیستم، اما اگر این نامه را چاپ بکنید بسیار سپاسگزار خواهم شد.

با محبت شهرنوش پاریسی پور

او مارکس از راه می‌رسد و یک تصویر دیگر از این دیالکتیک را به دست می‌دهد و تا آنجا که من می‌دانم چنین نیز هیچ نوع مخالفتی با این کتاب ندارند. این کتاب یکی از ۹ کتاب کلاسیک چینی است که از هزاران سال پیش باقی مانده است. پیش‌بندی مربوط به یک خلط صحبت است. من در طبقه‌بندی مردان از مردان قوی و مردان ضعیف و مردان متعادل نام برده‌ام و در بخش ضعیف از وضعیت خودم فرمایش فرموده‌ام. واقعیت این است که در حرف زدن آدم خیلی چیزها می‌گوید. مردان خانواده من و شوهر سابقم هیچکدام ضعیف نبوده‌اند، بلکه اما همه آنها باور کرده بودند که در برابر ترکازی‌های یک زن باید عقب نشست و گذاشت تا او سواری بکند. منظور من واقعاً این بوده است. بسیار غصه می‌خورم اگر که برای خوانندگان این تصور

در سوگ محمد بهادری

محمد بهادری رادمردی از زردکوه و سمبل هیاری، میهن دوستی جسور و هم فکر مصدق، فاطمی، شاپور بختیار و فروهر روز یک شنبه ۱۶ دی ماه در شهر کلن آلمان قدرال، دور از میهن درگذشت.

محمد بهادری در جوانی به خیل عظیم کارکنان صنعت نفت پیوست و از آغاز در مبارزات آن‌ها علیه دخالت خارجی و رژیم پهلوی شرکت جست. در تاریخ جمهوری محدود به یک کلمه بود و دوران پهلوی، محمد بهادری پیش‌قراولی بسیج‌گر و هم‌دردی امیددهنده بود.

او در سال‌های سیاه ستم‌شاهی، دمی دست از پیکار برای احقاق حقوق مردم باز نایستاد و در سال ۱۳۴۶ در آستانه انتخابات انجمن‌های شهر، نامدای خطاب به امیرانی صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشریه خواندنیها بر ضرورت آزادی برای ایرانی تأکید کرد: بدون غلو و تفاخر، ما در مملکتان همه چیز داریم. قدمت تاریخ، وسعت خاک، معادن غنی، تناسب جمعیت، دست به انقلاب و تجارب تلخ. اما در حقیقت فاقد یک چیز یا همه چیز، یعنی آزادی هستیم.

یک سال پس از استقرار رژیم اسلامی، بهادری، در اعتراض به آزادی ستیزی روحانیت حاکم در نامدای خطاب به خمینی باز هم بر آزادی پای فشرده: رفرا اندم جمهوری محدود به یک کلمه بود و آزادی در آن نمایی نداشت... هر چه در دستگاه استبداد و دیکتاتور می‌دیدیم در اینجا بدتر و کثیف‌تر رویت شد.

محمد بهادری در رژیم پهلوی بارها به زندان افتاد. رژیم اسلامی نیز آزادی‌خواهی وی را بر نتایید.

محمد بهادری در مهاجرت هم‌چنان استوار ماند. دور افتادگان از وطن در کنار این «پیر دیر» فرصتی برای احیای پیوندهای کهن یافتند و تکیه گاهی ستبر برای امیدپایی دوباره.

ما در غم جانگاہ در گذشت محمد بهادری شریک هستیم و برای خانواده عزیز وی و همه پیکارگران راه آزادی و سعادت مردم ایران دلپایی بر از شکیب و تسلیت آرزو می‌کنیم. □

همیاری

شریعتمداری: تنها نبوده‌ام!

افشاگری‌های پی در پی روزنامه‌های وابسته به جناح دوم خرداد علیه حسین شریعتمداری، مدیر مسئول روزنامه کیهان و فرد مورد اعتماد سعید امامی، هنوز او را از میدان بیرون نکرده است. روزنامه‌های دوم خرداد، و خود حسین شریعتمداری نیز، فاش کرده‌اند که مدیر مسئول کنونی روزنامه کیهان، بازجوی ویژه بسیاری از زندانیان سیاسی بوده است و آن‌ها را با «روش‌های ویژه» «تواب» کرده است. حسین شریعتمداری، به «پروژه تواب‌سازی» خود می‌بالد و آن را بزرگ‌ترین افتخار خویش در خدمت به نظام جمهوری اسلامی می‌داند، اما او به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که چرا «گفتمان» وی با زندانیان دربند (حسین شریعتمداری بر شکنجه زندانیان سیاسی نام «گفتمان» نهاده است، تنها در چارده‌یواری زندان‌ها و در شرایطی کاملاً نابرابر «نتیجه» داده و چرا او نتوانسته است حتی یک مورد از محضولات خویش در «پروژه تواب‌سازی» را که در خارج از زندان‌ها صورت گرفته باشد، به کسی معرفی کند.

با این حال شدت افشاگری علیه حسین شریعتمداری به میزان شایسته است که در هفته‌های گذشته، شایعه برکناری او از مدیریت کیهان بر سر زبان‌ها افتاد. شریعتمداری اما در برابر این فشارها هنوز مقاومت می‌کند و با زبانی رساتر و آدرس‌هایی دقیق‌تر اعلام می‌کند که در پروژه تواب‌سازی تنها نبوده است!

به نوشته روزنامه عصر آزادگان، مدیرمسئول کیهان درباره «بحث و گفت و گو»ی خود با زندانیان سیاسی طی سال‌های گذشته گفته است: «دعوت از اینجانب برای بحث و گفت‌وگو با زندانیان، از جانب مجید انصاری (رهبر جناح اقلیت مجلس فعلی - «کار» - صورت گرفته بود که ایشان نیز توسط آیت‌الله موسوی اردبیلی به ریاست سازمان زندان‌ها منصوب شده بود». حسین

با کمک‌های مالی خود، ما را یاری رسانید

مصاحبه با سیمین بهبهانی و منیره برادران

سیمین بهبهانی:

هرچه که به نام آزادی باشد، برای من مقدس است

این است و شاید چنین شود.

○ خانم بهبهانی ماجرای **سانسور کتاب شما و قضیه من حتی یک گریه هم ندارم چه بود؟**

● می‌دانید، مامورین سانسور افراد مختلف هستند و هر کدام سلیقه خاص خود را دارند و سعی می‌کنند که آن را اعمال کنند. گاهی اوقات مسایل مضحکی پیش می‌آید. از جمله من داستانی نوشته بودم که در آن قهرمان داستان یک سگ دارد و کسی که طرف مکالمه‌اش است می‌گوید، خوش به حالت که تو یک سگ داری، من همان یک سگ را ندارم و تنها هستم. در کنار آن متنی که من برای بررسی به وزارت ارشاد دادم، مامور ارشاد نوشته بود، ترویج سگ‌بازی!! (یعنی اینکه حذف باید شود). وقتی دادند به من، خنده‌ام گرفت. آن را خط زدم و نوشتم خوش به حال تو که یک گریه داری و من حتی یک گریه هم ندارم!!

○ **وضعیت زنان را چگونه می‌بینید؟ آیا در این دو ساله تحول محسوسی در حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی به چشم می‌خورد؟**

● بهبود را اگر بر مبنای قانون بگذاریم هنوز در مجلس ایران، قانونی به نفع زنان تدوین نشده، بنابراین از نظر قانونی وضع تغییری نکرده. اما زنان ایرانی در این شرایط با هوشیاری و استواری از زن‌های کشورهای پیشرفته چیز زیادی کم ندارند، البته این در حوزه زن‌های باسواد هست که صحبت می‌کنم و گروه زن‌های روستایی بی‌سواد وضع‌شان چندان خوب نیست. مضافاً اینکه زنان روستایی هم به سبب هوشیاری ذاتی‌شان نسبت به خودشان پیشرفته‌تر هستند. مثلاً مقایسه کنید، این زنان را با زنان کشورهای همجوار ایران.

○ **در پایان می‌خواستم بپرسم آیا مطلب خاصی برای خوانندگان ما دارید؟**

● می‌خواهم به همه بگویم که اختلاف را کنار بگذارید و متحد شوید. گروه‌هایی که در خارج از کشور به سر می‌برند، غالباً با هم خیلی اختلاف نظر دارند و هیچ کدام حاضر نیستند که متحد شوند و به درد دیگری برسند. اینجا در غربت که خارجی به داد ما نمی‌رسد، اگر ایرانی به ایرانی کمک نکند چه کسی این کار را می‌کند. بازار تهمت در اینجا رواج دارد. بی‌خود به هم تهمت زنید، تا معلوم‌تان نباشد که امری مسلم است راجع به آن صحبت نکنید. با هم دشمنی و نفاق نکنید که این انجمن این جور است و آن انجمن آن جور است، سعی کنید با همدیگر به مسالمت و وحدت برسید که امروز بیش از هر چیزی به آن نیاز داریم.

اساسنامه قانون نویسندگان بودیم. اساسنامه تدوین شده و به نظر اعضای قدیمی قانون یعنی امضاکنندگان منشور و متن ۱۳۴ نفر را امضا کرده بودند، رسید. آنهایی که از قدیم‌الایام عضو قانون بودند در یک اجتماع ۱۲۰ نفری گرد آمدند و همگی اساسنامه تدوین شده را پذیرفتند و پیشنهاداتی برای اصلاح آن دادند. این پیشنهادات یادداشت شده که در اساسنامه ملحوظ شود. ما ضمن اینکه گرفتار تدوین اساسنامه بودیم دچار حوادث و اتفاقات متعدد و ناگواری شدیم از قتل فروهرها و سپس همکارانمان مختاری و پونیده و سپس زندانی شدن نویسندگان، تعطیلی روزنامه‌ها و وقایع دانشگاه که پشت سر هم ادامه داشت. با این حال اساسنامه تدوین شد و به نظر جمع رسید و در آینده برای رسمی شدن آن اقدام خواهیم نمود. اما در مورد ادامه فعالیت، هیچ چیزی در آینده قابل پیش‌بینی نیست ولی من فکر می‌کنم، امکان ادامه فعالیت موجود باشد. اولین فعالیتی که ما می‌خواهیم انجام دهیم، رسمی کردن قانون نویسندگان است، ولی ممکن است که رسمی هم نشود. یعنی به این آسانی امکان رسمیت پیدا کردن برایش موجود نباشد. در هر صورت چه رسمی بشود و چه رسمی نشود، اما تا همین اندازه پیشرفت کرده که می‌تواند جلسات را تشکیل بدهد و اعلامیه‌هایش را به گوش مردم برساند، این خودش یک موفقیت بسیار بزرگی برای قانون نویسندگان است.

در مورد شرکت نکردن خانم‌ها عبادی، کار و لاهیجی شاید به دلیل خستگی‌شان خود را کاندید نکردند و به همین دلیل هم انتخاب نشدند، چون ما دوران ۹ ماهه پرتلاشی را پشت سر گذاشتیم و آنها کسانی هستند که در کارهای حقوقی مربوط به زنان بسیار فعال و پرتلاش هستند و حضورشان در قانون موجب می‌شد که از کار اصلی‌شان باز بمانند. دوم اینکه اصولاً میدان انتخابات در این دور بازر تر بود و عددی از نویسندگان سرشناس راغب بودند که خود را کاندید کنند بنابراین شاید بدین دلایل آنها بزرگواری کردند و جای خود را به دیگران دادند.

○ **وضعیت انتخابات مجلس ششم را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟**

● به عنوان نظر شخصی (نه به عنوان یک عضو قانون) امیدوارم که مجلس آینده بتواند یک اکثریت مناسبی از میانه‌روها گرد بیاورد و بتواند با آرامش بیشتر قوانین مناسب‌تری وضع کند تا مملکت یک سر و سامانی بگیرد. امید

«اکنون به من نشان می‌بخشید سپاس دارم. این نشان تنها از من نیست. از کسانی هم هست که همگام با من کوشیدند و جان بر سر آزادی گذاشتند تا در این نشان شریک باشند.

من این نشان را تا زنده‌ام از خود جدا نخواهم کرد و وصیت می‌کنم که پس از مرگم نقش آن را بر سنگ گورم حک کنند تا یاد مصیبت‌های و ظلم یاد آزادگان جهان‌پخته‌اش همچنین یاد مصیبت‌های جهانم از خاطره‌ها نرود. تا آیندگان فراموش نکنند که با قلم زیستم، آزاده زیستم و شرف انسان را به انسان سپردیم تا از آن پاسداری کنند همچنان که کارل فون اوستیسی و امثال او کردند».

(گوشه‌ای از سخنرانی سیمین بهبهانی)

در روز جهانی حقوق بشر سال ۱۹۹۹، مدال کارل فون اوستیسی روزنامه‌نگار برجسته آلمانی که بخاطر مبارزه در راه آزادی جان خود را از دست داد، در حضور بیش از ۶۰۰ نفر ایرانی و آلمانی به نمایندگی دو نسل از زنان مبارز و اندیشمندان ایرانی اهدا شد. سیمین بهبهانی و منیره برادران. این دو برای آزادی و حقوق مردم ایران رزمیده‌اند و این مدال را به خاطر مبارزه موثر خود در راه خواست‌های مردم کشورمان دریافت کردند. در جریان مراسمی که برای اعطای این مدال‌ها در برلین برگزار شد، فرصتی پیش آمد و با خانم‌ها بهبهانی و برادران گفتگوی کوتاهی صورت گرفت که در زیر می‌خوانید:

○ **عفت ماهباز: خانم بهبهانی این باعث خوشحالی همه ماست که شما اسماعل جایزه اوستیسی را دریافت کرده‌اید.**

احساس شما از دریافت این جایزه چیست؟

● سیمین بهبهانی: من خیلی خوشحالم که جایزه‌هایی حالا به هر عنوان به من داده شده که تقدیری از گوشه‌هایی از کار من و شعر من است. و به هر حال به نام آزادی است و هر چه به نام آزادی باشد برای من مقدس است. امیدوارم من شایستگی دریافت چنین نشانی را داشته باشم. باز هم خوشحالم که در زن برنده این نشان شدند و هر دو ایرانی بودند.

○ **انتخابات اخیر قانون نویسندگان شما به عنوان یکی از اعضای اصلی هیئت دبیران برگزیده شده‌اند. آیا ممکن است در پاره انتخابات و امکان ادامه فعالیت قانون برایمان توضیح دهید؟ خانم‌ها شیرین عبادی، مهراکتیز کسار و شهلا لاهیجی که در هیئت دبیران قبلی به عنوان عضو اصلی و علی‌البدل برگزیده شده بودند، در این دور چرا آنها حضور نداشتند؟**

● در دوره ۹ ماه گذشته ما مشغول تدوین

در ایران جنبش چپ میراث متنوعی از خود بجای گذاشته است. در حالیکه در اوایل قرن میلادی و در بحبوحه انقلاب مشروطیت و چندی بعد از آن برخی از گروه‌ها و احزاب متأثر از ایده‌های سوسیالیستی توانستند که به شعارها و خواست‌های دموکراتیک مردم ابعاد وسیع‌تر و رادیکال‌تری بدهند. در مراحل بعدی و به‌ویژه بعد از اتمام جنگ دوم جهانی، جنبش چپ و بطور مشخص حزب توده ایران، بعنوان نماینده اصلی این جنبش در سالهای (۱۳۳۲ - ۱۳۲۵)

کارنامه‌ای متناقض از خود بجای گذاشت. در ایام مشروطیت نویسندگان پیشرو و چپ مثل علی‌اکبر دهخدا و محمد امین رسول‌زاده در نشریاتی مانند صور اسرافیل و ایران نو، مشخصاً خواست‌های دموکراتیک سیاسی (ب. م. آزادی سیاسی، استقلال مجلس قانونگذار) و اجتماعی (ب. م. عدالت اقتصادی، اصلاحات ارضی و برابری زنان و مردان) را در کنار نقد از ناهنجاری‌های ناشی از سرمایه‌داری و در همانحال استقبال از آمل‌های سوسیالیستی بیان می‌کردند. دهخدا در مقالاتش در روزنامه صوراسرافیل (۱۲۹۰ - ۱۲۸۶) با طرح شعارهای دموکراتیک به مانند آزادی‌های سیاسی و آزادی برای زنان و در عین حال ذکر خواست‌های رادیکال‌تر مثل واگذاری رایگان املاک دیوان به «برزگران» و تقسیم عادلانه ثروت، ضرورت برقراری دموکراسی اجتماعی علاوه بر دموکراسی سیاسی را تأکید می‌کند. (۱) در همین ایام رسول‌زاده سوسیالیست دیگر، عضو فعال فرقه دمکرات و سردبیر نشریه ایران نو، با توجه به عقب‌ماندگی شرایط اجتماعی، بدورستی از اصلاحات اساسی و قوانین دموکراتیک حاصله از انقلاب مشروطیت دفاع می‌کند. (۲)

سالها بعد در دورانی که استالین سرگرم استحکام قدرت خویش بود (۱۳۰۶ - ۱۳۰۴)، رسول‌زاده با تأکید بر «دموکراتیسم» بعنوان عامل اصلی برای پیشرفت به مقابله با «سوسیالیسم بوروکراتیک و تمام‌گرا»

نگاهی به تجربه جنبش چپ در ایران

فرامرز دادور

بخش پایانی

انجام با اصول اصلی سوسیالیسم یعنی استقرار آزادی و عدالت اقتصادی فرسنگها فاصله می‌داشت.

سالها بعد در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ حزب توده ایران نیز با اعتقاد به برخی پرنسپ‌های ایدئولوژیک مارکسیست - لنینیستی و نارسا تر از آن رعایت اصول همیستی (در واقع وابستگی) به احزاب کمونیست دیگر و به‌ویژه حزب کمونیست شوروی دچار برنامه‌های سیاسی متناقض و فلج‌کننده‌ای گردید. با اینکه در اوآن تاسیس (۱۳۲۳) حزب توده ایران خود را یک سازمان سیاسی دموکراتیک و غیر ایدئولوژیک اعلام نمود، ولی بعدها در ایام غوغای آذربایجان - کردستان، مسئله ملی شدن نفت و در دوره حکومت دموکراتیک دکتر محمد مصدق بخاطر پیروی از اصول «مارکسیسم - لنینیسم»، و در عین حال وفاداری به تبعیت از برنامه بین‌المللی احزاب کمونیست جهانی و به‌ویژه دنباله‌روی از دیپلماسی دولت شوروی، سیاست‌های نادرست و انحرافی اتخاذ نمود. به‌ویژه اینکه در قبال دولت دکتر مصدق، حزب می‌توانست که بسیار قاطعانه‌تر به حمایت از برنامه‌های لیبرال - دمکرات و نهایتاً تداوم آزادی‌های سیاسی در جامعه بپردازد. نمونه دیگر اینکه در اوایل انقلاب ۱۳۵۷، گذشته از چپ‌روی‌ها و راست‌روی‌های نادرست از طرف برخی سازمانهای چپ و دمکرات دیگر، حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز متأسفانه با

دموکراتیک نظیر مجلس شورا، احزاب سیاسی و همچنین احقاق ارزشهای دموکراتیک مانند «آزادی نطق و قلم» و «آزادی مطبوعات» است که از طرف حکومت رضاخان مورد حمله قرار گرفته بود. این اعلامیه اضافه می‌کند که فرقه، خواستار «استقرار حکومت ملی»، آزادی، استقلال و محو حکومت غارتگر رضاخان به پشتیبانی «توده دهقان و کسبه و منورالفکرات» است. در پایان، فرقه با معرفی خود بعنوان سازمان طرفدار طبقات «دهاقین، کسبه و کارگران» هدف خود را برقراری جمهوری دموکراسی ایران اعلام می‌کند. (۴) بر خلاف این تفکر دموکراتیک و واقع‌بینانه، جناح چپ‌رو در حزب کمونیست، یعنی گروه غالب این حزب به نمایندگی سلطان‌زاده شعارهایی از قبیل ضرورت رهبری و سپس دیکتاتوری طبقه کارگر را پیش‌شرط پیروزی برای سوسیالیسم دانستند و آن تحلیل‌هایی به مانند جزوه «بیان حق» شدیداً انتقاد می‌نمودند. نشریه «ستاره سرخ» ارگان این حزب مواضع آنها را چاپ می‌کرد. (۵) در اینجا نیاز به ذکر است که اگر شعارها و برنامه عمل بر اساس فلسفه سیاسی حاکم طرح شده در مانیفست کمونیست و دیگر نوشته‌های مارکس و انگلس فرمول گردند، بی‌شک نظرگاه غالب در حزب کمونیست صحیح‌تر بود گرچه با توجه به اوضاع اجتماعی ایران در آن مقطع (و حتی در دوره کنونی) بیشتر به تئوریهایی انتزاعی و غیر قابل عمل و حتی در صورت

الهام‌گیری از استراتژی حاکم در اتحاد شوروی و سایر سازمانهای کمونیستی به دفاع سیاسی از جناح تندرو و «ضد امپریالیستی» روحانیت برخاستند و به افشاگری «انقلابی» از طیف‌های بورژوا - لیبرال و مذهبی - لائیک مثل آیت‌الله شریعتمداری، حسن نزیه، مهدی بازرگان و ابوالحسن بنی‌صدر پرداختند و در واقع، در چندین سال اول انقلاب عملکرد این دو سازمان «پیشقراول طبقه کارگر» که متأثر از قالب‌های فکری ایدئولوژیک بود و بر اساس بیش «لنینی» به ضرورت همکاری و همگامی با طیف رادیکال‌تر «خرده‌بورژوازی» و در مقابل مبارزه با گروه‌های لیبرال و «بورژوازی» تأکید می‌نمود، به ایجاد پریشانی و سردرگمی سیاسی در میان مردم و عدم شناخت از خطر تداخل مذهب و دولت کمک نمود و سرانجام به تدارک زمینه برای استقرار و تداوم حکومت تئوکراسی انجامید.

برای جنبش چپ ایران ضرورت بازنگری به حرکت‌های سیاسی آزادخواهانه در گذشته اهمیت زیادی دارد. تنها در زیر سایه تجربیات عملی - تئوریک گذشته و با توجه به واقعیات امروزی در یک پیرویه فکری حاکمی از نوآوری و خلاقیت است که جنبش‌های چپ و دموکراتیک قادر به عرضه برنامه‌های جدی سیاسی - اجتماعی خواهند شد. □

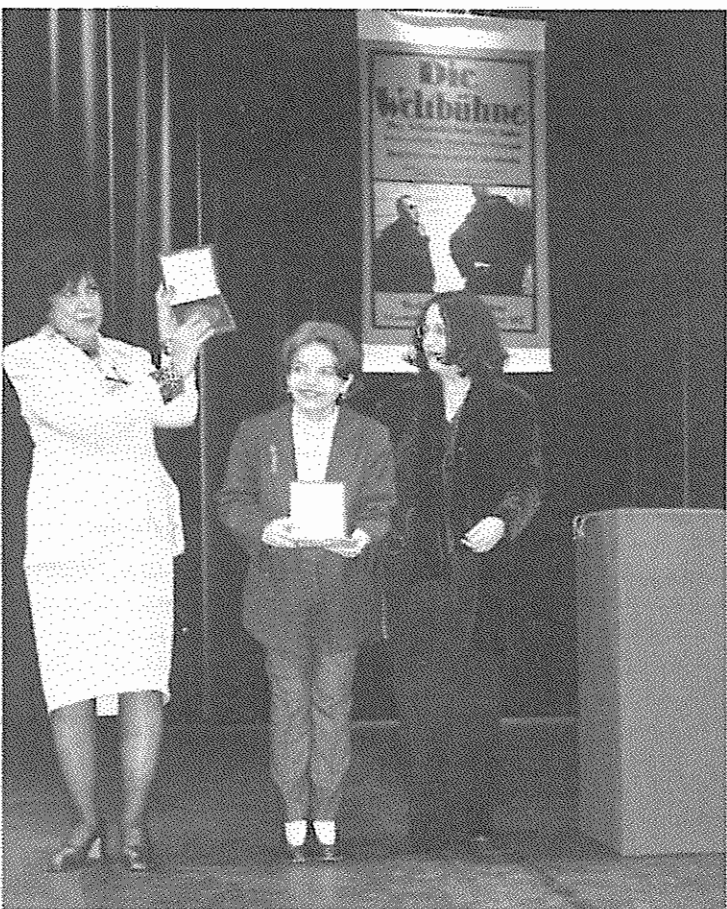
پانویس‌ها:
(۱) «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، فریدون آدمیت، جلد اول، انتشارات پیام تهران ۲۵۳۵، ص. ۲۸۱ - ۲۷۴.

(۲) «فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران»، فریدون آدمیت، انتشارات پیام تهران ۱۳۵۳، ص. ۲۸۳ - ۲۸۲.

(۳) همانجا، ص. ۲۵۴، ۱۹۴، ۱۸۵ - ۱۷۱.

(۴) تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ایرانی (۱۳۱۶ - ۱۳۰۴)، حمید احمدی، جامعه پژوهشهای اجتماعی ایران در برلین (۱۳۷۱)، ص. ۱۴۰ - ۱۳۸.

(۵) همانجا، ص. ۲۷ - ۲۰.



منیره برادران:

بدون هیچ‌گونه اغراق این جایزه تنها به من تعلق ندارد

بهتری می‌داد. بخصوص شما بهتر می‌دانید زمانی که در زندان بودیم به‌ویژه سال ۱۹۸۸، در آن شرایط دهشتناک یکطرفه که زندانیان را دسته دسته می‌کشتند، بدون اینکه هیچ کس در بیرون از آن مطلع شود. ما در آن هنگام خودمان را تنها احساس می‌کردیم و فکر می‌کردیم که تنهاشدگان دنیا هستیم. اما امروز نشان داد که اینگونه نبوده، یعنی در دنیا کسانی هستند که می‌خواهند به درد مردم دیگر جهان نیز توجه کنند. آنها سعی می‌کنند این دردها را انعکاس دهند و این کار به منظور جلوگیری از تکرار چنین جنایاتی در هر گوشه از جهان است. ادامه در صفحه ۱۱

پیرامون روند تدارک سازمانی و سیاسی کنگره ششم

تصمیم درست و شجاعانه آن است که محل و زمان تشکیل کنگره اعلام شود.

فرخ نگهدار

آی‌ام‌تی توان از این شفاف‌تر بود؟ (۲)
رسم و روحیه ما این بوده است که زمان و مکان کنگره را تا می‌توانیم امری سری تلقی کنیم. حتی ورود خروج نمایندگان به کنگره‌های قبلی با تشریفات «امنیتی» ویژه همراه بوده است. در کنگره پنجم وسایل فیلیم برداری از کنگره مهیا شده بود اما کنگره رای داده که این کار انجام نشود. اما این کارها نه با هیچ یک از ایده‌آل‌هایی که ما در سر داریم سازگار است؛ نه با الزامات، منافع و مصالح سیاسی ما همخوانی دارد و نه با سیر تحول اوضاع سیاسی کشور و پیامی که کنگره‌ی ما باید در این ارتباط به جامعه بفرستد تطبیق می‌کند.

به نظر می‌رسد مسئولان ما بدون اتکا بر یک تحلیل جدی و بیشتر بر اساس «عادات» چنین تمهیداتی را چیده‌اند. من هیچ نشنیده‌ام که پشت تصمیم مسئولان برای در نظر گرفتن این حد از سرت یک تحلیل جدی از اوضاع و الزامات آن باشد.

برای همه ما کاملاً قابل درک است که عوامل قتل‌های زنجیره‌ای، همان کسانی که سازمانده دهها ترور در خارج کشور بوده‌اند، همان کسانی که طرح به دره‌انداختن اتوبوس نویسندگان را به اجرا گذاشتند، همان دست‌هایی که رفیق‌ها علی‌توسلی را ربود، قطعاً نابودی همه ما را نیز آرزو می‌کند. اما به هیچ وجه قبول ندارم که پیاده‌شدن طرح‌های آنها روی رفتاری ما به دلیل تدابیر امنیتی بوده که ما، از جمله در کنگره‌هایمان، اتخاذ کرده‌ایم. رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای هم هنوز هیچ کس را قانع نکرده که مراکز ترور در جمهوری اسلامی ایران متلاشی شده‌اند.

اما سری‌کردن محل کنگره و زمان آن اگر به قصد حفاظت اطلاعات از دستبرد مراکز ترور باشد باید گفت آنها اطلاعات برای این کارها را طی سال‌ها پیش از حد ضرور گردآوری کرده‌اند. هیچکس از کسانی که دوستدار سازمان هستند و به ایران رفت و آمد می‌کنند تا به حال به کنگره‌های ما نیامده‌اند. از سوی دیگر همه کسانی که به کنگره می‌آیند بارها تاکنون در تظاهرات و راهپیمایی‌ها و یا به طرق دیگر شناسایی و حتی فیلم‌برداری شده‌اند. در چنین وضعی معنای سری‌کردن کنگره در عمل مخفی‌کردن خود از چشم غیر حکومتی‌هاست و نه چیزی بیش. این سرت باعث شده که ما از نعمت نظارت، مشارکت، مداخله و نقد و حمایت علاقه‌مندان به سرنوشت سازمان کم‌بهره شویم. این سرت باعث می‌شود که ما کمتر پیاموزیم و کمتر فرصت دهیم که دیگران نیز با تجارب ما از نزدیک تماس بگیرند. برگزاری کنگره‌ها «در خلوت» در عین حال ما را یاری داده که ناتوانی‌هایمان را از «غریبان» بپوشانیم. اما هیچ چیز بیشتر از پنهان‌کاری زمینه‌ساز فریب و اغوای دوستداران و گمراه یا محروم‌کردن آنان از تشخیص حقیقت پیرامون رهبران و اعمال و اغراض آنان نیست.

با این ملاحظات تصمیم درست و شجاعانه آن است که شورای مرکزی در اجلاس خود در باره اعلام محل و زمان تشکیل کنگره و نیز در باره دعوت از همه علاقه‌مندان به بازدید از کنگره و یا نظارت بر روند آن تصمیم‌گیری کند. این کار یک گام بزرگ سازمان را به مردم نزدیک‌تر و یک گام بزرگ ما را از استبدادطلبان و تاریک‌نشینان دورتر خواهد کرد. چنین تصمیمی به موقع و هوشیارانه است. زیرا که با روند تحولات کشور همسو و در راستای تلطیف روابط سیاسی در کشور اثر می‌کند. این به مبارزه ما برای کسب حق فعالیت علنی و قانونی کمک می‌کند و نشان می‌دهد که ما در پیشبرد اهدافی که فراروی خود قرار داده‌ایم تا کجا جدی هستیم.

علاوه بر همه این‌ها اگر ما خواسته باشیم مشکل امنیتی و کشنده‌ی ارتباط دوستداران سازمان در ایران با سازمان در خارج کشور را در مسیر تحولات سیاسی جاری در کشور حل کنیم، اگر ما بخواهیم تناقض میان به کنگره رفتن و برای سازمان تصمیم‌گرفتن را با به ایران رفتن و در جنبش علاقه‌مندی وجود رکاب‌زدن را حل کنیم، اگر ما در حل مشکل ارتباط هواداران چپ در ایران با سازمان در خارج کشور جدی باشیم باید آمدن و بازدید از کنگره را برای همه علاقه‌مندان به سرنوشت سازمان به اندازه‌ی رفتن و نشستن در یک جلسه سخنرانی سیاسی در خارج کشور سهل و دسترس‌پذیر سازیم.

پایان مبحث اول

می‌رویم که در آن مفهوم نمایندگی می‌رود که معنایی واقعی‌تر به خود بگیرد. روند جاری سیاسی در ایران در سمتی است که هر روز تعداد بیشتری از رفقای ما در خارج کشور فرصت می‌یابند با فعالین چپ در کشور چنان روابطی تنگاتنگ اعتمادآمیز برقرار کنند به گونه‌ای که قادر گردند - به نمایندگی از تمایل و نظر سیاسی آنان - بر روند تصمیم‌گیری برای سازمان - من جمله در کنگره‌ها - تاثیرگذار باشند.

یک فکر و پیشنهاد جالب این است که ما در کنگره ششم در باره معیارهای نمایندگی تا و در کنگره هفتم به گونه‌ای ضابطه‌گذاری کنیم که طبق آن کسانی نماینده محسوب شوند که به دلیل ارتباطات فعالی که داشته‌اند قادر گردیده‌اند نظرات، مطالبات و مواضع محافل یا فعالین معینی در طیف چپ در ایران را در سازمان و در کنگره انعکاس دهند.

آیا می‌توان از این شفاف‌تر بود؟ (۱)
گفتیم این موقعیتی امیدبخش بود که سرانجام پلاتفرم‌های پیشنهادی نه به اعضای ارگان‌های رهبری، بلکه به اعضای امضاکنندگان آن به چاپ رسید. اما راست این است که، همانطور که در گزارش مسئول وقت کمیسیون اسناد نیز نقل شده، رفقا سهراب میشری، بهروز خلیق و بهزاد کریمی هر یک طرح‌های اولیه خود را ابتدا به صورت پیش‌نویس پلاتفرم روی کاغذ آورده و به اعضای کمیسیون اسناد، من جمله من، ارائه داده‌اند. سپس در کمیسیون تشخیص داده شده که این سه فکر به هم نزدیک‌اند و می‌توانند در یک سند مشترک بگنجانند. این کار انجام شده و حاصل کار توسط رفقا مجید عبدالرحیم پور، فریدون احمدی و بهزاد کریمی تصحیح و تدقیق قرار گرفته و امضاء شده است.

بدون مطالعه این سه پیش‌نویس هم همه می‌توانند مطمئن باشند که بین آن سه تفاوت‌های معین وجود داشته و برای رسیدن به سند واحد توافق‌های معین صورت گرفته است. در این ارتباط آیا بهتر این نبود سه رفیق «طرح‌دهنده» پیش‌نویس‌های خود را انتشار می‌دادند و امکان اطلاع از موارد مورد «گذشت

را مورد نظر سنجی قرار دهند و نتایج جمع‌آوری و به کنگره گزارش شود؟ گسترش ارتباطات دیداری، افزایش قابل ملاحظه تماس‌ها از طریق تلفن و فکس، رواج روزافزون اینترنت این کار را هم ممکن و هم تا حد معین کنترل‌ناپذیر کرده است. باز شدن فضای سیاسی نیز کمک کرده است امکانات برای نظرسنجی بسیار وسیع‌تر و و مشارکت در آن با انگیزه‌تر شود.

آیا این امکان وجود نداشته است که در جنب حیات سیاسی شعبه‌ای تأسیس شود که کارش گردآوری و جمع‌بندی و گزارش نقطه‌نظرها در پایه اجتماعی باشد؟ حیات سیاسی بلافاصله پس از کنگره پنجم یکی از اعضای خود را موظف به تشکیل ارگانی می‌کند که مضمون اصلی فعالیتش انعکاس دادن و رسانیدن نقطه‌نظرها و موضع‌گیری‌های سازمان به نهادهای و ارگانها و مطبوعات و احزاب و محافل سیاسی داخل کشور بوده است. بنابراین چنین امکانی نمی‌توانست وجود نداشته باشد. اما خوب البته لذتی که در «خط‌دادن» هست در «خط‌گرفتن» نیست. من در جای دیگر به این بحث باز خواهم گشت.

اکنون گرچه زمان تا حدود زیادی از دست رفته است دست کم برای رسیدن به نتیجه درست می‌توان رسیدگی به این ایده را در دستور کار کنگره قرار داد. به این منظور لازم است سایر رفقا، به ویژه در دستگاه رهبری سازمان نیز مشارکت کنند و نظر بدهند. سکوت شیوه‌ای نومیکننده است.

مشکل ما در عدم اتکاء بر نظرات موجود در فعالین چپ در ایران نه دسترس‌ناپذیری بود آنهاست و نه نداشتن کادر ضروری برای جمع‌آوری و انعکاس آن. همه قرائن حاکی از آنند که مشکل ما هنوز مشکل نظری است. ما در شورای مرکزی پذیرفته‌ایم که هرکس که به نوعی در حیات سازمان مشارکت ورزد عضو محسوب می‌شود، حق رای دارد و می‌تواند به عنوان نماینده به کنگره بیاید. این یک تصمیم درست و همسو با نیازهای تحول جاری جامعه و وضعیت فعلی سازمان بوده است. اما در شورا و

معنای سری‌کردن کنگره در عمل مخفی‌کردن خود از چشم غیر حکومتی‌هاست

و نه چیزی بیش. این سرت باعث شده که ما از نعمت نظارت، مشارکت، مداخله

و نقد و حمایت علاقه‌مندان به سرنوشت سازمان کم‌بهره شویم. این سرت باعث

می‌شود که ما کمتر پیاموزیم و کمتر فرصت دهیم که دیگران نیز با تجارب ما از

نزدیک تماس بگیرند. برگزاری کنگره‌ها «در خلوت» در عین حال ما را یاری داده

که ناتوانی‌هایمان را از «غریبان» بپوشانیم.

و توافق» میان خود را برای علاقه‌مندان، به ویژه برای رای‌دهندگان، پدید می‌آورند؟ این بسیار طبیعی و قابل درک است که شکل گیری هر اراده‌ی جمعی مستلزم «گذشت و توافق» است. اما برای چپ‌ها که با ایده‌آل دموکراسی و توزیع عادلانه‌تر قدرت تنفس می‌کنند تولید اراده‌ی واحد در بالا تنها به شیوه‌ای پسندیده است که با افزایش امکان نظارت و کنترل از پائین، با افزایش شفافیت و حق مشارکت و تاثیرگذاری از پائین همراه باشد. اگر چنین دغدغه‌ای وجود می‌داشت آنگاه یا رفقا عبدالرحیم پور، کریمی و احمدی پیش‌نویس‌های اولیه را نیز با خونسردی منتشر می‌کردند و یا به ضمیمه‌ی سند پیشنهادی خود موارد عدم توافق جمعی را به شماره می‌نوشتند. البته هنوز هم دیر نشده است. اگر نشریه کار ابتکار کند رفقا احمدی، عبدالرحیم پور و کریمی می‌توانند تفاوت نظرهای خود را از جمله پیرامون «ضرورت التزام - یا عدم التزام - سازمان به فعالیت قانونی» و دلایل مسکوت گذاشتن آن در سند را برای همه توضیح دهند.

در میان اعضای سازمان در خارج کشور نظر واحدی حول مفهوم «مشارکت در حیات سازمان» شکل نگرفته است. بسیاری از ما - خود آگاه یا ناخود آگاه - عادت کرده‌ایم «مشارکت در حیات سازمان» - علاقه‌مندی به شرکت در اجلاس‌های سازمانی در خارج کشور و یا دادن حق عضویت بفرهیم، کمتر کسی از ما فکر می‌کند که «بدرست آوردن نظرات و مطلع شدن از مطالبات موجود در محیط‌ها و محافل معین دارای تمایل چپ در ایران» یکی از عمده‌ترین مشخصه‌های «مشارکت در حیات سازمان» است.

روند تحول شتابناک اوضاع سیاسی در ایران ما را در آینده‌ای نه چندان دور و خواهد داشت که در معیارهای تشخیص «مشارکت در حیات سازمان» تجدید نظر کنیم. در طول دوره‌ای که فضای سیاسی کشور در حال گشایش است اما هنوز امکان حضور علنی و قانونی برای همه احزاب سیاسی در کشور فراهم نیست احتمالاً ضرور خواهد بود که ما برای «نمایندگی بودن»، تعریف تازه‌ای تدوین کنیم. ما به طرف شرایطی

تهدید اقلیت به انشعاب - ما پذیرفته‌ایم که «تمام سازمان» نیستیم و در همین رابطه نام اکثریت را برای خود برگزیده‌ایم که تصمیمی عادلانه بود. امروز نیز خوشبختانه تجربه تاریخی مددکار ما شده است. امروز همه در سازمان ما پذیرفته‌اند که سازمان ملک طلق آنان نیست. ظرفی است که همه در آن به یکسان حق دارند. این تلقی باعث نجات سازمان از خطر انشعاب و دامن‌زدن به روحیه عدم اعتماد متقابل در سازمان بوده است. موفقیت بزرگ این است که ما یاد گرفته‌ایم تفاوت نظرهایمان - بهتر است بگویم رقابت‌هایمان که پدیده‌ای طبیعی، مایه زندگی است - را به گونه‌ای در معرض دید همگان قرار دهیم که به شکستن سازمان و یا اراده آن منجر نشود و به مشارکت فعالتر اعضای سازمان و معنادارتر کردن حق انتخاب برای آنان منجر بشود. این دستاورد بزرگی است.

خوشبختانه سایر جریان‌های چپ - بخصوص رفقای که ۲۰ سال پیش از هم جدا شدیم و

ما یاد گرفته‌ایم تفاوت نظرهایمان - بهتر است بگویم رقابت‌هایمان که پدیده‌ای

طبیعی، مایه زندگی است - را به گونه‌ای در معرض دید همگان قرار دهیم که به

شکستن سازمان و یا اراده آن منجر نشود. خوشبختانه سایر جریان‌های چپ -

بخصوص رفقای که ۲۰ سال پیش از هم جدا شدیم و اکنون به عنوان «اتحاد

فدائیان» شناخته شده‌اند - نیز در همین سمت متحول می‌شوند.

اکنون به عنوان «اتحاد فدائیان» شناخته شده‌اند - نیز در همین سمت متحول می‌شوند.

گام بزرگی که برداشته نشد

شیوه تدارک کنگره ششم هنوز می‌توانست به مراتب از این مطلوب‌تر باشد. اکنون ما در آستانه کنگره قرار گرفته‌ایم بی آنکه هیچ اقدام یا تصمیم معینی برای تاثیرپذیرکردن کنگره از نظرات فعالین در پایه اجتماعی صورت گرفته باشد. هر یک از رفقای فعال ما در خارج کشور اکنون با یک محیط یا محفل سیاسی و اجتماعی در ایران مربوط هستند و چرخه تولید و تبادل فکر و نظر میان آنان مستمر است. اما متأسفانه بیم از استبداد و دوری از ایران ما را چنان بلعیده است که هیچ تدبیر عزم جمعی برای انعکاس آنچه که در محیط‌ها و محافل علاقه‌مند به سازمان می‌گذرد هنوز پدید نیامده است. در آخرین اجلاس شورای مرکزی سازمان پیشنهاد گروهی از رفقا برای تفویض رای وکالتی به کسانی که به دلایل شخصی قادر به آمدن به کنگره نیستند، پس از دو روز بحث، رای کافی نیاورد و تصویب نشد. لذا شورا به هیات سیاسی اختیار داد که تصمیم مناسب در این زمینه اتخاذ کند. هیات سیاسی نیز متعاقباً یک رای وکالتی برای اروپا و دو رای وکالتی برای آمریکا را مورد تصویب قرار داد. اما نه شورا و نه هیات سیاسی تا امروز حتی یک ساعت هم صرف بحث پیرامون این مسئله نکرده‌اند که رای و نظر کسانی که به دلایل سیاسی قادر به شرکت در کنگره نیستند چگونه می‌تواند در تصمیمات کنگره انعکاس یابد.

من به هیچ وجه بر این ارزیابی نیستیم که دخالت نظرات موجود در پایه اجتماعی در تصمیمات کنگره کاری نشدنی است. من در بحث مفصلی در سلسله مقالات «سیاست ما سازمان ما» کوشیده‌ام تحقق‌پذیری این ایده را مدلل سازم. طرح عملی و اجرایی این ایده نیز تهیه شده و به کمیسیون طرح‌های سازمانی ارائه شده است. به دو اقدام مشخص اشاره می‌کنم.

آیا این امکان‌پذیر نبود که همه فعالین ما در خارج کشور موظف شوند در روابط شخصی و دوستانه‌ای که با محیط‌های سیاسی در پایه اجتماعی دارند پلاتفرم‌های پیشنهادی به کنگره

چنانکه از عنوان مقاله حاضر پیداست دو موضوع، یعنی روند تدارک سازمانی و تدارک سیاسی کنگره، در سطور زیر مورد بحث قرار گرفته‌اند. در بحث پیرامون تدارک اجرایی حد تطابق اقدامات و روش‌ها برای برگزاری کنگره ششم با ایده‌آل‌ها و اهداف سیاسی و اجتماعی چپ مورد توجه بوده است. در مبحث تدارک سیاسی برخی نکات محوری متمایز کننده‌ی دو سند پیشنهادی به کنگره، یعنی سند پیشنهادی من و رفیق جوشنی با سند پیشنهادی رفقا احمدی - کریمی - عبدالرحیم پور مورد سنجش قرار گرفته است. مبحث اول در سطور ذیل و مبحث دوم در شماره آینده به چاپ خواهد رسید.

مبحث اول:

ارزیابی از روند تدارک سازمانی

اکنون چندین سند پیشنهادی به کنگره ششم انتشار یافته و زمان تصمیم‌گیری نزدیک شده است. نکته جالب و امیدبخش حد بالای آگاهی و اشراف اعضای سازمان - و نیز کلیه کسانی که به تحول سازمان و مسایل آن توجه یا علاقه دارند - به رنگین‌کمان نظرات و نگاه‌های طیف سیاست‌سازان در سازمان است. به جرات می‌توان گفت که هیچگاه در طول نزدیک به ۳۰ سال حیات سازمان چون امروز فعالین سیاسی، به ویژه داوطلبین نمایندگی در کنگره، از چند و چون و کیفیت و کارآیی داوطلبین پذیرش مسئولیت در دستگاه رهبری سازمان وقوف

نداشته‌اند. امروز دست کم از نظر تنوع نظرات حق انتخاب‌کردن برای رای‌دهندگان در کنگره به وضوح معنادارتر شده است.

اما آیا می‌توان گفت سازمان فدائیان خلق ایران از این نظر به حد کمال یا حتی حد مطلوب رسیده است؟ بعضی ممکن است با مقایسه وضع ما با سایر سازمان‌ها به این نتیجه برسند که درجه شفافیت و حد دموکراسی در میان ما بسیار بالاست. اما معیار چپ‌بودن قبل از آنکه از درون قیاس با دیگران برخیزد از وجود رؤیا یا ایده‌آلی سرچشمه می‌گیرد که منشاء نوجویی است. اگر ما ایده‌آل‌ها را الگو - یا پرچم - نکنیم چپ‌بودن را زمین گذاشته‌ایم.

یک گام بزرگ

در دستگاه رهبری سازمان - البته پس از کشمکش بسیار - ما سرانجام به این توافق رسیدیم که گرایش‌های سیاسی گونه‌گونی که برای سازمان داعیه سیاست‌گذاری دارند نه با استفاده از اعضای ارگان‌های موجود در دستگاه رهبری، بلکه به نام خود پیشنهاددهندگان پلاتفرم‌های پیشنهادی خود به کنگره و انتشار دهند. اکنون چنانکه همه می‌دانند، تا اینجا مدافعان پلاتفرم‌های چاپ‌شده در نشریه کار از حقوق مساوی برخوردار بوده‌اند. این تحول بزرگی است که اکثریت موجود در دستگاه رهبری سازمان این بار - برخلاف کنگره‌های سابق - تصمیم نگرفت پلاتفرم پیشنهادی خود را تنها پس از رای‌گیری در ارگان‌های رسمی سازمان - و به نام آن ارگان‌ها - به دست انتشار بپردازد. این بار همه پلاتفرم‌ها به نام افراد تهیه کننده‌ی آنها انتشار یافته است.

۲۰ سال پیش در چنین روزهایی ما در سازمان سخت درگیر بحث‌های اقلیت و اکثریت بودیم. آن زمان جناح اکثریت - که من هم از عناصر مؤثر آن بودم - پذیرفت که اختلافات با اقلیت علنی شود و این فی‌نفسه پایه گذار یک سنت مثبت در جامعه استبدادزده‌ی ما می‌توانست باشد. اما متأسفانه رهبری طلبی و خودمحوربینی ما - جناح اکثریت - را واداشت که با استفاده از حق خود در کاربرد اعضای ارگان‌های مرکزی نام نظرات جناح خود را «سازمان» و نام جناح اقلیت را همان «اقلیت» بنامیم. هرچند بعدها - نه به رغبت بلکه زیر

متن خلاصه شده سخنرانی دکتر فریروز رئیس دادا در مراسم سالگرد نویسندگان جان‌باخته محمد مختاری و محمد جعفر پوینده (تهران - مسجد فخر - ۱۵ آذر ۱۳۷۸)

یاران! امروز دیگر همه می‌دانیم که شهیدان قتل‌های زنجیره‌ای - که اکنون آئین سالگرد دو تن نویسنده متعهد از آنان، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده برگزار می‌شود - چون پیشینیان و تبار نیک‌اندیشان از آن رو به قتل رسیده‌اند که می‌توانستند در رهگذار نسیمی از آزادی که به همت والای مردم و مطبوعات و فعالان سیاسی و اجتماعی وزیدن گرفته بود، شکوفات شوند. آنان نویدی بودند ایران را تا امیدستان گلها و گلستان رفاه و عدالت و آزادی گردد. آنان، چون همه فرزندگان و فعالان سیاسی و دگراندیشان و نویسندگان و گردانندگان مطبوعات آزاد، می‌توانستند در سایه آزادی چنان کار کنند تا:

- بتوان گفت من گرسنم، بیکاری و با خانواده‌ام زیر تازیانه تورم به خود می‌پیچم اما تو، با خلاف‌کاری پر و پیمانه‌ای، این مشغله‌ای و از تسنور تورم نان بیرون می‌آوری و گران‌فروشی می‌کنی و این در برابر همان عدل موعود، که آن را دستمایه خود کرده‌ای، ریاکاری است.

- بتوان گفت این ثروت‌های بادآورده و افسانه‌ای این فساد نسبت به اموال مردم، این مظلومه‌های دولتی و خصوصی، پس از بیست سال که از انقلاب با آرزمان آزادی و عدالت می‌گذرد، آخر از چه روست.

- بتوان گفت که کارشناسان و پژوهشگران و

ایام هجر را گذرانیدیم و زنده‌ایم

ما را به سخت جانی خود این گمان نبود

و آفتاب ایام
از کوهسار وحش مکرر برآمده است
کز دوزخ «آمدند
کندند و سوختند
کشتند» و ماندند.

... خواران، برادران و یاران! گمان قطعی ما این است عاملان قتل و جنایت فقط به سادگی سلسله رباتی اسیر تعصب جاهلانه و نفرت کورکورانه نبودند. آنان همان سلطه‌گران‌اند که از سقوط خودشان از اریکه ظلم پایه اقتصادی و سیاسی به هراس افتاده‌اند. چنین است زیرا تسنن از راه رعب و هراس و احیاناً به خدمت‌گرفتن قدرت‌طلبان و درمندگان و وادادگان و خبرچینان باقی مانده در میان آزاداندیشان شفاف و بی‌شیله، می‌توانستند به هدفهای شوم خود برسند.

... امروز مراسم همزمان دو فریاد رسا و دوجادوی قلم، دو آزادیخواه سربلند، دو شیفته بهروزی خلق از یاران و خانواده‌ها و دوستداران ایشان برپا می‌شود، مراسم دو نغمه‌خوان آزادی و دوپایه‌گذار کانون نویسندگان ایران که سال گذشته در همین روزها صدایشان در گلو خفه شد، چنان که تهدید و تدبیر شده بود...

... باری، آنان از آخرین غنائم گریوه یغما

اندیشه و بیان نبوده و نخواهند بود. گدوا ما،

هنرمندان و نویسندگان و فعالان سیاسی که همواره دردهای جامعه و آثار سیاستهای نادرست را به درستی گوشزد کرده‌اند و درمانها را گفته‌اند، چرا باید نتوانند به یاری مردم آستینها را برای ساختن جامعه‌ای از آن خود و رو به رشد و برای میهنی سرفراز بالا بزنند.

- بتوان گفت که می‌توان در تحول اساسی که پس از دوم خرداد در جامعه، آغازیدن گرفته است، هوشمندانه و فعال و استوار و موثر گام‌های تندرستی برداشت.

- بتوان گفت که چگونه باید آزادی را با عدالت اجتماعی و دموکراسی را با رفع تبعیض و ستم و بهره‌کشی عجین کرد تا راه برای رشد مردم‌سالارانه و باادام اقتصادی و اجتماعی و سیاسی هموار گردد.

- بتوان گفت: امنیت، امنیت، امنیت.

- بتوان گفت که چگونه زران‌دوزان طماع، سیطره‌جویان دون و انحصارطلبان نادان با ضدیت با آرمانهای مردمی به ممانع اساسی رشد و ترقی ملت تبدیل شده‌اند و به سهمگین‌ترین سلاحهای خشونت و نابودی مجهز گردیده‌اند، پس راه ما جز کوتاه‌کردن دست آنان و رفع ریشه‌ای ستمشان نیست.

- بتوان چنان محمد مختاری سرود:
دروازه‌های عمر
بر گریوه غارت گشاده است

در باره اسناد کنگره (۲)

مساله مرکزی

خسرو فتاپور

امکان‌پذیر است من ابتدا به اختصار برداشت خود را از مباحث پیشین ارایه می‌دهم.

قبل از دو خرداد

در هر یک از مقالات متضادی که چند ماه قبل در رابطه با توضیح اختلافات درون سازمان در چند سال گذشته نوشته شد بخش‌هایی از واقعیات بیان گردید. اینکه گفته شد ما در سازمان گرایش‌های طرفدار سرنگونی داشته‌ایم و چنین مباحثی مطرح بوده واقعی است. اینکه گفته شد بخشی از رققای ما معتقد بوده و هستند که صحیح آنست فرمولبندی‌های برنامه‌ای اثباتی باشد و مابین دو مفهوم یکسان اعتقاد به یک حکومت لائیک و دموکراتیک و نفی جمهوری اسلامی ما فرمولبندی اول را بکار گیریم نیز واقعی است. ولی بنظر من اینها هیچیک مضامین مرکزی مباحث و مرزبندی اقلیت و اکثریت را در سازمان توضیح نمی‌دهد.

فرمولبندی متفاوت یک مضمون واحد در برنامه سازمان در شرایطی که پس از نفی دیکتاتوری پرتوتاریا در درون سازمان همسویی نظری در رابطه با آماجهای برنامه‌ای سازمان پدید آمده بود هرچند دارای اهمیت بوده و تیزهوشی و یابی توجهی سیاسی یکی از دو طرف را منعکس می‌کند ولی پاسخگوی مرزبندی‌ها و در مواردی اختلافات حاد درون سازمان در یک دوره چندین ساله نیست.

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، خط مشی است که تنها راه استقرار دموکراسی در ایران را قیام توده‌ای و به زیرکشدن رژیم جمهوری اسلامی (تاسیس دولت موقت، تشکیل مجلس مؤسسان) می‌داند. پلاتفرمهایی در این راستا در کنگره‌های سازمان ارایه گردید، ولی همواره در اقلیت بوده و نقش طرفداران آن در حیات سازمان در تمامی این دوره ناچیز بود.

هر نیرو مجاز است که برداشت خود را از نتایج عملی یک سیاست ارایه داده و توضیح دهد که این سیاست در عمل کدام راستا را تقویت نموده و در خدمت کدام خط مشی و یا نیرو قرار خواهد گرفت. ولی جایگزینی استنتاج بجای خود سیاست و بدتر از آن ارایه آگاهانه تصویری زشت از مخالفین هیچگاه در خدمت حل واقعی یک اشتباه قرار نخواهد گرفت. نه اکثریت سازمان در آن دوره طرفدار سرنگونی بود و نه اقلیت بی‌اعتقاد به مبارزه برای استقرار

یاران، تاریخ شهادت اندیشه گران میهن ماست، از مزدک تا حلاج و حسنک وزیر و صوراسرافیل و عشقی و ارانی و گل‌سرخ، و تا مسختاری و پوینده. گسواد ما یاران، ظلمت‌نامه‌هایی است که باز در این آذرگان قیام و استقلال و شهادت در این سرزمین سوخته از شرار عشق به خانه‌ها مان به روزنامه‌ها مان و به آئین‌های بزرگداشت ستارگان به خاک آمده‌مان فرو تاپ می‌شود...

مسئولان محترم سازمان قضایی نیروهای مسلح اکنون نگاههای میهن متوجه شماس. دوستداران شما به ما گفته‌اند، باید به شما اعتماد کرد. شما خود وعده‌های فراوان برای رسیدگی به این قتلها - که تا این حد در ابهام فرو رفته، از معرفی آمران ظفره می‌رود و این چنین به درازا می‌کشد - داده‌اید. اما در توضیحات و برنامه‌های تلویزیونی، آمران با تعدمی مصرانه پنهان می‌مانند و بجای آن کماکان از دستهای خارجی مشکوک و ناشناخته سخن می‌رود. تهدیدها و پشتیبانی‌ها از جنایتکاران در سطح وسیع پخش می‌شود و حتی مورد حمایت قرار می‌گیرد. پس پاسخ شما به صبر و اعتماد مردم چیست؟ پاسخ به مردمی که قبول ندارند این قتل‌ها بی‌حکم بوده باشد کدامست؟

آقای رئیس جمهور! شما که پشتوانه عظیمی

پس از دو خرداد

انتخابات ریاست جمهور صحنه سیاسی کشور را دگرگون ساخت. شرایط پس از انتخابات بخشی از مباحث را از دستور خارج نموده و مباحث نوینی را در دستور قرار داد. امروز اکثریت قریب به اتفاق نیروهای سازمان مبارزه مابین نیروهای مخالف و مدافع آزادیهای سیاسی را شاخص عمده رویادهای سیاسی کشور دانسته و بر این اعتقادند که مرز مدافعتین و مخالفین آزادیهای سیاسی از درون حاکمیت نیز می‌گذرد. مباحث مرکزی قبل از انتخابات ریاست جمهور عمدگی خود را از دست داده، اگر نخواهیم به نقاط ضعف فرمولبندی‌ها تکیه کنیم در هر ۴ سند پیشنهادی تلاش در راه گسترش و تعمیق اصلاحات، مرکزی‌بودن مبارزه برای آزادیهای سیاسی، وجود نیروهای طرفدار اصلاحات در حکومت قید گردید. این مضامین همگی در کنگره پیشین سازمان نیز به تصویب رسیدند. راستاهای برنامه‌ای تصویب‌شده در کنگره پیشین با بیان‌های متفاوت، دقیق و یا غیر دقیق در هر ۳ سند منعکس است. ولی این همه اتفاق نظر مانع آن نگردیده که ما در دو سال اخیر در اتخاذ سیاست با اختلافاتی در مواردی جدی مواجه نگردیم. واکنش صحیح در برابر شرایط پیچیده و مستحول داخل کشور نیازمند پاسخگویی به سوالات نوین و پیچیده‌تر است که تحولات ایران در برابر نیروها قرار داده است. تا زمانی که روشن نباشد که ما در چه موارد و به چه دلایلی در موضع‌گیری دچار مشکل بوده‌ایم و بحث خود را در رابطه با این موارد متمرکز نکنیم، قادر به حل مشکلات نخواهیم بود.

بنظر من نیروهای اپوزیسیون را می‌توان از نظر سیاست عملی چنین تقسیم‌بندی کرد:

۱ - سیاستی که تنها راه تحول را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حاکمیت مورد تأیید خود می‌داند و تصور می‌کند جامعه ایران آماده پذیرش این خواست بوده و اصلاحات جاری در کشور و اصلاح طلبان اسلامی مانع اصلی تحقق اهداف فوقند. مبارزه با اصلاح‌طلبان اسلامی وظیفه مرکزی این سیاست است.

۲ - سیاستی که تنها راه تحول را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حاکمیت مورد تأیید خود می‌داند ولی معتقد است پیشروی اصلاحات و اقدامات اصلاح‌طلبان اسلامی در خدمت آگاهی توده‌ها و تضعیف رژیم بوده و در راه گسترش و تعمیق اصلاحات می‌گردد. تلاش در راه تعمیق اصلاحات، افشا ناتوانی اصلاح‌طلبان حکومتی و کوشش در جهت منفردکردن آنان، دعوت توده‌ها به اقدامات رادیکال و در نهایت قیام توده‌ای از اجزای این سیاستند.

۳ - سیاستی که مبارزه برای پیشبرد

اصلاحات را وظیفه خود می‌داند و نقش اصلاح‌طلبان حکومتی در پیشبرد برخی رفرم‌های سیاسی را تأیید می‌کند ولی معتقد است این نیرو به دلیل محدودبودن دیدگاه‌هایش قادر نیست همپا با حد رشد جنبش اصلاح‌طلبانه در جامعه گام بردارد و راه سازش را در پیش خواهد گرفت. این سیاست در دو سال اخیر در فرصت‌های مختلف نگرانی خود را از سازش بوقوع پیوسته و یا قریب‌الوقوع نیروهای حکومتی بیان نمود. شکل‌دهی جبهه‌ای از نیروهای لائیک و دمکرات، طرح و تأیید شعارها و اشکال رادیکال مبارزه و از این طریق کوشش در راه رادیکال‌کردن مبارزه از اجزای این سیاستند.

۴ - سیاستی که مبارزه برای پیشبرد اصلاحات را وظیفه خود می‌داند و معتقد است که نیروهای مدافع اصلاحات طیف وسیعی از تمایلات سیاسی جامعه را باگرایش‌ها، اهداف و موقعیت‌های مختلف و در نتیجه سیاست‌ها و روشهای متفاوت در بر می‌گیرد. این سیاست بر حضور همه نیروهای این طیف با سیما و روشهای خود تأکید دارد. این سیاست ضمن تأکید بر ضرورت تلاش جهت متقاعدکردن بخش‌های وسیعتری از مردم و نیروهای سیاسی به ضرورت تحولات بنیادین بر گسترش پایه‌های اجتماعی جنبش تأکید داشته و در شرایط کنونی طرح شعارها و بکارگیری اشکالی از مبارزه را که به تجزیه و یا ر و در روی مؤلفه‌های جنبش اصلاح طلبانه منجر می‌شود را در خدمت تضعیف و عقب‌نشینی این جنبش و نه تعمیق و رادیکالیسم آن می‌داند.

۵ - سیاستی که وجود دیدگاهها، سیاست‌ها و روشهای گوناگون در درون نیروهای اصلاح طلب را نقطه ضعف این جنبش دانسته و ارایه سیمای مستقل نیروها را تضعیف این جنبش می‌داند. می‌توان تقسیم‌بندی‌های مزبور را با کلمات دیگری بیان کرد و یا برخی از آنها را به شاخه‌های مستقل دیگری تقسیم کرد. مثلاً سیاست اول را به دو شاخه معتقدین به مبارزه مسلحانه در شرایط کنونی و کسانی که اصلاح نمی‌دانند و یا شاخه دوم را به معتقدین به آسودگی شرایط انقلابی و مخالفین وجود این شرایط تقسیم کرد ولی در مضمون بحث تغییری بوجود نمی‌آید. بنظر من نیروهای اصلی سازمان در چارچوب (و یا بین) سیاست‌های ۳ و ۴ قرار می‌گیرند و متأسفانه تعادل نیرو و پیشروی و یا عقب‌نشینی‌های لحظه‌ای جنبش بر سیاست سازمان (و نه تاکتیک) تأثیرگذار بوده. (مقایسه مواضع سازمان پس از وقایع دانشگاه و پس از دفاعیات نوری). مصوبات کنگره سازمان در صورتی راه‌گشاست که بتواند در زمینه‌های فوق و نتایج آن صریح و روشن موضع‌گیری نماید. □

ژرفش جنبش اصلاح‌طلبی و مسئله برابر حقوقی

شهلا فرید

گرفته‌اند و از آنجا که اهرم‌های لازم یعنی تشکل را ندارند، به بی تفاوتی و عدم اعتماد کشیده می‌شوند. حالت دوم اینست که به تمایلات و جریانات سیاسی که از آنها می‌خواهند در راه ژرفش جنبش فعلاً از مطالبات خود دست بشویند، فعلاً نه «نه» بگویند و شیوه دیگری را جستجو کنند.

دیدگاهی که در تحلیل سیاسی از اهمیت نقش و حضور زنان در صحنه اجتماعی صحبت می‌کند، و تحول اجتماعی را بدون حضور آنها ناممکن می‌داند ولی در عین حال می‌گوید که مساله آنها فعلاً در دستور نیست قربت نزدیکی با دیدگاه بنیادگرایان اسلامی دارد که به زنان می‌گوید که آنها بسیار قابل ستایش هستند، از این رو کارهای پست اجتماعی از قبیل داشتن شغل، شرکت در حکومت و حضور اجتماعی را به مردان واگذارند و خود به کار پر ارج مادری بپردازند که هیچ چیز با آن برابر نیست. طرح برنامه مذکور می‌گوید لطفاً بگذارید فعلاً به کارهای مهم دیگر که «ژرفش جنبش اصلاح‌طلبی» است بپردازیم، و از آن رو که در این جنبش نیروهای هستند که به دلیل تفکر اسلامی‌شان اعتقادی به برابری ندارند و می‌گویند که به «قسط»، رفتار کنیم و «قسط» و «عدالت» یعنی اینکه حقوق زنان با مردان متفاوت است، ما نیز در این مورد سکوت می‌کنیم.

طرح یادشده می‌گوید از صحبت کردن در باره جنبش برابر حقوقی پرهیز کنیم تا مؤلفه‌های جنبش دچار تشتت نشوند، آخر قرار است به رئیس‌جمهور جامعه کنیم و اجازه فعالیت سیاسی بگیریم ولی اینکه آنگاه چه چیزی را تبلیغ کنیم، تا زنان به ما ببینند، روشن نیست. ولی یک چیز روشن است، طرح برنامه اصولاً خطایش به زنان نیست، از این رو اصل مسلم دموکراتیک برابری زن و مرد به راحتی کنار گذاشته می‌شود تا اصل همسویی و هماهنگی با اصلاح‌طلبان اسلامی را همناگونه که در طرح برنامه مخالفت با اصل ولایت فقیه به سکوت برگزار می‌شود و صرفاً «حق مخالفت با اصل» خواست می‌شود. کنار گذاشتن اصول دموکراتیک برای جلب رضایت همسویی راهی طی شده و شکست خورده در جنبش چپ است.

یادشده به اصل برابری زن و مرد اعتقاد دارند ولی ما را با اعتقاد دیگران کاری نیست، مهم بازتاب اعتقاد و دیدگاه در سیاست است. محتمل‌ترین حالت اینست که تهیه کنندگان طرح در شرایط فعلی به این نتیجه رسیده‌اند که مبارزه برای برابری حقوقی دو جنس در راستای ژرفش جنبش اصلاح‌طلبی نیست، زیرا که بخشی از این جنبش یعنی اصلاح‌طلبان اسلامی در عین حال که علیه تشدید تضیقات بر زنان تلاش کردند مثلاً مخالف طرح «جداسازی جنسی در بیمارستان» و یا طرح «ممنوعیت استفاده ابزاری از زنان» بودند، ولی هیچگاه از برابری زن و مرد سخن نگفتند.

در طرح یادشده تحت عنوان «ما و جنبش دوم خرداد» آمده است که بایستی بین اصلاح‌طلبان اسلامی و چپ‌ها و لیبرال‌ها همسویی و هماهنگی تقویت شود و مرزبندی‌های درونی بین این نیروها را نباید تقویت کرد. سؤال این است همسویی و هماهنگی به بهای دست‌شدن از پای‌های ترین اصول دموکراسی یعنی برابری دو جنس یک سازمان سیاسی را به کدام ورطه سوق خواهد داد؟ نیروهای سیاسی و مردم در کشور یکبار در انقلاب ۵۷ این را تجربه کرده‌اند که با وجود ناروشن‌بودن خواسته‌ها همسویی و هماهنگی‌های وسیعی در جهت نفی یک سلطه انجام داده‌اند، نتایج تلخ ناشی از ناروشن‌بودن خواسته‌ها به ما این پشتگرمی را نمی‌دهد که یکبار دیگر آنها آزمایش کنیم. این تجربه بخصوص در مورد زنان بسیار تلخ‌تر بود. وقتی که آنها پس از انقلاب به شکل بیسابقه‌ای مورد تهاجم و تحقیر قرار گرفتند، و این طرح همانگونه که اکنون جنبش اصلاح‌طلبی اسلامی مدنظر دارد از زنان می‌خواهد که خواسته‌ای را مطرح نکنند. این امر می‌تواند به نتایج مختلفی بیانجامد. ما توجه به اینکه کنار به منازعات اجتماعی اولین چیزی که فراموش می‌شود حقوق زنان است، آنان به این مسئله خو

چرا در اصل بازنگری قوانین حتی خود اصل دیدگاهی سند، یعنی جانبداری نیز فراموش می‌شود.

سند زیر عنوان «مسایل حاد» می‌گوید که محافظه کاران از جمله مسایلی را که مورد توجه دارند، تشدید تضیقات علیه زنان است و مقابله با این تلاش‌های راست‌گرایان در مرکز مبارزه برای توسعه سیاسی قرار دارد. از این بند می‌توانیم نتیجه بگیریم که طرح ارائه شده در مرکز مبارزه برای توسعه سیاسی تلاش می‌کند که وضعیت زنان از این وخیم‌تر نشود و موقعیت کنونی حفظ گردد.

علیرغم صراحتی که بندهای یاد شده دارند، خوش‌بینانه اصل را بر این قرار می‌دهیم که در طرح ارائه‌شده، اصل برابری زن و مرد به شکل عمومی آن تحت عنوان «قانونیت» به این شکل آمده است: «کوشش برای مبارزه با دموکراتیزه کردن قوانین کشور به شمول قانون اساسی با هدف برابری همه شهروندان در برابر قانون همراه است». در اینجا باید پرسید اگر شهروندان در برابر قانون برابر باشند، ولی قانونی که آنها در برابرش برابری خود نابرابر باشد، چه باید کرد. آیا روشن نیست در جمهوری اسلامی حقوق زنان تماماً بر اساس قوانین، قوانین متکی بر شرع در حالی که همه در برابر قانون برابر هستند، نفی شده است.

برای درک فقدان اصل برابری زن و مرد در اصل یاد شده، فرض را بر این می‌گذاریم که سهوی صورت گرفته است و صرفاً فراموش شده است. ولی سیاست منجمد در این طرح در عرصه زنان این فرض را به شکست می‌کشد. در «اصول راهبردی» عبارت جانبداری آورده شده است در سیاست برنامه‌ای تشدیدشدن تضیقات بر زنان را مد نظر دارد و در مقابل قوانین نابرابر سکوت می‌کند. و اینها بطور اتفاقی در کنار هم قرار ندارند.

فرض ما بر این است که تهیه کنندگان طرح

اصل برابری زن و مرد صغایر با آن باشد، آن هم در شرایطی که نظام سیاسی، دینی مبتنی بر نابرابری دو جنس و قیام‌شناختن مردان بر زنان، شرایط اجتماعی و زیستی را بر زنان غیر قابل تحمل کرده است. حتی اگر فقط منظور مصلحت اجتماعی باشد، باید به رسمیت‌شناختن اصل برابری زن و مرد در سرنوشت هر برنامه‌ای قرار گیرد. برای یک سازمان سیاسی تکیه بر چنین مفهوم متناقضی در پیچ‌راه‌های تصمیم‌گیری می‌تواند به کژ راه‌هایی منتهی شود که بسیار دور از اصول پایه‌ای دموکراسی هستند. و از سوی دیگر در فرهنگ سیاسی ناآشنا ولی رایج ما، این مفهوم عمدتاً در توجیه وضع موجود از طرف اقلیت و طبقات ذی‌نفع کاربرد پیدا کرده است. وضع موجود در کشور ما، سلطه نظام سیاسی دینی مبتنی بر نابرابری دو جنس و قیام‌بودن مردان بر زنان است.

این بند از سند به زنانی که از سلطه قوانین و فرهنگ نابرابری حقوقی به تنگ آمده‌اند، می‌گوید که یک سازمان سیاسی نه تنها مدافع پیگیر برابری‌شان نیست، بلکه با شرط و شروطی صرفاً جانبدار آنها است.

در سند مزبور تحت عنوان «بازنگری در قوانین» آمده است: «انبوهی از قوانین موجود به شمول بندهای معینی از قانون اساسی بر تبعیض آشکار بر اساس عقیده مبتنی است» و طرح مزبور بازنگری این قوانین را از خواسته‌های خود می‌شمرد. آیا روشن نیست که بندهای فراوانی از قانون اساسی و قوانین موجود بر تبعیض آشکار جنسی مبتنی است. آنگاه که حق زنان در زمینه داشتن شغل، نگهداری فرزندان، حق طلاق، حق مسافرت، برخورداری برابر از ارث، انتخاب پوشش و دهها زمینه دیگر زیر پا گذاشته می‌شود، آیا اینها بدون تکیه بر قوانینی صورت می‌گیرند که بطور آشکار تبعیض جنسی را مجاز و اصلی طبیعی در جامعه می‌شمارد.

در شماره ۲۲۱ نشریه «کار» سندی با عنوان «در راه ژرفش جنبش اصلاح‌طلبی در کشور» با امضای رفقا رضا جوشنی و فرخ نگهدار به چاپ رسیده است. این نوشته با توضیح دیدگاه‌ها تحت عنوان «اصول راهبردی» برنامه‌های خود را برای «پیشبرد توسعه سیاسی» عرضه کرده است.

ابتدا بر این اصل تاکید می‌کنیم که به عنوان نیروی چپ، معتقد به برابر حقوقی زن و مرد در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، حقوقی، قضائی، فرهنگی... هستیم و می‌پذیریم که ادعای وجود دموکراسی در جامعه‌ای که نبی از شهروندان از حقوق برابر محروم باشند، استهزایی بیش نیست. با این پیش‌فرض برنامه‌ای که برای یک سازمان سیاسی پیشنهاد شده است را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و ناباورانه می‌بینیم که در هیچ بندی موضوع برابرحقوقی طرح نشده است.

مواد سند را مورد دقت قرار دهیم تا روح مطلب را دریابیم. بطور کلی مهم‌ترین مشخص‌ترین بندی که به زنان اشاره شده است، در بخش «اصول راهبردی» است و قاعدتاً بایستی دیدگاه و اصولی را بیان کند که مواد دیگر زیرمجموعه و منتج از آن باشند.

در این قسمت تحت عنوان «سمت‌گیری اجتماعی، مصلحت عمومی و منافع ملی» آمده است: «سمت‌گیری اجتماعی سازمان در اختلافات و منازعات اجتماعی بر جانبداری از اقلیت زحمتکش و محروم جامعه، زنان، جوانان و... استوار است. سازمان حین پایبندی به این سمت‌گیری اجتماعی بر مصلحت عمومی جامعه با رعایت حقوق شهروندی به دور از هرگونه تبعیض تاکید می‌ورزد».

بکاربرد عبارت «جانبداری از زنان در منازعات اجتماعی» به جای هر چیز دیگر مثلاً «مبارزه برای برابر حقوقی زنان» یک تضاد نیست، بلکه یک انتخاب است. می‌توانیم این بند را اینطور نیز بیان کنیم: «در منازعات اجتماعی در صورتی که مصلحت جامعه ایجاب کند، از زنان جانبداری می‌کنیم».

شاید مراد از واژه مصلحت اجتماعی در آنجا، در خدمت ایجاد آن فضای مده‌الودی است که بتوان از آن درک‌های دلخواه استخراج کرد. از سوی دیگر کدام مصلحت اجتماعی است که

باز کنیم و آسمان را ببینیم. به خانه دخترمان افسانه برویم و با هم باشیم. رفتارها بسیار تغییر کرد و همه چیز خوب شد.

روزهایی که برای دیدنشان و یا مصاحبه می‌خواستیم بروم باید از قبل تماس می‌گرفتم که کسی آنجا نباشد. کسانی می‌آمدند تا خاطرات کسی که صبح آن کیانوری دفن شده بود بر خلاف همیشه سرزده به خانه آنها رفتم. همسایه‌ها نشست بودند. رنگ خانه به صدا درآمد. مریم گوشی را برداشت. دهنی را گرفت و به همسایه‌ها گفت بروید... زود. بیرون. مریم زن رک، پرصلاط و خورده‌ای است. نمی‌دانستم که آیا من هم باید بیرون بروم؟! با تردید همچنان استاده بودم. به من گفت بشین. من اجازه داشتم که بشنم. امتحانهایم را پس داده بودم و دیگر واهمه‌ای برایشان در کار نبود. دوستی آمد از همانجا که سابق براین باید با هم مواجه نمی‌شدیم. اما نخواست که فیلمها و نوارهایم را توقیف کند و من از وحشت‌هایم تعریف کردم. خندید و گفت که چند دوم مصاحبه با کیانوری در باره وقایع و تحولات سیاسی اخیر تا آخر ماه منتشر می‌شود و من هم گفتم گزارش من هم تا آخر این ماه چاپ می‌شود! کارها با هم تمام شده بود. از راهرو به پایین می‌آمدم، مثل آن روز نیومدم که تا سر کوچه می‌دویدم. فهمیده بودم که لازم نیست کسی در تاریکی باشد. حتی در روشنایی هم می‌توان با هم روبرو شد...

● **از کودنای نوزده و توطئه قلب‌زاده برای بهاران خانه امام بگویند.** آقای کیانوری مسئولان را مطلع کرد

مریم فیروز: بله. آن افسرانی که با ما نزدیک بودند خبر دادند که قرار است خانه امام را بهارمان کنند. کیا دستپاچه خبر را رساند و جلوی آن گرفته شد و بعد هم افسرانی که این خبر را رسانده بودند به جرم توهین بودن بازداشت و تار و مار شدند. در مورد کودتای نوزده هم خاطرم هست که خیرش از جای دیگر رسید. کیا اطلاع داد که مراقب باشند و توطئه را خنثی کرد...

صدای کیانوری در گوشم طنین می‌اندازد: ما از روزی که به ایران آمدم هر پیشامدی را که به ضد نظام بود و ما از آن مطلع می‌شدیم اطلاع می‌دادیم، مسئله یکی و دو تا نبود. سعی در خدمت داشتم. چون به اصل انقلاب اعتقاد داشتم.

● **آقای کیانوری چه پیش آمده که شما را اعدام نکردند؟** کیانوری: جنگ ایران و عراق سر گرفت. قطع روابط با دنیا. انقلاب بحرانهایی خود را به اندازه کافی داشت و همچنین جنگ با همسایه‌ای که حمایت منطقه و اعراب را پشت سر داشت. دشمنی جدید نمی‌خواستند برتراند زیرا شوروی از ما حمایت می‌کرد. می‌دانستند که ادامه در صفحه ۱۱

کارهای او را تایید می‌کنند؟ و کیانوری چقدر دوست داشت از من بشنود که در آن سوی مرزها دوستش دارند و تاییدش می‌کنند... وقتی که می‌گفتم کسی به او سلام رسانده یا حرفش را زده، اشک چشمانش را پر می‌کرد...

● **آقای کیانوری چرا چیزی نمی‌نویسید؟** کیانوری: من حتی اجازه پاسخگویی به مطالبی که در مورد من در مطبوعات چاپ می‌شود را ندارم. باید کاملاً فراموش شوم...

می‌دانید یک روز ریختند و نوشته‌هایم را بردند. اینجا جرات نوشتن ندارم و حتی کسی مطلبی را که کیان چاپ لندن در مورد من نوشته بود و برام فرستاده بودند نمی‌توانستم نگه دارم... ۶ روز بازداشت بودم که چرا سعی کرده‌ام با آن سوی مرزها ارتباط داشته باشم. خودشان می‌آیند مصاحبه می‌کنند، من چیزی نمی‌نویسم.

● **چطور شد شما را اعدام نکردند؟ سائیرین با جرایمی خفیف‌تر حکم اعدام گرفتند؟**

مریم فیروز: خیلی‌ها این را می‌پرسند. اطلاع ندارم. ما تا پای اعدام هم رفتیم. روزی که قرار بود فردای آن اعدام شویم یک آقای معصی به نام انصاری به ملاقات ما آمد و دستور داد کیا را ببرند انفرادی تا برای اعدام آماده شود! بعدها شنیدم آن روحانی تلقن می‌کند به امام. خودش نمی‌توانست به تنهایی تصمیم بگیرد و امام می‌گوید «این دو تا را نکشید». و ما زنده می‌مانیم.

● **یعنی امام شما را بخشید؟**

مریم فیروز: صحبت از بخشش نبود. اعدام ما تبعات بین‌المللی بزرگی داشت و مهمتر از همه آن که ما کاری نکرده بودیم. در همین دوران «گالیندویل» نماینده حقوق بشر سازمان ملل به ایران آمد. اول به دیدن کیا رفت و او کی نامهای را که برای آقای خاتمی فرستاده بود و در آن جریان آنچه که بر سر من و خانواده‌اش رفته بود، مبارزات بر علیه شاه، شلاق خوردن‌هایمان و... شرح داده شده بود. به گالیندویل داد... بعد از آن من و کیا با هم ملاقاتی داشتیم و از پشت شیشه به من گفت گمان می‌کنم که آخرین بار باشد که همدیگر را می‌بینیم، چون نامه را به گالیندویل داده‌ام و احتمال می‌دهم مرا بکشند و از هم جداحافظی کردیم. ما را نکشند اما تغییری در وضع داخلی زندان شروع شد. گالیندویل در مراجعت، نامه را در جلسه‌ای رسمی خوانده بود و شرح اوضاع ما جنجال به پا کرد تا جایی که احتمال می‌دادیم تهدیدی جدی برایشان در پی داشته باشد. جای ما را عوض کردند و سخت‌گیری‌ها بیشتر شد. واقعا در فشار بودیم. و در همین موقع خاتمی دستوری دادند که ما را از زندان بیرون بیاورند. اثاث‌هایمان را در چادرشی پیچیدم و از زندان به خانه‌ای ویلایی در نزدیکی اوین منتقل شدیم. خانه پنجره داشت. اجازه داشتیم که پنجره را

نوارهای مصاحبه‌ام را جلو عقب می‌کنم.

● **آقای کیانوری با حضرت امام هیچ ارتباط داشتند؟** مریم فیروز: خیر. اما وقتی که آمدند پاریس، کیا، یکی دو بار خواست بروم، اما متوجه شد که صحیح نیست و در ضمن نگران آن بودیم که نمی‌خواستیم به نماینده حزب توده توهین شود. شاید یکی از اشتباهات ما این بود که پاریس رفتیم. اگر ایشان را می‌دیدیم و توضیح می‌دادیم که چه سهمی در پیروزی انقلاب داشتیم شاید در رفتارهای بعدی با ما تاثیر می‌گذاشت. ما مذهبی نبودیم. کمونیست بودیم و او چرا باید به ما اعتماد می‌کرد؟ چطور می‌توانست اعتماد کند؟ اما ایشان می‌دانستند که ما چه کمک فوق‌العاده‌ای کرده بودیم. یاد هست که یکی از آقایان که از دوستان امام است، زمانی که شاه با بلغارها قرار گذاشت و از فعالیت رادیو پیک جلوگیری کردند گفت: رفتیم گوش کنیم و دیدم که دیگر صدایی نیست...

آن اوایل که برای تهیه عکس همراه دوستم به آبارتمان‌شان رفتیم، به‌جوه قتل‌های زنجیره‌ای بود. فروهرها کشته شده بودند. در نهایت بدینی می‌رسیدم ممکن نیست مقتولان بعدی این فراموش شدگان سیاسی باشند؟! و کیانوری گفت: به ما هم از طرف وزارت اطلاعات هشدار داده‌اند که بیشتر مراقب باشیم و مریم افزود: بیایند. یک جفت استخوان پیر و فرسوده!

می‌گفتند شاید برای مدتی بخواهند جایشان را تغییر دهند، البته منتظر دستور وزارت اطلاعات بودند. همان روز حدود ساعت ۸ شب وقتی که به اتفاق صادقی آنجا را ترک می‌کردیم چه وحشی داشتیم. می‌گفتند شاید تحت‌نظر باشند و شاید افرادی در تساریکی... تمام طول کوچه را می‌دویدم. من نگران از آن بودم که عده‌ای از تاریکی به در آیند و فیلمهای صادقی و نوارهای مرا توقیف کنند.

● **چطور شد که به ایران مراجعت کردید؟** مریم فیروز: سلطنت از هم پاشیده بود... تمام تودهای‌ها بدون اجازه ما سوار هواپیما شدند و به ایران آمدند و بعد هم همه را تارو مار کردند! کیا در کلوپ فعال شد و هر هفته جلسات پرسش و پاسخ داشت. مردم تا داخل خیابان برای شنیدن می‌آوردند. کتابهایش چاپ شده است، اما بدبختانه عوض اینکه به این فضا بها بدهند و استقبال کنند دستگیرمان کردند. من هم فعالیت زنها را هدایت می‌کردم، جای مستقل دیگری داشتم. یک روز پاسدارها ریختند کلوپ و در را بستند و همه چیز تمام شد. و بعد هم ما را بردند. بچه‌های دیگر را هم و گفتند توده‌ای هستید. فعالیت شما غیرقانونی است.

روزنامه زن را هم می‌خریدند. کیانوری هر بار از من می‌پرسید، آن پدر و این دختر؟! آیا پدرش

بامریم فیروز در حضور کیانوری، در سال‌های اخیر

کاملیا انتخابی‌فر - ماهنامه «پیام امروز»



من و مریم بود. حساسیت و توجه او به حرفهای ما به جایی می‌رسید که گاهی اوقات پاسخ برخی پرسشها را او می‌داد.

یکی از روزها از دوست عکاس خواستم برای تکمیل کار در آینده عکسهایی در حال گفت و گو از اصلی او بود. و از طرفی هم واهمه از تولید دردر برای پیرمردی داشتم که به زور «واکر» راه می‌رفت اما در نهایت ادب جلوی پای من بلند می‌شد و آن قدر مرا با مهربانی می‌پذیرفتند که مثل دختری وظیفه خود می‌دانستم که هراز گاهی هم تلفنی جوایب احوالی شوم. آخرین باری که دیدمش چهارشنبه ۱۱ آبان بود دو روز پیش از فوتش، هنگامی که برای مشایعت من بلند شد چشم به جورابهایش افتاد. سوراخهای ریزی داشت و پیر از جای دوخت. ناراحت شد... کیانوری آنقدر تکیده و بی‌جان بود که بعد از مراجعت به دوستانم گفتم، نگاهش، بوی مرگ می‌داد، فکر نمی‌کنم زیاد دوام بیاورد... بیمار بود اما حافظه و قدرت تحلیلش هنوز فوق‌العاده. به من گفت: تحلیل روزنامه‌های امروز به محاکمه عبدالله نوری را خوانده‌اید؟ در آن سه نکته بسیار مهم وجود دارد.

تابستان سال گذشته مصاحبه‌ام با مریم فیروز بهانه‌ای شد تا سراغ نورالدین کیانوری را بگیریم. کیانوری دبیر اول حزب توده در بوته فراموشی و هاله‌ای از ابهام، دوران بازنشستگی خود را در آبارتمان کوچک حوالی پل کریمخان می‌گذراند. کیانوری را سه سال قبل به عنوان مرخصی به خانه فرستادند و دیگر به زندان بازنگشت. وقتی که می‌گفتم به ملاقات وی می‌روم، برخی با تعجب و هیجان می‌پرسیدند: هنوز زنده است؟ می‌شود با او مصاحبه کرد؟

دفعات اول که به خانه آنها می‌رفتم در این فراس بودم که مبدا دستگیرم کنند که چرا به خانه آنها آمد و شد دارم. کیانوری اجازه مصاحبه نداشت. هنوز زندانی بود و من با حوصله‌ای هر چه تاملتر روبروی مریم، همسر مردی که سالها رهبری حزب پراوازه چپ ایران را بر عهده داشت، می‌نشستم تا با او مصاحبه کنم. شاید می‌شد بعضی ناگفته‌ها درباره کیانوری را از زبان او شنید. کیانوری علی‌رغم سن و سالی که داشت، همچنان یک کارشناس سیاسی زبده می‌نمود. ابتدای هر روز مریم روزنامه‌های صبح را برای همسرش تهیه می‌کرد و او مشغول مطالعه می‌شد اما به خوبی متوجه بودم که تمام حواش به گفت و شنود

برنامه دگرگونی دمکراتیک ساختار سیاسی موجود برای دستیابی به یک جمهوری دمکراتیک پارلمانی

منوچهر مقصودنیا

حاکمیت مردم، شرایط را برای تغییر و لغو بسیاری از قوانین مهیا می‌سازد. ما در مقابل اصلاح‌طلبان درون حاکمیت از سیاست «حمایت و انتقاد» مبتنی بر استقلال عمل، اندیشه و برنامه خود حرکت می‌کنیم. ما از عملکردهای مثبت و جهت‌گیری‌های صحیح آنان دفاع کرده و در مقابل هر عملکرد نادرست آنان انتقاد و موضعگیری خواهیم کرد. ما در راستای این وظایف کلی، سیاست‌های روزمره زیر را پیش روی خود خواهیم داشت:

۱- کوشش در جهت انزوای هرچه بیشتر جناح محافظه کار حاکمیت و تلاش در جهت افشای سیاست‌های مخرب آنان برای آن بخش از مردمی که هنوز نسبت به آنان توهم دارند.

۲- تلاش برای انحلال گروههای فشار و افشا و طرد حامیان و سازمان‌دهندگان آنها.

۳- کوشش در جهت حذف ارگانه‌ها و نهادها و آزادیخواهانی یکدیگر در کشور و تلاش برای انحلال نهادها و ارگان‌های غیر ضرور نظیر دادگاههای انقلاب و روحانیت.

۴- مبارزه با جهت تثبیت قانون‌گرایی و مبارزه با خشونت و خودسری.

۵- مبارزه برای کسب حق بازنگری در قانون، مخالفت رسمی با آن و حق مبارزه برای تغییر قانون.

۶- تلاش برای کسب حق فعالیت احزاب و نهادهای سیاسی، بااستثنا و برنامه مشخص

۷- کوشش برای تأمین آزادی همه اشکال بیان اندیشه، در قالب‌های گوناگون فرهنگی، هنری و مطبوعاتی تا تجملات و گردهمایی‌های گروهی.

۸- تلاش در جهت تعمیق هرچه بیشتر مبارزات برابر حقوق و آزادیخواهانه زنان و افشای هرچه بیشتر تناقضات قوانین جاری با حقوق و منافع آنان.

۹- تلاش برای تقویت ارتباط میان اپوزیسیون دمکرات داخل و خارج کشور.

۱۰- کوشش برای تأمین حق بازگشت مهاجران به کشور و فشار برای صدور قرار منع پیگرد همگانی.

۱۱- ترغیب و تلاش برای اعتلای جنبش جوان حمایت از محیط زیست در ایران.

سیاست اتحادها

سازمان برای تشکیل یک جبهه جمهوری که دربرگیرنده همه نیروهای معتقد به دموکراسی باشد، تلاش می‌کند. ما اتحاد همه احزاب و سازمان‌های چپ دمکرات و ملی را پایه و اساس این جبهه می‌دانیم. ما همبستگی و اتحاد عمل وسیع و دراز مدت این نهادها و شخصیت‌های مستقل آزادیخواه و دمکرات معتقد به جمهوری را در یک جبهه وسیع گام مهمی در جهت استقرار دموکراسی و نهادینه شدن آن در جامعه می‌دانیم.

بر این اساس ما تلاش می‌کنیم تا ارتباط فعالی را به منظور تدارک چنین جبهه‌ای با همه نیروهایی که به اهداف زیر پایبند می‌باشند، برقرار نماییم.

۱- برقراری انتخابات دموکراتیک و رای آزادانه مردم.

۲- جدایی دین و ایدئولوژی از حکومت و آزادی انتخاب هرگونه دین یا ایدئولوژی.

۳- مخالفت صریح با روش‌های خشونت‌آمیز به منظور حل مسائل سیاسی و اجتماعی.

۴- تأمین برابری حقوق کامل زن و مرد در همه عرصه‌های اجتماعی.

۵- تأمین حقوق برابر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تمام اقوام و ملل ایرانی.

۶- تأمین استقلال و تمامیت ارضی ایران و برقراری روابط برابر حقوق با همه دول جهان.

اقلیت صاحب همه چیز، یعنی عدم توجه به برقراری عدالت اجتماعی، امکان تحول جدی هم در اقتصاد و هم در سیاست به خطر می‌افتد. اما و در عین حال باید توجه داشت که در شرایط کنونی روند رشد و توسعه جهانی که ایران نیز به عنوان جزئی از این مجموعه از آن برکنار نیست، ساختار اقتصاد سرمایه‌داری به عنوان یک ساختار جهانی، از الزامات رشد و توسعه در ایران است و فکر جایگزینی هرگونه نظام اقتصادی دیگر غیر واقعی و ماجراجویانه خواهد بود و این البته نافی آن نخواهد بود که چپ دمکرات در این مقطع از تاریخ تحولات اجتماعی، همه تلاش خود را برای تعمیق هرچه بیشتر عدالت اجتماعی و جلوگیری از تشدید شکاف‌های طبقاتی به کارگیرد.

پ- حقوق خلق‌ها

مشکل قابل توجه دیگر در میهن ما مسئله دیرپای حقوق ملل و اقوام ایرانی ساکن کشور است. به رسمیت نشناختن حقوق دموکراتیک، فشار و ستم ملی تا حد سرکوب نظامی خلق‌های ایرانی، در گذشته از سوی رژیم پهلوی و سپس جمهوری اسلامی، حاصلی جز تشدید این مشکل و جدایی بیشتر خلق‌ها از یکدیگر و پاشیدن تخم نفاق و بدبینی میان اقوام گوناگون ایرانی نداشته است و مبارزه ملی اینک در میهن ما حامل گرایش‌ها گوناگونی است که از گرایش اصولی خودمختاری گرفته تا تلاش‌های تجزیه‌طلبانه را دربر می‌گیرد. و در این میان مداخله آشکار و نهان قدرت‌های بزرگ، و تشنج‌هایی که از جانب برخی از همسایگان ما در نواحی مرزی و میان اقوام غیر فارسی ایران جریان دارد به این مشکل ابعاد هر روز خطرناک‌تری می‌بخشد.

وظایف ما

اوضاع کنونی هرچه در واقع ناشی از شکست حکومت بیست‌ساله جمهوری اسلامی در تمامی عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد، ولی اینک فرصتی به دست آمده است که امکان تحولات مثبت سیاسی، اجتماعی را از راه‌های مسالمت‌آمیز تا حدودی فراهم آورده است. لذا حاکمیت و اهمیت این شرایط تاریخی، واقعی و درایت خاصی را از سوی اپوزیسیون دمکرات و آزادی‌خواه طلب می‌کند. عدم شکیمیایی در مقابل شتاب طبیعی روند این جنبش، و اصرار به کشاندن مبارزات سیاسی به خیابانها، آنهم در غیاب احزاب و سازمان‌های نیرومند سیاسی و عدم موضعگیری صریح علیه اعمال خشونت می‌تواند زمینه را برای فروپاشی و تلاشی امکانات جدید فراهم کند. رویدادهای دوسال گذشته، بحث و گفتگو پیرامون حدود اختیارات ولی فقیه و وظایف آن و تجدید نظر در قانون اساسی را از پشت درهای بسته به عرصه مطبوعات و جامعه گشایسته است. شرکت در این چالش‌ها و نشان دادن تناقضات اصل ولایت فقیه و بسیاری از مواد قانون اساسی با جمهوریت و

شاخص‌های اصلی و مهم یک جامعه مدنی، مشارکت همه‌جانبه و آزاد احاد مردم، نهادها، شکل‌ها و احزاب و سازمان‌های سیاسی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است، تقسیم‌بندی جامعه و نیروهای آن به خودی و غیر خودی؛ و به این بهانه، مسامحت از فعالیت نیروهای سیاسی خارج از حکومت، مغایر با روند توسعه و مانع از دستیابی به یک جامعه مدنی می‌باشد. در این میان بر عهده رئیس جمهور و اصلاح‌طلبان درون حاکمیت است که تناقض این روند را با اهداف و آرمان‌های اعلام شده خود درک کرده و تلاش خود را متوجه حل این معضل و برداشتن این موانع نمایند. در غیر این صورت می‌تواند بسیاری از دستاوردهای جنبش «دوم خرداد» از جمله موقعیت خود اصلاح‌طلبان درون حاکمیت در خطر جدی قرار بگیرد.

عدم حضور احزاب مترقی خارج از حکومت، عقب‌ماندگی هرچه بیشتر جامعه را در تمامی عرصه‌ها دام می‌زند. عرصه‌هایی نظیر برابر حقوقی زنان و مردان، آزادی‌های فردی و اجتماعی، مبارزه برای پاکیزگی محیط زیست، اغلب در آماج و برنامه‌های سازمان‌ها و احزاب سیاسی مترقی جا دارند و غیبت این نهادها از صحنه فعالیت سیاسی، دست حکومت را در وارد آوردن فشار در این عرصه‌ها باز تر نگاه می‌دارد.

ب- وضعیت اقتصادی

معضل عمده دیگر کنونی، نابسامانی اوضاع اقتصادی است. توسعه‌نیافتگی اقتصادی و عقب‌ماندن از فاصله پیشرفت علمی، فنی، همراه با رشد ناموزن بخش‌هایی از اقتصاد کشور، مشکل عظیمی را در راه رشد و توسعه همه‌جانبه جامعه ما ایجاد کرده است. سطح رشد و توسعه در ایران با سطح امکانات مادی و معنوی و شمار نیروهای متخصص و کارآمد جامعه همخوانی و تناسب ندارد. جمهوری اسلامی با عدم توجه به میانی علمی و بنیادی توسعه اقتصادی و عدم به‌کارگیری متخصصان و کارشناسان ورزیده و نیز فراهم آوردن شرایط گریز متخصصین از کشور، جامعه را به افلاس و ورشکستگی اقتصادی و عقب‌ماندگی صنعتی کشانده است. قوانین اقتصادی و مقررات و نارسا در زمینه سرمایه‌گذاری‌های تولیدی که حاصل سلطه کهنه‌پرستان و وابستگان اقتصاد سنتی و دلالتی بازار در همه سطوح تصمیم‌گیری‌هاست، موجب رویکرد تقدیمی بخش خصوصی به انگلی‌ترین بخش تجارت یعنی واسطگی و دلالتی شده است. در شتاب تصاعدی رشد علمی و فنی در جهان معاصر، این عقب‌ماندگی مزمن، بحران هرچه فزاینده‌تری را در پروسه تولید و افلاس بیشتری را در اقتصاد جامعه ما دامن می‌زند و پیش از همه طبقات و اقشار متوسط و پائین جامعه از آن زیان می‌بینند. در این میان باید تصریح گردد که هرچه در شرایط وجود شکاف طبقاتی فزاینده میان اکثریت نیروی فعال جامعه و

همانگی و انسجام کامل به لحاظ اهداف و برنامه موجود نیست. برخی از این نیروها در نبرد و کشاکش قدرت با طیف حاکم در دوره‌های قبل به این اتحاد روی آورده‌اند. و برخی اساساً خواهان تحول جدی در هیچیک از عرصه‌ها نیستند. در دیگر سوی این نبرد، مجموعه‌ای از نیروها قرار دارند که وابستگی را در اندیشه و عمل و نیز از منظر منافع اقتصادی نمایندگی می‌کنند. نمایندگی این جریان دوم را در لحظه فعلی به لحاظ سیاسی و سازمانی «موتلفه اسلامی» و «روحانیت مبارز» بر عهده دارد. این نیرو با تکیه بر ارگانه‌های قدرت و سرکوب مانند دستگاه قضایی، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت، بنیادهای مالی و باندهای فراقانونی و تلاش در جهت استفاده هرچه بیشتر از نهاد ولایت فقیه، بیشترین موانع را در راه مبارزات اصلاح‌طلبانه ایجاد می‌کند. در این میان حساسیت اوضاع سیاسی، دقت ویژه‌ای را در تعیین جایگاه واقعی شخص ولی فقیه طلب می‌کند. این دقت نمایان می‌کند که با توجه به مجموعه شرایط کنونی، اینک ولی فقیه خواهان ترسیم مرزبندی‌هایی میان خود و جناح افراطی محافظه کاران و بخش خشونت‌طلب آن است. و با این توجه که، جدایی و رویارویی هرچه سریعتر رئیس جمهوری و ولی فقیه در شرایط فعلی منبذ به حال جنبش نمی‌باشد از سوی دیگر، سیر رویدادها از دو سال و نیم گذشته تاکنون نشان می‌دهد که تداوم این روند تا زمانی که نیروهای اصلاح‌طلب در درون حکومت و بخصوص آقای خامنه‌ی، به برنامه‌ها و شعارهای خود پایبندی نشان بدهد، به سود محافظه کاران نخواهد بود.

موانع و مشکلات موجود

الف - معضل دموکراسی
علیرغم دو انقلاب توده‌ای مشروطیت و بهمن و چندین جنبش وسیع ضد استبدادی، آزادیخواهان و استقلال‌طلبانه هنوز دموکراسی و مشارکت واقعی مردم در حاکمیت اصلی‌ترین معضل جامعه ایران است. فروپاشی استبداد مطلق سیاسی در انقلاب بهمن، موجب رویکرد وسیع جامعه به دخالت در سرنوشت سیاسی کشور شد و حضور چشمگیر نیروهای گوناگون سیاسی در سطح جامعه گویای این رویکرد و این تلاش وسیع بود. اما جمهوری اسلامی علیرغم اینکه از دل یک انقلاب وسیع مردمی بیرون آمده بود، با پشت‌پازدن به شعار آزادی که از اساسی‌ترین خواست‌های انقلاب بود، این تلاش را به خشن‌ترین اشکال در هم شکست و به این ترتیب جنبش آزادیخواهی میهن ما را متحمل خسارات سنگینی کرد.

و اینک علیرغم باز شدن نسبی فضای سیاسی، آزادی نسبی بیان، اندیشه و برخی تلاشی‌ها در زمینه محدود نمودن فضای عمل گروه‌های فشار و سرکوب، هنوز از حضور سازمان‌یافته دگراندیشان در حیات سیاسی کشور جلوگیری می‌شود و از آنجا که یکی از

● این درست است که ملی این مدت افراد برای مشاوره سیاسی پیش آقای کیانوری می‌آمدند؟
مریم فیروز: می‌آمدند و از وی سؤالاتی روشن در حدود اوضاع سیاسی روز و یا در ارتباط با شوروی و روسیه و او هم شرافتمندانه جواب می‌داد. سؤال‌ها به این صورت نبود که بگویند می‌خواهیم فلان کار را بکنیم نظر شما چیست؟ اما نظر اصولی و سیاسی او را در مورد خیلی مسائل می‌خواستند.

● می‌گویند که کیانوری با نظام همکاری کرد و جوان خود را نجات داد و به عبارتی افرادش را فروخت؟
مریم فیروز: این حرف برای من تازگی دارد. ما از روز اول قرارمان بر این بود که از این جمهوری دفاع کنیم به هر شکل و طریقی. حتی دفاع از طرفداران این جمهوری. گفته‌های امام، چون گفته‌های ما ضد استعماری بود و کیا دبیر حزب بود و بعد از مشورت با دبیرخانه دستورات وی لازم‌الاجرا بود و همه باید اجرا می‌کردند. کیا هر خاطره‌ای را که از نقطه نظر تاریخی مهم می‌دانست بدون مضایقه در اختیارشان گذاشت اما این اتهام درست نیست. چرا که بعد از انتقال به خانه هم سعی نکردیم اینجا را کلوپ توده‌ای‌ها کنیم و یا اجازه بدیم کسی پایش را اینجا بگذارد، حتی در مورد آقای عمویی ... من یکبار ایشان را دیدم و منزلشان رفتم اما دیگر صحیح نبود که ما ارتباط داشته باشیم. به یکبار در این کشور فعالیت‌ها غیر قانونی اعلام شد و همه دستگیر شدند.

● ●

آخرین چهارشنبه‌ای که آنجا بودم کیانوری

فصل اول، آماج‌ها و اهداف ما
سازمان شکل‌یابی یک جمهوری دمکراتیک پارلمانی را، آماج مهمی در راه رسیدن به دموکراسی و دگرگونی ساختار سیاسی موجود می‌داند. در جمهوری مورد نظر ما، آزادی، عدالت اجتماعی، مشارکت آزادانه مردم در همه شئون جامعه و رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی مبانی ساختاری هستند. مردم آگاه زحمتکش، روشنفکران، تجددطلبان و آزادیخواهان نیروی اصلی در شکل‌یابی چنین تحولی می‌باشند. سازمان با وجود جهت‌گیری مشخص برای دفاع از منافع زحمتکشان و اقشار پائینی جامعه، خواهان حذف هیچ قشر و طبقاتی نیست و همه اقشار و طبقات اجتماعی را برای مشارکت در سرنوشت جامعه محق می‌داند. سازمان برای رسیدن به چنان ساختاری با تأکید بر روش‌های مسالمت‌آمیز مبارزاتی، دستیابی به اصول را وظایف اساسی خود می‌داند:

۱- تطابق قانون اساسی کشور با اعلامیه جهانی حقوق بشر، و میثاق‌های بین‌المللی.
۲- تضمین برابری حقوقی کامل زن و مرد در تمامی حقوق سیاسی، اجتماعی و فردی آنها.
۳- جدایی کامل دین و ایدئولوژی از حکومت و دولت و آزادی کامل ادیان.
۴- قانون‌گرایی و برابری حقوقی همه افراد جامعه در مقابل قانون.
۵- تضمین آزادی‌های سیاسی، مانند آزادی فعالیت احزاب و نهادهای سیاسی دگراندیش.
۶- تضمین آزادی‌های اجتماعی، حق تشکیل نهادهای صنفی، گروهی، جنسی و همه اشکال آزادی بیان و نشر اندیشه در اشکال صوتی، تصویری و نوشتاری.
۷- استقلال همه نهادهای جامعه مدنی، تشکیل‌ها، انجمن‌ها، گروه‌های اجتماعی، از دولت و احزاب سیاسی.
۸- تضمین حقوق دموکراتیک و سیاسی اقوام گوناگون ایرانی، با تأکید بر مشارکت ملی و اصل عدم تمرکز.
۹- تأمین متناسب حداقل سطح رفاه برای تمام شهروندان کشور.
۱۰- تصویب یک قانون کار مترقی و دموکراتیک با مشارکت نمایندگان کارگران و کارفرمایان.
۱۱- تضمین امنیت سرمایه‌گذاری‌ها با تأکید بر اولویت ضرورت‌های مصرف و تولید.
۱۲- استقلال و تمامیت ارضی ایران بر پایه قوانین بین‌المللی، و برقراری رابطه دوستانه با همه دولت‌ها و ملل.
۱۳- تلاش برای مبارزه با آلودگی محیط زیست و تعرض صاحبان منافع تولیدی به بهداشت و پاکیزگی محیط.

فصل دوم، اوضاع سیاسی کنونی، موانع موجود، و وظایف ما

اوضاع سیاسی کنونی:
در میدان نبرد سیاسی ایران، اینک مهم‌ترین صفت‌بندی میان مخالفان و موافقان «جنبش دوم خرداد» است. در یک‌سوی این نبرد، میلیون‌ها تن از روشنفکران و نیروهای آزادیخواه، بخصوص زنان و جوانان کشور قرار دارند، که با شعارهای آزادی‌های فرهنگی، سیاسی، مدارا، تساهل و جامعه مدنی به میدان آمده‌اند و نیز اصلاح‌طلبان درون حکومت که در راس آنان اینک آقای خامنه‌ی قرار دارد و البته این نکته نیز قابل ذکر است که در میان نیروهای حکومتی جبهه دوم خرداد،

با مریم فیروز در حضور کیانوری، در سال اخیر

ادامه از صفحه ۱۰

کشتن ما باعث وخامت شرایط با همسایه شمالی می‌شود و چنین ریسکی برایشان جایز نبود. حداقل یک نفر را باید حفظ می‌کردند. آمریکا را از دست داده بودند و قدرت دوم جهان شوروی بود. ما را وجدالمصالحه با این قدرت قرار دادند. زندگی ما در قبال تأمین امنیت برای ایران. باز هم وجود ما خدمت دیگری به ایران و انقلاب کرد!

● ● ●

یکی از روزها، مادرم اصرار کرد که می‌خواهد به دیدن این زوج قدیمی بیاید. تحت تأثیر کتاب «سه زن» مسعود بنود. دیدن مریم فیروز برایش جاذبه داشت. آمد و در خانه آنها مشغول تماشای عکسها بود که اشاره به جبهه‌های کوچکی کرد که از پاکت شیرهای پاکتی درست شده بود و پرسید که اینها چیست و به چه کار می‌آید؟ کیانوری از جایش بلند شد و در کمدی را باز کرد. یک کیسه جعبه درست کرده بود! یکی به من داد و یکی به مادرم. من ناراحت بودم فکر می‌کردم که مادرم نباید چنین سؤالی می‌کرد. شاید جریانی خصوصی بوده است. اما با اصرار خواست که ببینیم. جعبه هنوز روی میز من است. نمی‌دانستم بدنام که کارهای خصوصی‌اش چیست. نشان داد که قاب عکسها را هم خودش ساخته ... این پایان خط رهبر حزب توده بود. پاک کشتنهای شیر پاک ... مجلس ختمی هم در کار نبود. صلاح دیده بودند که مردی در فراموشی و سایه زنده بود سرکش هم در فراموشی و سایه باشد. چرا؟ مریم جواب داد شاید گروهی فکر کنند که بهانه‌ای برای تجمع باشد. احتیاجی هم نیست.

مصاحبه با منیره برادران

ادامه از صفحه ۷

گذشته ما همیشه وجود دارد و زخم‌های ما شاید هیچوقت فراموش نشود. اما مهم این است که این زخم‌ها دیگر تکرار نشود. در واقع تلاش همه ما این است. اهدای این جایزه هم موقعیتی است، شاید تأثیرگذار باشد، هرچند که چندان هم تعیین‌کننده نباشد. به هر حال این مسایل در سطح جهانی مطرح می‌شود تا شاید فشاری باشد برای اجرای حقوق بشر در ایران، و در واقع راه باز می‌شود برای آزادی‌های بیشتر.

○ خانم برادران چه رابطهای بین مبارزه خودتان با جنبش فمینیستی می‌بینید؟ آیا بین مبارزه گذشته خودتان مثلاً دوران زندان با مبارزه امروزتان تفاوتی جدی مشاهده می‌کنید؟ واقعیت این است که خود من یک زندانی سیاسی

برای برابری حقوق زن و مرد مبارزه می‌کردم و هدف‌هایی که چپ داشت. مساله حقوق زنان و کلاً مساله زن، به این شکل که اکنون درک می‌کنم آن زمان برای من ناشناخته بود. تجربه شاد این مورد چیست؟
● می‌توانم بگویم که به جنبش فمینیستی تعلق دارم. هم‌طور که می‌دانید دیدگاه‌های مختلفی در جنبش فمینیستی وجود دارد از فمینیست‌های رادیکال، سوسیال فمینیست‌ها تا لیبرال ... مطمئن من به آن دسته از فمینیست‌های رادیکالی که مبارزه خود را تنها بر علیه مردان متمرکز کرده‌اند تعلق ندارم یا آنهايي که فقط در چارچوب فشار به قوانین خود را محدود می‌کنند. من به جنبش اعتقاد دارم که اجتماعی باشد و به حرکت فرهنگی و فشار از پایین خود زنان اتکا دارد. من به فمینیسم اعتقاد دارم که محور برخوردش انسان است و همیشه انسان را مد نظر قرار می‌دهد.

روزنامه‌ها را ورق می‌زد، از جریان قتل‌های زنجره‌ای پرسید و من از نگرانی‌ها در مورد آنتهایی که متفقدند گفتم. خاطرم هست که قبل از افشای ماجرای قتل‌ها توسط افرادی از وزارت اطلاعات، آن روز که سلام سرمقاله‌ای افشاگرانه نوشت خانه کیانوری بودم، سرمقاله را خواند و به من گفت بلوایی در کشور به پا خواهد شد.

● ● ●

من قرار بود که بروم و کتاب خاطرات کیانوری را بدهم برابم امضا کنند. می‌گفت که یکبار دو دختر در کوچه دنبالش دیده‌اند که کتاب را امضا کند و صفحه اول را که باز کرده دیده کتاب متعلق به یک کتابخانه است اما با وجود این برایشان امضا کردند ...

● آیا آقای کیانوری تا آخرین روزهای زندگی همچنان به کمونیسم عقیده داشت؟

مریم فیروز: بیشتر از همیشه. ماکونیسم را دور از زندگی امروزان نمی‌دانیم. کمونیسم یعنی اینکه فقیر نباشیم. یعنی هر کس نان داشته باشد. هر کودکی از هر طبقه‌ای پیشرفت کند. زنها با مردها حق مساوی داشته باشند. این آرمان کمونیست است و ممکن است که در خیلی جاها به نتیجه نرسیده باشد حتی در چین و شوروی، چون رسیدن به آن کار آسانی نیست ...

موقع خداحافظی در چشمهای سبز رنگ و روشن مریم که نگاه می‌کرد دستهای استخوانی‌اش را روی شانه من زد و گفت: دختر جان کارهای سیاسی آخر و عاقبت خوشی ندارد.

در کوچه را که می‌بستم ساعت ۸ شب بود. هیچ احتیاجی نبود که با سرعت در تاریکی ناپدید شوم. آنهايي که روزی برای من در تاریکی بودند ... حالا در طبقه سوم در روشنایی نشسته بودند ...

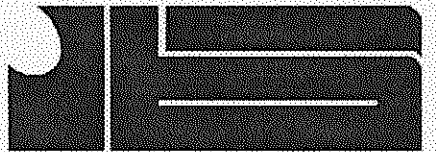
○

در مورد بخش دوم سؤال، برای من هم مطرح نبود در حقیقت همه ما متعلق به نسلی بودیم که به جنبش چپ اعتقاد داشت. جنبش چپ در آن مقطع به مساله زنان و مبارزه در راه آن، بطور مهم و فرعی می‌نگریست و بدان توجه چندانی نداشت. اما مساله زنان با یک مبارزه عام حل نمی‌شود. این درک و این دید ریشه در فرهنگ و سنن ما دارد. در حقیقت قوانین و مسایل مشکلات سیاسی در ابعاد وسیع‌تر فرهنگی و اجتماعی نهفته است و فقط با اتکا به حرکت خود زنان است که این مشکلات حل می‌شود. من هم در زندان به این مسایل اینگونه توجه نداشت. اما در خارج از کشور این موقعیت برای من پیش آمد که به مسایل زنان توجه دیگری بکنم. خوشبختانه فقط در خارج از کشور اینگونه نیست بلکه در ایران هم مساله زنان بطور ویژه برای خود زنان مطرح شده است، در واقع زنان در این ۲۰ سال هیچگاه عقب‌نشینی نکردند و فشارهای تحمیلی را تحمل نکردند.

○ روند آتی مبارزه آزادی‌خواهانه ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا می‌توان امید بست که بزودی راه مهاجرین سیاسی برای بازگشت به کشور شوده شود؟

● واقعاً نمی‌دانم در این مورد چه بگویم. پیش‌بینی مشکلی است اما با شرایطی که وجود دارد، تمایل به آزادی‌خواهی و دموکراسی که در مردم دیده می‌شود که هر آنچه که از بالا به آنها دیکته می‌شود، تحمل نمی‌کنند. این مرحله خوبی است و امیدوار کننده است و اینکه چه موقع به جایی برسد که ما هم بتوانیم بازگردیم و آنجا با حفظ موجودیت و عقیده خودمان زندگی بکنیم را نمی‌توانم بگویم، ولی می‌تواند زمانی اتفاق بیافتد.

○



چهارشنبه ۲۲ دی ۱۳۷۸ - ۱۲ ژانویه ۲۰۰۰ دوره سوم - شماره ۲۲۴
KAR. No. 224 Wednesday 12. Jan. 2000
G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می شود

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن: 0049 - 221 - 9322136

آدرس کار در اینترنت:
http://www.fadal.org
آدرس پست الکترونیکی:
fadai.aksariyat@magnet.at
تک فروشی:
معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v
I.G.e.v آدرسی:
Postfach 260268
50515 Köln
Germany
دارنده حساب:
شماره حساب:
کد بانک:
نام بانک:
I.G.e.v 22 44 20 32
37 05 01 98
Stadtsparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:.....
نام خانوادگی:.....
آدرس:.....
.....
.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس: پست کنید!

مذاکرات سوریه و اسرائیل با میانجیگری کلinton

راه دشوار صلح



درواه صلح (۱)

پس از چهار سال وقفه دور جدید مذاکرات صلح بین سوریه و اسرائیل روز چهارشنبه ۱۵ دسامبر سال گذشته آغاز شد. اولین دور مذاکرات «اهود باراک» نخست وزیر اسرائیل و «فاروخ الشرع» وزیر امور خارجه سوریه در کاخ سفید انجام شد. بیل کلinton رئیس جمهور آمریکا طی نطق کوتاهی، مذاکرات دوطرف را بسیار مهم و گامی بزرگ برای منطقه خاورمیانه نامید.

پیش از آغاز مذاکرات، بحث های جنجالی در کنیسه اسرائیل بر سر صلح با سوریه درگرفت. پارلمان اسرائیل در پایان این بحث پیشنهاد باراک را با ۴۷ رای مثبت در برابر ۳۱ رای منفی و ۲۴ رای ممتنع تصویب کرد. در زمینه انجام چنین بحثی در پارلمان سوریه گزارشی مخابره نشد.

در سخنرانی اولیه وزیر خارجه سوریه تلویحا به اسرائیل حمله کرد و گفت: منظور سوریه از صلح با اسرائیل بازگشت همه سرزمین های اشغالی به این کشور است، در حالی که اسرائیل به دنبال پایان دادن به ترس مردم از عواقب اشغال سرزمین های سوریه است. اهود باراک نخست وزیر اسرائیل در پاسخ به فاروخ الشرع گفت: اسرائیل می خواهد افتخارات جنگی خود را برای برداشتن گامی بزرگ به سوی صلح پشت سر بگذارد.

درواه صلح و عکس العمل ها

ضرب المثل معروف اسرائیلی می گوید: «دو (یهودی) اسرائیلی و سه عقیده» اینبار هم صحت خود را در مورد عکس العمل ها راجع به مذاکرات صلح اثبات کرد. یهودیان ارتدوکس از همان آغاز مخالفت خود را با ازسرگیری مذاکرات صلح اعلام کردند. یک روزنامه اسرائیلی به

نقل از یک نماینده ۱۹ هزار یهودی ساکن بلندی های جولان نوشت: ما بدون مبارزه خانه خود را ترک نمی کنیم. با این وجود اکثریت ساکنان اسرائیلی جولان که در انتخابات اخیر این کشور ۵۸٪ آنها به باراک رای دادند اعلام داشتند: اگر خروج آنها از منطقه به معنای صلح باشد، حاضرند آن را بپذیرند. اکنون بیش از ۱۹ هزار شهروک نشین در ۳۳ شهرک در جولان اشغالی سکونت دارند. دولت اسرائیل اعلام داشته است نقل و انتقال شهروندان از بلندی های جولان بالغ بر ۱۸ میلیارد دلار هزینه دارد.

روزنامه «البعث» ارگان حزب حکومتی سوریه در سرمقاله روز ۱۷ دسامبر خود نوشت: هدف سوریه از رفتن به

واشنگتن دستیابی به صلحی عادلانه و فراگیر در چارچوب مواضع اصولی خود و عدم چشم پوشی از یک ذره خاک میهن بوده است.

روزنامه «تشرین» نیز با اشاره به مخالفان صلح در اسرائیل نوشت: این ها بر سرنوشت و آینده چند هزار شهروک نشین در جولان اشک می ریزند، در حالی که نیم میلیون جولانی مهاجر را که در حلی آبادها زندگی می کنند و پس از ۳۳ سال در آرزوی بازگشت به مناطق و دهکده های ویران شده خود به سر می برند، نادیده می گیرند.

این روزنامه نوشته است که چرا دولت سوریه در این ۳۳ سال برای بهبود زندگی مردم و خروج آنان از حلی آباد اقدامی به عمل

نیاورده است. هفته گذشته در «شفرز تاون» ایالت ویرجینیا با تشکیل کمیته هایی گفتگوی صلح آغاز شد. محورهای اساسی مورد بحث این کمیته ها عبارت بودند از ۱- عقب نشینی اسرائیل از بلندی های جولان، ۲- مسئله آب و حقوق مربوط به آن، ۳- تدابیر امنیتی، ۴- جدول زمانی عقب نشینی، ۵- نوع صلح.

دور دوم مذاکرات چندین بار به بن بست رسید و طرفین مسئولیت آن را به گردن یکدیگر انداختند. این اختلافات بر سر اولویت بحث بر سر مسائل امنیتی و یا جدول زمانی عقب نشینی از جولان بوده است. برای حل و فصل این مشکلات کلinton شخصا چهاربار در محل

مذاکرات حاضر شد. چرا راه دشوار است؟

● بنا بر ترور اسحاق رابین عصری که تا آن روز در زندگی سیاسی اسرائیل ناشناخته بود پا به عرصه حیات گذاشت که نتیجه آن دولت نتان یاهو شد. دولت وی عملا سالها چوب لای چرخ پروسه صلح با فلسطینی ها گذاشت. حزب الله و افراطی های یهودی دو روی یک سکه اند که کینه کورشان صلح در خاورمیانه را به خطر می اندازد.

● ۱- مصادره اموال یهودیان در سوریه پس از جنگ و پرداخت غرامت به آنها.

۲- بیماری لاعلاج حافظ اسد، مسئله جانشینی وی و تأثیرات نامعلوم آن بر روند صلح.

۳- مسئله حضور گروه های مسلح فلسطینی مخالف روند صلح در سوریه و پشتیبانی این دولت از آنان از یک سو و نفوذ سوریه در لبنان و شرایط بغرنج جنوب آن و عدم اجرای قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت از سوی اسرائیل.

این سه موضوع و دهها عامل ریز و درشت دیگر، راه تحقق صلح بین سوریه و اسرائیل را با دشواری مواجه خواهند ساخت که عبور از این راه به عزم جزم هر دوطرف نیاز دارد.

یک نکته!

نقش کلinton بعنوان کدخدای «دهکده جهانی» بسیار خطرناک است. فعالیت در راه زندگی صلح آمیز بین ملل جهان امری ستودنی است. اما این امر در وهله نخست بر عهده سازمان ملل متحد است. تضعیف گام به گام این سازمان از سوی آمریکا و ناتو امروز جهان را در موقعیتی قرار داده است که تنها علایق سیاسی و استراتژیک آمریکا به حل یا عدم حل مناقشه بین دولت ها و ملل منجر به حل یا ادامه آن می گردد. □

سلامتی کارگران گلکار را به خطر می اندازد.

چه گلی؟

کارگران گلکار و محیط زیست بهای بسیار سنگینی برای زیبایی گلیا می پردازند. در صنعت گلکاری از بیش از ۴۰۰ نوع سموم مختلف نباتی استفاده می شود. هر گلخانه معمولا هفته ای دو بار سمپاشی می گردد. در حالی که در ایالات متحده آمریکا بعد از هر بار سمپاشی، گلکاران به مدت ۴۸ ساعت اجازه ورود به گلخانه را ندارند در کلمبیا بعد از گذشت تنها ۲ الی ۳ ساعت کارگران گلکار به داخل گلخانه فرستاده می شوند تا به کار خود ادامه دهند.

بنا بر گزارش سازمان بهداشت جهانی «WHO» سالانه بیش از ۱۰۰۰۰ نفر بر اثر تأثیر مستقیم و یا عواقب استفاده از سموم نباتی می میرند. گزارش منتشره توسط یک گروه تحقیقاتی وزارت امور اجتماعی کلمبیا نشان می دهد که ۸۰ هزار

اسپانیا، تایلند، کنیا، زیمبابوه، اکوادور، آفریقای جنوبی، مراکش و پرو از بزرگترین صادرکنندگان گل در جهان هستند.

۵ درصد از گلخانه های بزرگ بیش از ۵۰ درصد بازار جهان را در اختیار خود دارند. در این گلخانه ها که تا ۳ هزار نفر کار می کنند بیش از ۷۰ درصد از کارگران زن هستند.

تحقیقات انجام شده بر روی شرایط زندگی گلکاران در کشورهای جهان سوم نشان می دهد:

● حقوق متوسط روزانه آنها تقریباً برابر ۲/۵ مارک آلمان است،

● گلکاران کارگران فصلی هستند که از هرگونه حقوق و مزایای کارگری بی بهره اند،
● کار گلکاران بسیار سخت، طاقت فرسا و یکساخت است. گلکاران ساعتی ۵۰۰ شاخه گل بسته بندی می کنند،
● استفاده از سموم نباتی

آن گل سرخی که دادی ...

آن گل سرخی که دادی ...

هنگامی که هواپیمای بوئینگ از بمبئی در فرودگاه فرانکفورت بر زمین می نشیند، پالت های حاوی ۲۰ هزار گل رز را از درون آن تخلیه می کنند. هر پالت بیش از ۱۰ هزار مارک آلمان برای عمده فروش سود به همراه دارد. این هواپیما ۱۵۰ هزار لیتر بنزین مصرف کرده است تا بیش از نیم میلیون گل رز را به آلمان برساند.

هر آلمانی بطور متوسط سالانه ۱۵۰ مارک در مناسبت های گوناگون گل هدیه می کند. پس از آلمان با ۸ میلیارد مارک، آمریکا و ژاپن بزرگترین بازارهای گل در جهان هستند. تجارت جهانی گل در سال جاری بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد بود.

پس از هلند با ۷۵ درصد بازار جهان، کلمبیا، اسرائیل، ایتالیا،

«گل» مظهر زیبایی، لطافت و سمبل عشق و دوستی است. باهم نگاهی به وضعیت این هدیه طبیعت به انسان در «دهکده جهانی» بیاندازیم.

گل بجای گندم

از پایان دهه هفتاد به این سو بسیاری از کشورهای جهان سوم در پی کسب منابع جدید ارزی، مرغوبترین زمینهای کشاورزی خود را تبدیل به گلخانه نمودند. گلکاری در دهها و صداهزار هکتار از اراضی کشاورزی بجای کشت گندم، سیب زمینی و ذرت عواقب بسیار خطرناکی را با خود به همراه آورد. برای نمونه در دهه هشتاد ۲۵ درصد زمینهای کشاورزی کنیا به گلخانه تبدیل شد. با کاهش تولیدات کشاورزی دولت این کشور مجبور به واردات بیش از دو میلیارد «شیلینگ» مواد غذایی گردید.



هزینه یک شاخه میخک کلمبیا

هزینه ترانسپورت عمده فروش ۲ فنیک

وارد کننده ۴ فنیک

سود عمده فروش ۳۲ فنیک

هزینه فرودگاه ۱۳/۶ فنیک

سود خورده فروش تا ۲۰۰٪

هزینه یک شاخه میخک در کلمبیا ۱۳/۴۲ فنیک

هزینه کارگر ۴/۹۳ فنیک

هزینه تولید ۴/۹۳ فنیک

سود تولید کننده ۱/۳۶ فنیک

هزینه فرودگاه در کلمبیا ۰/۵ فنیک

هزینه کارتن و بسته بندی ۱/۷ فنیک

مینا یک مارک و ۳۰ فنیک آلمان فدرال